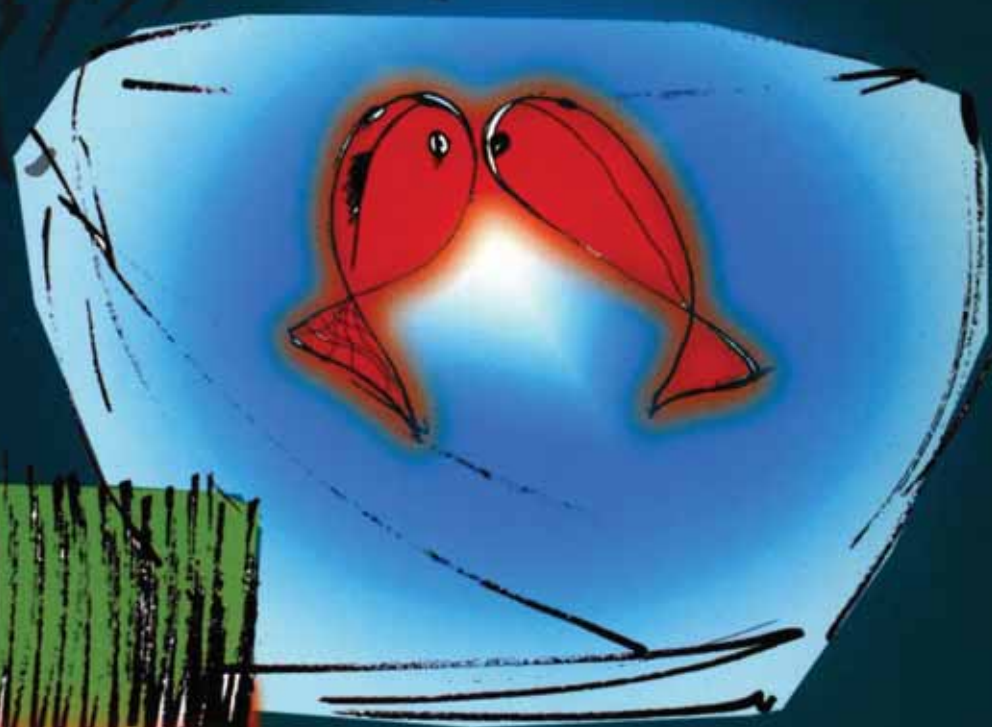


شماره ۳۴
اسفند ۱۳۸۶ شمسی
ادار دوم ۵۷۶۷ عبیری
مارس ۲۰۰۸ میلادی

אֶפֶק
בִּינָה

המחיר

آرامش، لذت و سرگداز
را در سبیل صبر و پایداری
ایرانیان را از خود دارم



حصال نو مبارک

نشریه افق بینا

בה

بينا

افق

אָפֿיק

בִּינָה

فرهنگی - اجتماعی - خبری
ارگان انجمن کلیمیان تهران
سال نهم - شماره ۳۴
اسفند ۱۳۸۶ شمسی
ادار دوم ۵۷۶۷ عبری
مارس ۲۰۰۸ میلادی

صاحب امتیاز: انجمن کلیمیان تهران
مدیر مسئول: دکتر سیامک مره صدق
سردبیر: فرهاد افرامیان

هیئت تحریریه: دکتر یونس حمامی لاله زار - رحمن دلرحیم - تینا ربیع زاده - شرکان اتورزاده - مریم حناسازاده -
آرش ساکت خو - سیما مقتدر - الهام مودب - فرهاد روحانی - لیورا سعید - سام بنیامین - منوچهر طبری
همکاران این شماره: المیرا ضرابی - بیژن آصف - مهندس سعید یاشارال - پرویز نی داود - ابراهیم سعیدیان - پدرام
سعادت - راحل رحیمی
مدیر داخلی: نسترن جاذب
مطالب انگلیسی: هذش

عکس: داوود گوهریان - داریوش نهداران - رحمت ا... نهداران
با تشکر از: علی متین - حسن سربخشیان - رثوف محسنی - کاووس صادق لو - احمد مطالایی - محمد رضا طائب
طرح جلد و گرافیک: رحمت ا... نهداران - داریوش نهداران
مدیر هنری: محمد رضا ساختمانگر

امور اجرایی: نوید هارون شیلی
پشتیبانی رایانه ای و اینترنت: مرکز کامپیوتر انجمن کلیمیان تهران - الهام آهانی
چاپ، لیتوگرافی و صحافی: پیش برد
نشانی نشریه: تهران - خیابان شیخ هادی - شماره ۳۸۵ - طبقه سوم
کد پستی: ۳۳۳۱۷ - ۱۱۳۹۷ تلفن: ۶۷۰۲۵۵۶ - ۶۷۱۶۴۲۹ - نمابر:
نشانی الکترونیکی: bina@iranjewish.com
پایگاه اینترنتی: www.iranjewish.com

نشریه در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است.
نقل مطالب از نشریه با ذکر منبع و نویسنده پلامانع است.
بينا - بیנה - در عبری به معنای آگاهی و بصیرت است.



پوریم (یادآور معجزه پوریم)
از اعیاد یهودیان می باشند.
نام اثر: پوریم
نقاش: داریوش نهداران

نام و نام خانوادگی:
نشانی:
کد پستی: تلفن:
پست الکترونیک:
نمابر:

حق اشتراک «افق بینا» را به حساب ۲۴۸۹ بانک ملی شعبه ملک (شیخ هادی) کد ۴۵۶ به نام انجمن کلیمیان تهران واریز کرده و اصل فیش بانکی را همراه با فرم تکمیل شده به نشانی افق بینا ارسال کنید.
کپی فیش بانکی را نزد خود نگه دارید.
هرگونه تغییر نشانی را سریعاً اطلاع دهید.
هزینه اشتراک برای ۶ شماره ۶۰۰۰ تومان است.



- سرمقاله / من این جایی ام، چراغم در این خانه می سوزد / ۴
- خبر کوتاه است ولی قصه دراز / سخن سردبیر / ۶
- فارسی - یهودی / ۸
- سفر اعضای هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران به کرمانشاه / ۱۲
- نشانی از وحدت ملی در بیمارستان دکتر سپیر / ۱۳
- یهودیان جهان / سورینام، کهن ترین جامعه یهود امریکای لاتین / ۱۵
- سیر تحولات روحانیت در دین یهود / ۱۷
- جشن درختان «سرود ایلاتوت» / ۱۹
- حکایت یهود ایران در دوران باستان / ۲۱
- بارگاه صلح / گزارش سفر زیارتی یهودیان ایران به شوش دانیال / ۲۳
- یهود ستیزی / ۲۵
- یک مهمانی یک رقص / ۲۶
- تاج و تخت حضرت سلیمان و معجزه پوریم / ۳۰
- ژاک دریدا / ۳۱
- اخبار / ۳۳
- حکیم نورمحمد / ۴۵
- از دستیاری آزمایشگاه شیمی تا بردن جایزه نوبل پزشکی / ۴۶
- جدول / ۴۶
- شعر / ۴۷
- مشاوره روان شناسی / پاسخ به سؤالات شما / ۴۸
- آیا پدر و مادر خوبی هستید؟ / ۵۰
- عبری بیاموزیم / ۵۳



سرمقاله

ما ایرانیان یهودی با حضوری پویا و به درازای تاریخی بیش از سه هزاره، در طول سالیان متمادی همراه با پاسداشت هویت ملی خود، همواره به میراث دینی یهودیت میزراحی پای بند بوده‌ایم و در طی چالش‌های فراروی خود در سالیان دراز، هویت ملی خود را با هویت دینی خود درآمیخته‌ایم و هویت واحد ایرانی یهودی را ساخته‌ایم و نسل‌های متوالی به حراست این نهال، که اکنون درختی تناور شده است، رنج‌ها برده‌ایم و در سایه‌ی آن، شادی‌ها و پای‌کوبی‌ها و شادخواری‌ها کرده‌ایم. این شجره‌ی پاک، بی‌شک از شرایط اقلیمی - فرهنگی - جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی ایران بزرگ متأثر شده و بالیدنی سازگار و همخوان با زیستگاه و میهن مان یافته است و به همانسان نیز، بر فرهنگ و تمدن ایران بزرگ اثر گذاشته‌ایم و تأثیر فرهنگ یهودی بر شعر و ادبیات فولکلور و زبان و علوم متفاوت در ایران، انکارناپذیر است. تا بدان جا که حتی برخی واژه‌های عبری وارد «زبان کوچه» و بازار شده است.

برآیند این واکنش دوسویه در پویاترین شکل ممکن، پناهگاهی بس مستحکم ساخته است که همواره در تندباد حوادث و مرارته‌ها و ناملایمات، جان‌پناه ما بوده و در روز سرور و بهروزی، جشنگاه مان. از مهم‌ترین مشخصات این هویت واحد و تفکیک‌ناپذیر، پای‌بندی راسخ به آداب و سنن است. آداب و سنن زیبا و شایسته‌ای که در طی قرن‌های متمادی شکل گرفته و بالیده‌اند و وجه غالب رویش و بالندگی این فرهنگ، همواره درون‌زا و این‌جایی بوده است. به دیگر سخن، این فرهنگ دینی همواره توسط خود ما با پای‌بندی کامل به اصول اعتقادی مان، پالایش شده و ما خود به پیشبرد و آموزش آن به نسل‌های بعد، همت گمارده‌ایم و چه عمرها و آرزوها که در این راه نثار کرده‌ایم.



این فرهنگ نیز هم‌چون سپری قابل اعتماد در تندباد حوادث ما را از افراط و تفریط بازداشته و در برابر تهاجمات دوسوی خرافات و الحاد، مصون داشته است و نیز به ما آموخته که یهودی بودن نه تنها هیچ تضاد و تباینی با ایرانی بودن ندارد، که حتی ایرانی خوب بودن را شدیداً تشویق می‌کند. این فرهنگ، شهروند خوب ایران بودن و پای‌بندی کامل به انسجام ملی و ارزش‌های فرهنگی را واجب شرعی می‌داند و دفاع از منافع ملی را امر می‌کند و به مقابله با دشمنان این کهن بوم و بر سفارش می‌کند.

در این میان، به خاطر ماهیت پویای جریان‌های فکری و فرهنگی، همواره ترویج و پیشبرد و بهسازی این هویت دینی، امری کاملاً درون‌زا و این‌جایی بوده است و هیچ‌گاه تفکرات خارج از چهارچوب یهودیت میزراحی نتوانسته‌اند پایگاهی قابل اعتنا یابند یا اثری درازمدت و مانا در این هویت مذهبی داشته باشند که پیرایه عاریتی نه تنها دل‌ریا و زیب‌افزا نیست، که اغلب کراهت آرد و زشتی افزاید، به سان وصله‌ای ناهمگون بر وجوه فرهنگی و عقیدتی جامعه‌ی ما. حتی در سخت‌ترین شرایط این ملک نیز، آنان که مردانه مانده‌اند، در آموزش، حفظ و حراست از این فرهنگ کوشیده‌اند. می‌دانیم که غایبان صحنه‌ی زندگی اجتماعی، نه داوران منصفی می‌توانند باشند و نه صاحب‌نظران مخفی به شمار می‌آیند؛ که اگر مرمت خانه واجب است، وظیفه و حق ساکنان بیت است که براساس ممکنات و امکانات خود از بین مصالح و ابزار و راه‌کارهای ممکن، بهترین را برگزینند، که اگر بنا به دخالت در امور دینی ما توسط دیگران باشد و ما آن را روا داریم (از هر سو که باشد) این دخالت می‌تواند توسط منابع متعددی اعمال شود که لاجرم برآیند آن به سوی قوی‌ترین منبع دخالت خواهد بود و به یاد داریم که هنوز حافظه‌ی جمعی کوتاه‌مدت ما، از عوارض این دخالت‌ها مخدوش است. پس حراست از هویت دینی ما، وظیفه و حق طبیعی خود ماست، به قسمی که به هیچ گروهی خارج از دایره‌ی جامعه‌ی ایرانیان یهودی اجازه‌ی تصمیم‌گیری در امور داخلی خود را به طور اعم و در امور فرهنگی خود به طور اخص ندهیم، زیرا که اگر رواداری این مداخله (هر چند دلسوزانه و مشفقانه) تحقق یابد، مجوزی داده‌ایم به تصمیم‌گیری‌های قیم‌آبانه‌ای که با خلیات فرهنگی ما نه تنها سازگار نیست، که با روحیات ما در تضاد است.

تنها ما ایرانیان یهودی هستیم که می‌توانیم با درک شرایط خاص زمان و مکان، در رابطه با سرنوشت فرهنگی و دینی خود، جامع‌ترین، دقیق‌ترین و قابل‌اجرترین تصمیم را بگیریم و بدین وسیله، کیان دینی خویش را از هر دخالت نابه‌جا - که می‌تواند مخرب و خطرناک باشد - حفظ کنیم.



دی ماه سال جاری برخی از رسانه‌های خارجی، خبری را مبنی بر خروج دسته‌جمعی چند تن از یهودیان ایرانی در صدر اخبار خود قرار دادند و از قول آنان زندگی یهودیان در ایران را مشقت‌بار و توأم با رنج و خفت توصیف کردند.

بعد از این مانور خبری، نماینده‌ی جامعه‌ی کلیمیان در مجلس شورای اسلامی و هم‌چنین انجمن کلیمیان ایران با انتشار جوابیه و مصاحبه‌های متعدد، به تکذیب ادعاهای آنان پرداخته و متعاقب آن سازمان‌های متعدد ایرانیان یهودی مقیم اروپا و آمریکا نیز در اعتراض به این عمل، واکنش‌های چشم‌گیری را نشان دادند.

از نگاه نگارنده، با توجه به وجود اسناد بی‌شمار و شواهد متعدد تاریخی مبنی بر آزادی، امنیت و آسایش کامل ایرانیان یهودی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز آنان با دیگر هم‌وطنان خود در کشورشان، نیازی به تکرار آن چه که سالیان سال در اثبات و تایید این موضوع گفته و نوشته شده است، نیست؛ چرا که در خانه اگر کس است یک حرف بس است...

هر که کوچک‌ترین آگاهی در مورد این سرزمین و اقوام و اقلیت‌های متنوعی که در آن زندگی می‌کنند داشته باشد، بی‌گمان به نقش این تنوع زبانی، قومی، دینی و مذهبی، در حفظ کیان ایران و گذران امور آن در حوزه‌های متعدد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی واقف است. تنها نیم‌نگاهی به کارنامه‌ی درخشان ایرانیان یهودی در دفاع مقدس یعنی تنها جنگی که در دویست سال گذشته، ایرانیان درگیر آن شدند و ذره‌ای از خاک خود را از دست ندادند و فهرست ده‌ها شهید، جانباز و آزاده‌ی یهودی شاهد صادقی بر این مدعاست. این حس تعلق به ایران با گوشت و خون تمامی یهودیان این سرزمین، هم‌چون سایر اقلیت‌ها، درآمیخته و در هیچ بازاری و با هیچ قیمتی قابل معامله نیست.

مهر تو در وجودم و عشق تو در دلم با شیر اندرون شد و با جان به در کنم

آن چه در مورد خبر مشکوک اخیر، مبنی بر مهاجرت سازمان‌یافته ایرانیان یهودی قابل تامل می‌باشد، بزرگنمایی است که طی آن ۲۷ ایرانی یهودی که بیش از یک سوم آنان زائر و حدود یک سوم دیگر جهانگرد بوده‌اند، طی طرحی از پیش تعیین شده، از پروازهای مختلف جمع‌آوری شده و با حضور نمایندگان شبکه‌های مختلف خبری در یک زمان خاص، در فرودگاه تل‌آویو با پخش هم‌زمان مصاحبه‌ی آقای مایکل جن کنویج سخنگوی یک آژانس مهاجربر وابسته به

مسیحیان صهیونیست به عنوان مهاجران به اسرائیل معرفی می‌شوند. تکرار مکررات است اگر بخواهیم به بیان دسیسه‌های دشمنان آرامش و آسایش کلیمیان، پردازیم. چرا که هیچ‌گاه سازمان و یا نهادی در ایران بر



قطعا عامل اصلی این ظلم، همان گروه دایه‌های مهربان‌تر از مادر هستند که هر از چند گاهی با دوستی خاله خرسه‌ی خود، ضربات سهمناکی بر آرامش و آسایش اعضای این جامعه وارد می‌سازند و همواره در پی ایجاد اختلال در روابط اعضای این جامعه با جوامع همسایه و میزبان‌اند



**بر هر یهودی مومن
و آگاه است که با تکیه
بر اتحاد و اعتماد ملی
به تمامی جهانیان
ثابت کند
که جامعه کلیمی ایران
ملعبه دست کسی
نیست**

آن نبوده و نیست که امکان انتخاب محل زندگی کلیمیان در ایران را از آن‌ها سلب نماید، که حال سازمان‌هایی این چنین بخواهند با پیش آوردن این وقایع از آنان احقاق حق نمایند.

آن چه از منظر صاحب این قلم قابل توجه می‌باشد، مشکلاتی است که این به اصطلاح دوست‌داران یهود همواره بر بدن این جامعه‌ی نحیف بار می‌کنند.

اگر بخواهیم جامعه‌ی کلیمیان را جامعه‌ای تحت ستم و فشار بدانیم، قطعا عامل اصلی این ظلم، همان گروه دایه‌های مهربان‌تر از مادر هستند که هر از چند گاهی با دوستی خاله خرسه‌ی خود، ضربات سهمناکی بر آرامش و آسایش اعضای این جامعه وارد می‌سازند و همواره در پی ایجاد اختلال در روابط اعضای این جامعه با جوامع همسایه و میزبان‌اند. واقعا بردباری کلیمیان ایران قابل تحسین است که چگونه تا امروز در مقابل چنین توطئه‌هایی که از «دوست!» می‌رسد، خاموش بوده‌اند. گمان نگارنده آن است که اگر تاکنون به هر علت، یا هر مصلحت‌اندیشی، در مقابل چنین دسیسه‌هایی سکوت اختیار شده و یا با صدور بیانیه و محکوم ساختن لفظی، از انجام مسئولیتی بزرگ طفره رفته‌ایم، دیگر درنگ جایز نیست. هر چند تمام آن موضع‌گیری‌ها به حق و در جای خود لازم بوده‌اند، اما وقایعی از این دست نشان می‌دهد که قطعا کافی نبوده‌اند و عمل‌کردی عمیق‌تر را می‌طلبد. این چنین به نظر می‌رسد که پرهیز محافظه‌کارانه بسیاری از اعضای جامعه‌ی کلیمیان از اظهارنظر و دخالت در امور سیاسی که به ملاحظه‌ی خطرات، آسیب‌ها و آفات سیاست‌بازی‌ها و به نگرانی از بازیچه‌ی این و آن واقع شدن صورت می‌گیرد، هزینه‌های بسیار بیش‌تری را به این جامعه تحمیل می‌کند.

سکوت جوامع کلیمی در برابر نمایش‌های مضحک و احمقانه‌ی محافل صهیونیستی، هر چند با تعبیری هم‌چون سکوت عاقل در برابر سقیه‌ی قابل توجه است، اما در جایی که توطئه‌های دشمنان دوست‌نما به اعتبار یهودیان موحد آسیب جدی می‌رساند، دیگر منطقی نیست.

جوامع یهودی در سرتاسر جهان جزء اجتماعات اقلیت به شمار می‌روند و رقم زدن چنین سناریوهایی حکایت از طرح نقشه‌هایی ضد بشری برای این اقلیت‌ها دارد.

فرض می‌کنیم ادعای شرایط زندگی سخت برای اقلیت‌ها صحت دارد، در آن صورت کدام عقل سلیم می‌پذیرد که مثلا برای نجات (در واقع پس از نجات!) چهل نفر از آنان با جنجال، موقعیت و شرایط زندگی چندین ده هزار نفر از آنان را بحرانی نمایند؟ آیا این کاسه‌های داغ‌تر از آتش، هدفی جز نقض حقوق بشر مبتنی بر آزادی افراد در انتخاب محل زندگی خود را دنبال می‌کنند؟

قطعا چنین تحرکاتی به منظور خدشه‌دار کردن اعتبار جوامع یهودی در سرتاسر جهان و سلب اعتماد متقابل آن اجتماعات و جوامع اکثریت محیط زندگی آنان صورت می‌گیرد. پس بر هر یهودی مومن و آگاه است که با تکیه بر اتحاد و اعتماد ملی به تمامی جهانیان ثابت کند که جامعه کلیمی ایران ملعبه دست کسی نیست.

فارسی - یهودی

مهرداد نغزگوی کهن
(استادیار دانشگاه بوعلی)
نقل از مجله بخارا - شماره ۶۳ - مهر و آبان ۸۶

دوران در قاهره (Cairo Geniza) کشف شد. اسناد مربوط به قاهره، بالغ بر ۶۰۰ صفحه می‌شود و مهم‌ترین متن آن، تفسیر حزقیال (Ezekiel) است (۲۰۰۲ Gindin). با این تلاش‌ها، کم‌کم محققان پی به این نکته بردند که ادبیات فارسی - یهودی بسیار غنی‌تر و متنوع‌تر از آن چیزی است که در آغاز تصور می‌شد. متون فارسی - یهودی به لحاظ تاریخی بسیار قدیم‌اند و مطالعه‌ی آن‌ها در شناخت خصوصیات زبان فارسی در دوره‌های مختلف، به خصوص اوایل دوره اسلامی، حائز اهمیت است. زبان فارسی که در حال حاضر، علاوه بر کشور ایران، در افغانستان و تاجیکستان تکلم می‌گردد، از قدیمی‌ترین زبان‌های مکتوب جهان است و در گذشته، دامنه‌ی نفوذش بسیار فراتر از امروز بوده است. به لحاظ زبان شناختی، زبان فارسی یکی از زبان‌های ایرانی غربی شاخه‌ی هندو - ایرانی خانواده‌ی زبانی هند و اروپایی است. از نظر تاریخی آن را به سه دوره اصلی تقسیم کرده‌اند:^۱

۱- فارسی باستان (قرن‌های ششم تا سوم قبل از میلاد): فارسی باستان در جنوب غربی ایران (فارس کنونی) به کار می‌رفت. اسناد کمی از فارسی باستان به دست ما رسیده است و اغلب این اسناد کتیبه‌هایی به خط میخی است که پادشاهان هخامنشی در کاخ‌ها، مقبره‌ها یا صخره‌های نزدیک راه‌های تجاری باستانی از خود برجای گذاشته‌اند.

۲- فارسی میانه (قرن ۳ تا ۸ بعد از میلاد): فارسی میانه در جنوب غربی ایران (در فارس امروزی) تکلم می‌شد. آثار باقیمانده از فارسی میانه، بیش‌تر است و به لحاظ محتوا نیز متنوع‌تر می‌باشد. فارسی میانه، زبان رسمی دولت ساسانی و موبدان زرتشتی حاکم بود. الفبای آرامی اساس نگارش این زبان است.

۳- فارسی نو: این دوره با تصرف ایران توسط سپاهیان اسلام آغاز می‌شود. ظهور اسلام تأثیر زیادی بر زبان فارسی گذاشت. خط عربی با کمی جرح و تعدیل برای نوشتن زبان فارسی به کار رفت و کلمات زیادی از عربی وارد فارسی شد و پس از چند قرن، فارسی نو کم‌کم زبان رسمی و ادبی ایرانیان شد. آثار مهم و معتبر فارسی، به همین خط عربی - فارسی نوشته شده است، ولی قدیمی‌ترین این گونه متون، به قبل از قرن چهارم هجری نمی‌رسد. برای این که به وضعیت زبان فارسی نو از هنگام فروپاشی ساسانیان تا تقریباً قرن چهارم هجری (یعنی از قرن ۱۰ تا ۱۳ میلادی) پی ببریم، منابع اندکی در دست داریم. یکی از منابع ما عبارات و کلمات فارسی است که مولفان عرب در ضمن آثار خود، آن‌ها را به کار برده‌اند. تعداد این کلمات و عبارات زیاد نیست. صادقی (۱۳۵۷) و محمدی ملایری (۱۳۸۰)

یهودیان از ادوار کهن در ایران می‌زیسته‌اند و تا آن‌جا که می‌دانیم، افزایش جمعیت آن‌ها در ایران از سال ۵۸۶ قبل از میلاد در زمان بخت‌النصر آغاز می‌شود. اولین اشارت در مورد سکونت یهودیان در ایران مربوط به متون مذهبی آنان است که در مورد پراکنده شدن قوم یهود در شهرهای ماد سخن گفته است (رک. کتاب دوم پادشاهان ۱۷۶). گرچه ورود یهودیان به ایران با غم و اندوه حاصل از تبعید همراه بود، ولی هم‌چنان که آسموسن (۱۳۷۹:۱ Asmussen) می‌گوید، تسامح و مهمان‌نوازی ایرانیان (به خصوص در دوران هخامنشیان) آینده درخشان‌تری را فراروی یهودیان قرار داد.

یهودیان با سکنی گزیدن در مناطق مختلف ایران، زبان محل سکونت جدید خود را نیز اتخاذ می‌نمودند و موادی از زبان‌های آرامی و عبری به آن می‌افزودند. اگر زبان یهودیان برپایه‌ی یکی از زبان‌های ایرانی باشد، آن را ایرانی - یهودی می‌نامند. بیش‌تر این زبان‌های ایرانی، جز زبان فارسی، جزء لهجه‌های مادی هستند.^۲ ایرانی - یهودی، هم ناظر بر گفتار و هم نوشتار است. همان‌طور که می‌دانیم، فارسی از جمله مهم‌ترین زبان‌های ایرانی است و گستره‌ی وسیعی از منطقه‌ی جغرافیایی ایران، به خصوص شهرهای بزرگ، تحت سیطره‌ی آن بوده است و به تدریج در طول تاریخ، لهجه‌های مادی را به حاشیه رانده است.

بنابراین تعجبی ندارد که یهودیان در فعالیت‌های فرهنگی خود که همیشه شامل ترجمه‌ی کتاب‌های مذهبی و گاهی نگارش متون ادبی می‌شد، بیش‌تر به این زبان نظر داشته باشند. به طور کلی به متونی که به زبان فارسی و به خط عبری نوشته شده است، فارسی - یهودی (Persian-Judeo) می‌گویند. متون فارسی - یهودی به لحاظ زبان‌شناسی یک‌دست نیست و با توجه به محل تألیف متون فارسی موجود، می‌توان در آن‌ها

مشخصه‌های لهجه‌ای را مشاهده کرد. فارسی - یهودی تنها محدود به کتاب‌های مذهبی نمی‌شود و آثار ادبی و غیرمذهبی را نیز در برمی‌گیرد. البته تا اواخر قرن نوزدهم میلادی، تصویر روشنی از ادبیات فارسی - یهودی وجود نداشت، تا این که الکان ناتان ادلر (Elkan Nathan Adler) ضمن سفرهایش به آسیای مرکزی در دهه‌ی نود قرن نوزدهم میلادی، تعداد متناهی دست‌نویس فارسی - یهودی را جمع‌آوری نمود و بعدها ویلهلم باخر بوداپستی (Bacher of Budapest) این دست‌نویس‌ها را در اختیار جهان علم قرار داد. سپس در اوایل قرن بیستم، سیمون چاکام بخارایی (Simon Chakam) تعدادی از متن‌های فارسی - یهودی از جمله عهد عتیق و متن‌های روایی را در اورشلیم چاپ کرد. (رک. ۱۹۷۳:۳ Asmussen) گنجینه‌ی دیگر متون فارسی - یهودی در همان

مقدار متنابهی از این گونه کلمات و عبارات متقدم را به دست داده‌اند و ضمن بررسی ساخت آن‌ها، معانی‌شان را باز نموده‌اند. منبع مهم دیگر ما در مورد این دوره‌ی انتقالی، متون فارسی - یهودی است.

متون فارسی - یهودی را با توجه به سلاک‌های گوناگون می‌توان طبقه‌بندی کرد. ۴ طبقه‌بندی زمانی و موضوعی به لحاظ زبان‌شناسی تاریخی، مهم‌تر است و محققانی چون پاول و شاکد (Shaked ۲۰۰۳: ۱۹۸; Paul ۲۰۰۳: ۱۷۷) البته با کمی تفاوت، از آن تبعیت کرده‌اند. با توجه به رویکرد اخیر، متون فارسی یهودی به دو دسته قابل تقسیم هستند:

۱- متونی که در دوره‌ی انتقالی از فارسی میانه به فارسی نو و قرون اولیه‌ی شکل‌گیری زبان فارسی در دوران اسلامی تا دوره‌ی حمله مغول به نگارش درآمده‌اند، البته متونی که تاریخ تالیفشان قبل از نگارش اولین متون عربی - فارسی است، به لحاظ زبان‌شناسی تاریخی مهم‌تر هستند. این اسناد به همراه متون مانوی و سریانی، از جمله منابع دست اول و بارز می‌باشند که تا حدودی وضعیت زبان فارسی نو را در قرون اولیه شکل‌گیری‌اش، به ما نشان می‌دهد. البته تعداد متون فارسی - یهودی در این دوره‌ی انتقالی، زیاد نیست. متقدم‌ترین متن فارسی یهودی، یعنی نامه‌ی دندان اویلیق، متعلق به قرن دوم هجری/ ۸ میلادی است که طبق نظر بعضی از متخصصان، ظاهراً در ترکستان نوشته شده است. بقیه‌ی متون متقدم مربوط به قرون ۴ تا ۶ هجری (۱۰ تا ۱۲ میلادی) است. البته این متون علی‌رغم این که تعدادشان کم است ولی دامنه‌ی جغرافیایی وسیعی را در برمی‌گیرند. با این حال نتصر (Netzer ۲۰۰۲: ۱۲۴)، بر آن است که در میان اسناد متون متقدم فارسی - یهودی، این تنها متن حقوقی اهواز (مورخ ۲۱-۱۰۲۰) است که محل دقیق تالیف آن کاملاً روشن است. وی حتی به این که سند دندان اویلیق در ترکستان نوشته شده باشد، مشکوک است و می‌گوید شاید این سند را بازرگانی به این ناحیه آورده باشد. از طرف دیگر، لازار (۱۳۸۴) با شواهد زبانی سعی می‌کند نشان دهد که متون فارسی - یهودی در (جنوب) غرب ایران از خوزستان تا سیستان شکل گرفته است و تفاوت زبان این متون با زبان‌شناسی که در (شمال) شرق ایران تکوین یافته از نوع تفاوت دوگونه منطقه‌ای متفاوت است. وی در این راستا قرآن قدس را، که ظاهراً در سیستان تألیف شده، به عنوان شاهد به دست می‌دهد. زبان قرآن قدس، شباهت بسیاری به متون فارسی - یهودی دارد. برخلاف گفته‌ی لازار، شاکد از متونی نام می‌برد که متعلق به شمال ایران است (رک. Shaked ۲۰۰۳: ۲۱۷).

صرف نظر از مکان تألیف متون، پاول (همان)، متون متقدم فارسی - یهودی را به لحاظ موضوع به چهار دسته تقسیم کرده است: این چهار دسته عبارتند از: نامه‌های خصوصی، اسناد حقوقی، نوشته‌های مربوط به اصول تعلیم مذهبی، و تفسیرها. سبک این چهار گروه با هم تفاوت دارد. زبان نامه‌های خصوصی به گفتار نزدیک‌تر است، اسناد حقوقی زبانی رسمی‌تر دارند، زبان متون مربوط به تعلیم مذهبی پیچیده است ولی هنوز طبیعی است و با فارسی معیار فاصله دارد. تفسیرها انواع مختلفی دارند و سبکشان بیش‌تر تصنعی است و بسیار تحت تأثیر زبان عبری بوده‌اند. تعداد تفسیرها و اسناد برجای مانده از آن‌ها، بیش از سه مورد قبل است، ولی تاریخ‌فالشان متأخرتر است (برای توضیح بیش‌تر در مورد متون مختلف متقدم و تحقیقات مرتبط انجام گرفته درباره‌ی آن‌ها رک. پاول همان، لازار ۱۳۸۴، نتصر همان ۱۹۸۵، Gindin ۲۰۰۲). صادقی همان، رضائی یاف بیدی ۱۳۸۵).

۲- متونی که بعد از این زمان یعنی بعد از قرن ۷ هجری (۱۳ میلادی) به نگارش درآمده‌اند. بیش‌تر این متون بعد از حمله‌ی ویرانگر مغول به ایران نوشته شده‌اند. به عقیده شاکد (Shaked ۲۰۰۳: ۱۹۸)، کاربرد صور لهجی در دوران پیش از حمله ویرانگر مغول بسیار زیادتر بوده است و بعد از این دوران است که صورتهای گویشی در متون فارسی - یهودی کمتر به کار رفته است. در این دوران است که ادبیات فارسی - یهودی کم کم شکل می‌گیرد. شکوفایی ادبیات فارسی - یهودی از

قرن هشتم هجری (۱۴ میلادی) شروع می‌شود و تا چندین قرن ادامه می‌یابد. مولفانی چون شاهین، عمران، یابای بن لطف و یابای بن فرهاد در این دوران است که آثار خود را تألیف می‌کنند.

هر دو دسته‌ی فوق، دارای خصوصیات زبانی منحصر به فردی هستند که آن‌ها را از سایر متون که به خط عربی - فارسی نوشته شده‌اند، متمایز می‌کنند. در متون اولیه‌ای که بعد از قرن چهارم هجری، (تقریباً تا قرن ششم) به خط عربی - فارسی نوشته شده‌اند، به خصوص متونی که جنبه‌ی ادبی کمتری دارند، کاربرد صور گویشی و گفتاری فراوان دیده می‌شود. این امر در تفسیرها و ترجمه‌های قرآنی، بسیار بارزتر است. (رک. آدرنوش ۱۳۷۵). بعد از این که در ایران کم‌کم حکومت‌های مرکزی قدرتمند با گرفتند، زبان فارسی با آن پشتوانه‌ی ادبی قوی به تدریج به صورت معیار در آمد و ایرانیان ساکن مناطق مختلف علی‌رغم اختلافات احتمالی گویشی خود، کاربرد صور معیار زبانی را پذیرفتند و نویسندگان تقریباً از قرون هفتم و هشتم هجری، کمتر از صورتهای لهجی در نوشته‌ها و آثار خود استفاده می‌کردند. یهودیان نیز بی‌تأثیر از آنچه در جامعه‌ی ایران می‌گذشت نبودند، ولی این تأثیر در مقایسه با کل جامعه‌ی ایرانی، کمتر بود و آن‌ها برخلاف اکثر مردم ایران، به کاربرد صورتهای لهجی در متون خود ادامه دادند و همان‌طور که گفتیم، آثار مذهبی و ادبی را به صورت منظوم و منثور خلق کردند. ولی سؤالی که در این جا مطرح می‌شود، این است که چرا تذکره‌نویسان ایرانی، کمتر به مولفان فارسی - یهودی توجه کرده‌اند؟ این عدم توجه ناشی از غرض‌ورزی و تعصبات مذهبی نبوده است، بلکه خود یهودیان گویا عالمانه در این امر دخیل بوده‌اند و بنا بر اعتقادات دینی و سنت‌گرایی و دلایل دیگر، آن را ترجیح می‌دادند. (Fischel ۱۹۶۳، ۱۲۴-۱۲۵). در تلمود که در آن اصول مذهبی، اعتقادات و نحوه‌ی تفکر یهودیان بیان شده، چنین آمده است:

«یهودی باید از همسایگان خود، نه تنها به سبب ایمان، بلکه به خاطر یک شیوه‌ی زندگی خاص متمایز باشد. روش او باید به طرز دیگری، و خانه‌اش باید به وضع دیگری باشد. او حتی در اعمال عادی روزانه‌ی خود، باید ظواهر متمایزی داشته باشد، که پیوسته یهودی بودن او را به وی یادآور شود». (ابراهام کهن: ۶) بنابراین یهودیان به عمد خواسته‌اند با سایرین تفاوت داشته باشند؛ یکی از جنبه‌های ایجاد این تفاوت، حفظ صورت قدیمی زبان محلی و استفاده‌ی آن با عناصر آرامی و عبری است. استفاده از خط عبری نیز، این تمایز را به شدت پررنگ می‌کند و در ضمن باعث انزوای خود، خواسته‌ی نویسندگان یهودی می‌شود. فیشل (همان) نیز به این معنا اشاره دارد و بر آن است که یهودیان استفاده از خطی جز خط دینی خود (یعنی عبری) را نوعی ارتداد تلقی می‌کردند. علاوه بر این، استفاده از صورتهای گویشی متمایز دلیل زبانی - اجتماعی (Sociolinguistic) نیز داشته است. دلیل زبانی - اجتماعی این تمایز در تمامی جوامعی که در آن‌ها اقلیت دینی، قومی، زبانی (و جز آن) وجود دارد، مشترک است و در زبان‌شناسی اجتماعی، از آن با عنوان هم‌دلی یا هم‌ستگی (Solidarity) یاد می‌کنند. در این مورد، تمایز زبان یهودیان با دیگر گروه‌های اجتماعی برای ایجاد هم‌دلی با هم‌کیشان خود بوده است. معمولاً با این کار، انس و الفت بین اقلیت‌های دینی بیشتر می‌شود و در نتیجه، آن‌ها در امور اجتماعی از یک‌دیگر حمایت معنوی و مادی زیادتری می‌نمایند. بنابراین یهودیان برای ایجاد هم‌دلی و اتحاد در میان خود و نشان دادن تمایز خویش از سایر گروه‌های اجتماعی، همواره سعی در پررنگ کردن تمایز زبانی خود داشته‌اند. به نظر نگارنده، دلیل عملی دیگر تمایز زبانی متون یهودیان، مربوط به انگیزه‌ی نگارش این متون و توجه مولفان به مخاطبان احتمالی آثار خود است. نویسندگان متون فارسی - یهودی، هنگام نگارش متون، با مضمون به خصوص دینی، مسلماً تنها مخاطب خود را هم‌کیشان ساکن مناطق مجاور خویش می‌دانستند که قاعداً با زبان مورد استفاده آنها آشنایی داشتند. همین امر باعث شده که متون فارسی - یهودی زبانی یکدست نداشته باشد و در آن‌ها، خصوصیات لهجی مناطق مختلف

یافت شود. در گفتار نیز چنین امری صادق بوده است و این تمایز زبانی تا جایی پیش رفته است که در بعضی مناطق یهودیان علاوه بر گویش ایرانی مورد تکلم خود، از نوعی زبان مختلط مخفی نیز هنگام مواجهه با اغیار استفاده می‌کردند. این زبان مخفی، به لوترانی معروف است. بعضی لوترانی را کلمه‌ای مشتق از یو به معنی «نه»/ «لا» و «ترانی» (صورت تخفیف یافته) «تورانی» گرفته‌اند و معنی «زبانی که تورانی نیست» را از آن اراده کرده‌اند. شاید چنین اشتقاقی عامیانه باشد. در هر حال، در این زبان، میزان کاربرد مواد عبری به شدت بالا می‌رود. یارشاطر (۱۹۷۷: ۱) بر آن است که در لوترانی، «ضمائر، صفات و اکثر اسامی و ستاک‌های فعل و همین‌طور بعضی از پیش‌افزاف‌ها سامی هستند، در حالی که شناسه‌ها، پیشوندی‌های وجهی، بی‌بست‌های ضمیری، اکثر اادات و همچنین ساختار جملات ایرانی هستند». به طور خلاصه، لوترانی به لحاظ ساختار ایرانی ولی به لحاظ واژگانی عبری است (همو: ۲۰۲-۲۴۴).

تمایزاتی را که در بالا ذکر کردیم، گرچه باعث عدم تلفیق یهودیان در جامعه ایرانی می‌شده ولی این به آن معنی نیست که یهودیان تحت‌تأثیر این جامعه قرار نداشتند. آن‌ها یقیناً متأثر از محیط مادی و معنوی اطراف خود بودند. یکی از نشانه‌های این تأثیر، این بود که هیچ‌گاه زبانی مشترک که مختص جامعه یهودیان باشد در ایران به وجود نیامد. این به دلیل پشتوانه‌ی عظیم فرهنگی، تاریخی و اجتماعی زبان فارسی بوده است. حتی به لحاظ اعتقادی نیز، یهودیان تحت تأثیر ایرانیان و مذهب و آداب و سننشان قرار داشتند. سرودی (Soroudi ۲۰۰۲) به مواردی از این دست اشاره دارد و برای نمونه، آیین مذهبی زنانه سفره انداختن در بین یهودیان را متأثر از مذهب و سنن ایرانی می‌داند و به تفصیل به شرح آن می‌پردازد. این تأثیر را در آثار نویسندگان و شعرای یهودی نیز می‌توان مشاهده کرد. مثلاً مولانا شاهین، شاعر نامتار یهودی که هم‌عصر حافظ بوده است، در تالیف آثارش، سبک فردوسی و نظامی را در نظر داشته است و به لحاظ مضمون نیز تحت‌تأثیر روایات اسلامی چون یوسف و زلیخا قرار گرفته است. (رک: ۱۹۷۲: ۲۵۹-۲۶۰، Netzer و نیز ۱۹۷۲ Asmussen). پس می‌توانیم نتیجه بگیریم که تمایز خودخواسته یهودیان، تنها باعث شد تأثیر یک‌سویه باشد و مثلاً ادبیات فارسی - یهودی تأثیری بر نثر و نظم فارسی نگذارد. تنها آن دسته از آثاری که به دست یهودیان در دوران متأخر به خط عربی - فارسی نوشته شده است، توانسته بر سنت ادبی و شیوه نگارش فارسی اثر گذار باشد. مثلاً پرویز ادکایی در کتاب همدان‌نامه در مقاله‌ی «مکتب تجدد ادبی» (به‌خصوص در ص ۴۰۴-۴۰۸) به بعضی از تأثیرات نویسندگان یهودی بر ادب فارسی اشاره دارد. وی معتقد است بعضی از نویسندگان معاصر (چون خلیل آل احمد، تقی مدرسی و حتی شاملو) در نگارش بعضی از آثار خود تحت‌تأثیر ترجمه‌های تورانی قرار داشته‌اند. ۵ در این راستا وی از ترجمه‌ی مشهور عهد عتیق چاپ لندن (۱۹۰۴) میلانی، نام می‌برد و سپس توضیح می‌دهد که همین ترجمه، تحت‌تأثیر ترجمه‌ی مقدم‌تر و ناشناخته‌ای از تورات (به خط عربی - فارسی) با نام ترجمه فاضلخانی قرار داشته است. ادکایی با ارائه‌ی شواهدی، نشان می‌دهد که مترجم اثر اخیر، همان فاضلخان «گروسی»، ادیب مشهور قاجار بوده است. ترجمه‌ی فاضلخانی مورخ ۱۸۵۶م. ۱۲۷۲ق. در لندن است. بنابراین می‌توانیم نتیجه بگیریم پس از ورود به دوران تجدد، یهودیان ایران، بیش‌تر در جامعه‌ی ایرانی تلفیق شدند و همین امر سبب شد نگارش آثار فارسی - یهودی متوقف شود و آثاری همچون ترجمه‌ی فاضلخانی، به خط عربی - فارسی یا به عرصه وجود نگذارند. فارسی - یهودی یا ایرانی - یهودی گفتاری نیز، در دوران تجدد کم کمک تغییر یافت.

در حال حاضر، این گونه لهجه‌ها با مهاجرت یهودیان به شهرهای بزرگ (به)

خصوصی تهران) یا کشورهای خارجی در حال نابودی کامل است و بعضی نیز، کاملاً از بین رفته است. جمع‌آوری و حفظ متون فارسی - یهودی و ثبت و ضبط گونه‌های گفتاری یهودیان (علاوه بر فواید فرهنگی و تاریخی) به لحاظ زبان‌شناسی و بازسازی تاریخی زبان فارسی نیز، بسیار با اهمیت است. زیرا همان‌طور که گفتیم، در آن‌ها می‌توانیم خصوصیات کهنی را مشاهده کنیم که قبلاً در فارسی نو وجود داشته ولی دیگر از بین رفته است. توصیف لهجه‌های ایرانی - یهودی نیز می‌تواند به ما اطلاعات ذیقیمی در مورد گذشته‌ی لهجه‌های مناطق مختلف بدهد. تا آن جا که نگارنده این سطور اطلاع دارد، لهجه‌های یهودی زیر ثبت و ضبط شده است:

لهجه‌های اصفهانی (کلیسی ۱۳۷۳ و ۱۳۲۶ Abrahamian)، یزدی (همایون ۱۳۸۳)، کرمانی (لازار ۱۹۸۱)، کاشانی (یارشاطر ۲۰۰۲)، همدانی (۱۹۴۶ Abrahamian)، (سهم ۱۳۵۲ و ۱۹۹۴ Sahim)، بروجردی (یارشاطر ۱۹۸۹)، شیرازی، گیلانکی، خوانساری و نهاوندی (یارشاطر ۱۹۷۴ و ۱۹۷۷). علاوه بر فوایدی که در بالا ذکر کردیم، با بررسی دقیق ترجمه‌های فارسی - یهودی کتاب مقدس، می‌توان اطلاعاتی را از دوران هخامنشی و زبان فارسی باستان به دست آورد، زیرا بعضی از اسناد دوران هخامنشی، که در اصل به زبان آرامی نوشته شده بودند، مستقیماً به فارسی - یهودی ترجمه شده‌اند. این اسناد حاوی مقدار زیادی کلمات از فارسی باستان بوده‌اند (مثل القاب رسمی و کلمات مربوط به انواع مالیات) و با ترجمه‌ی آن‌ها به فارسی - یهودی، این مطالب به دست ما رسیده است (رک: ۲۰۰۲ Shapira).

با توجه به توضیحات فوق، متوجه اهمیت گونه‌های ایرانی - یهودی و به خصوص فارسی - یهودی می‌شویم. بنابراین خالی از قیله نیست اگر زبان‌شناسان ایرانی در مطالعات تاریخی خود، بیش از پیش از این منابع استفاده نمایند.

کتاب‌شناسی

ادواتش، اذرنوش، ۱۳۷۵. تاریخ ترجمه از عربی به فارسی (از آغاز تا عصر صفوی)

- ۱- ترجمه‌های قرآنی، تهران: انتشارات سروش
- ادکایی، پرویز، ۱۳۸۰. همدان‌نامه (بیست گفتار درباره‌ی مادستان). همدان: نشر مادستان
- رضائی باغبیدی، حسن، ۱۳۸۵. کهن‌ترین متون فارسی به خطوط غیرعربی (عبری، سریانی و مانوی). نامه‌ی فرهنگستان ۳۱: ۳۰-۹۰.
- سهم، هایدک، ۱۳۵۲. گویش یهودیان همدان در زبان‌های یاستانی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های یاستانی، دانشگاه تهران.
- صادقی، علی اشرف، ۱۳۵۷. تکوین زبان فارسی. دانشگاه آزاد (ایران)
- لازار، ژیلیر، ۱۳۸۴. شکل‌گیری زبان فارسی، ترجمه مهستی بحرینی، تهران: انتشارات هرمس.

کلیسی، ایران، ۱۳۷۳. گویش کلیمیان اصفهان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

کهن، ابراهام، ۱۳۸۲. گنجینه‌ای از تلمود. ترجمه از متن انگلیسی، امیرفریدون گرگانی. به اهتمام امیر حسین صدیقی پور تهران: انتشارات اساطیر

محمدی ملایری، محمد، ۱۳۸۰. تاریخ و فرهنگ مردم ایران در دوران انتقال، از عصر ساسانی به عصر اسلامی. جلد چهارم، تهران: انتشارات توس

همایون، همدانک، ۱۳۸۳. گویش کلیمیان یزد، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

Shaked, Sh. 2003. Early Judaeo-Persian texts with note on a commentary of Genesis. Persian origins, Early Judaeo-Persian and the emergence of New Persian, Collected papers of the symposium, Gottingen 1999. Edited by Ludwig Paul. Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.

2000. A list of Judaeo-Persian bible translations. Peamim 84: 49-58. Shapira, D. 2003. Judaeo-Persian translation of Old Persian lexica: a case of linguistic discontinuity. Persian origins, Early Judaeo-Persian and the emergence of new Persian, Collected papers of the symposium, Gottingen 1999. Edited by Ludwig Paul. Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.

Soroudi, Sorou. 2002. Sofreh of Elijah the Prophet: A Pre-Islamic Iranian ritual? JSAI: 463-474.

Yarshater, E. 1974 The Jewish communities in Persia and their Dialects. Memorial Jean de Menasce. Louvain: Imprimerie Orientaliste. 453-466.

1977. The Hybrid Language of the Jewish Communities of Persia. Journal of the American Oriental Society 97: 1-7.

1989. The dialect of Borujerd Jews. In L. de Meyer & E. Haerinck (eds), Miscellanea in Honorem Louis Vanden Berghe (Archaeologia Iranica et Orientalis II). Gent: Peeters Presse. 1029-1046.

E. 2002. The Jewish dialect of Kashan. JSAI. 27:439-462.

۱ - لازم می‌دانم از استاد قاضل آقای پرویز اذکابی و دوستان عزیزم آقایان حسین شیخ و شروین فرید نژاد از دانشگاه گوتینگن آلمان که زحمت تهیه‌ی بعضی از منابع بر دوش آنها گذاشته شد، صمیمانه تشکر کنم.

۲ - این اصطلاح اخیراً مورد قبول و استفاده متخصصان زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی قرار گرفته است و گستره‌ی جغرافیای سرزمین باستانی ماد، یعنی از آذربایجان تا مناطق جنوبی اصفهان را در بر می‌گیرد. لهجه‌های مرکزی، زبان‌های ایرانی آذربایجان، و زبان‌های ایرانی غربی چون و سفی نیز جزء لهجه‌های مادی طبقه‌بندی می‌شوند. لهجه‌های مادی هنوز در بعضی نقاط آذربایجان، زنجان و قزوین و مناطق اطراف آنها و همچنین روستاهای مرکزی ایران به کار می‌رود. جوامع یهودی این مناطق نیز، از لهجه‌های مادی به اضافه‌ی مواد عبری و آرامی استفاده می‌کرده‌اند (برای توضیحات بیشتر در مورد لهجه‌های مادی رک. یارشاطر ۴۴۰:۲۰۰۲-۴۴۱).

۳ - تقسیم‌بندی زبان‌ها به ادوار تاریخی مختلف، همیشه براساس حقایق زبان‌شناختی نیست و معمولاً، عوامل قرازیبانی و اجتماعی - تاریخی که بر زبان نیز تأثیر می‌گذارند، ملاک تقسیم‌بندی قرار می‌گیرند. تغییر زبانی تدریجی است و به یکباره، مثلاً فارسی میانه تبدیل به فارسی نو نشده است؛ شواهد تاریخی ما نیز موید این مطلب است و نشان می‌دهد فارسی نو در اواخر دوران ساسانی نیز به کار می‌رفته است.

۴ - مثلاً لازار (۱۳۸۴:۳۵) متون منتشر شده فارسی یهودی را به چهار دسته تقسیم کرده است. وی ملاک‌های زمانی، مکانی و موضوعی را هم‌زمان مورد استفاده قرار داده است.

۵ - برای ترجمه‌های کتاب مقدس به زبان فارسی (یهودی) رک. مقاله سودمند فیشر (۱۹۵۲) و همچنین شاکد (۲۰۰۰).

Abrahamian, R. 1936. Dialects des Israelites de Hamadan et d'Ispahan. Paris: Adrien-Maisonneuve.

Asmussen, Jes P. 1973. Studies in Judeo- Persian literature. Leiden : E.J. Brill. Fischel, W.J. 1952. The bible in Persian and India. The Harvard Theological Review. Vol. 45, No.1:3-45.

, 1963. The beginnings of Judeo - Persian literature(I). Melanges d'Orientalisme offerts a Henrie Masse. Tehran: Imprimerie de l'Universite. 141-150.

Gindin, T.E.2002. Three fragments of an early Judaeo-Persian Tafsir of Ezekiel. JSAI: 395-415.

, 2003. Iran. InH. Saadoun (ed.), Jewish Communities in the East in the Nineteenth and Twentieth Centuries. Ben-Zvi Institute.

Lazard, G. 1968. La dialectologie du JudOo-Persan. Studies in Bibliography and Booklore8: 77-98.

1978. Note sur le jargon des juifs d'Iran. Journal Asiatique 266/3-4: 251-255.

G 1981. Le dialect des juifs de Kerman. Monumentum Georg Morgenstierne (Acta Iranica 21).Leiden . 333-346.

Netzer, Amnon. 1974. A Judeo-Persian footnote. IOS: 258-264.

1985. Manuscripts of the Jews of Persia in the ben Zvi Institute. (Hebrew).

2002. An early Judeo-Persian fragment from Zefreh. JSAI: 419-438. Paul, L. 2003. Early Judaeo-Persian in a historical perspective: the case of the preposition be, u, pa(d), and the suffix ra. Persian origins, Early Judaeo-Persian and the emergence of New Persian, collected papers of the symposium, Gottingen 1999. Edited by Ludwig Paul. Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.

Sahim, H.1994. The Dialect of the Jews of Hamedan. Irano-Judaica 3: 171-182.

Shaked, Sh. 2003. Early judaeo - Persian texts with notes on a commentary of Genesis. Persian origins, Early Judaeo-Persian and the emergence of New Persian, Collected papers of the symposium, Gottingen 1999. Edited by Ludwig Paul. Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.

2000. A list of Judaeo- Persian bible translations. Peamim 84: 49-58. Shapira, D. 2003 Judaeo-Persian translation of Old Persian lexica : a case of linguistic discontinuity. Persian origins, Early Judaeo-Persian and the emergence of New Persian, Collected papers of the symposium, Gottingen 1999. Edited by Ludwig Paul. Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.

Sahim, H. 1994. The Dialect of the Jews of Hamedan.Irano-Judaica 3: 171-182.



سفر اعضای هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران به کرمانشاه

به مناسبت دهه‌ی فجر انقلاب اسلامی، جمعی از اعضای هیئت مدیره‌ی انجمن کلیمیان تهران، برای بازدید و حل مسائل و مشکلات کلیمیان کرمانشاه، به این استان سفر کردند.

در ابتدای این سفر یک روزه که با حضور دکتر مره صدق، دکتر رحمت‌الله رفیع، اسکندر میکائیل، فرهاد افرامیان برگزار گردید، جلسه‌ای با اعضای انجمن کلیمیان آن شهر، جهت رسیدگی به مسائل فرهنگی- اجتماعی یهودیان کرمانشاه، نیازهای کنیساها و همچنین نیازهای آموزشی و فرهنگی همکیشان این استان، برگزار شد. فرهاد افرامیان، مسئول کمیته‌ی فرهنگی انجمن کلیمیان تهران، تقویت کتابخانه‌ی



کلیمیان و سازمان جوانان یهودی این استان را پس از بازسازی ساختمان مرکزی، از اولویت‌های امور دانست و تقویت و افزایش کیفیت کلاس‌های عبری و آموزش فرهنگ یهود را، مورد تأکید قرار داد. در بعدازظهر همان روز، جشنی با حضور یهودیان کرمانشاه و کامیاران و اعضای هیئت مدیره‌ی تهران و آیت‌الله زرنندی امام جمعه وقت کرمانشاه برگزار گردید.

مراسم با سرود جمهوری اسلامی و قرائت دعای تورات توسط حاخام قدوسی آغاز شد. پس از خوش‌آمدگویی توسط شارون امجدیان، مجری برنامه، دکتر مره صدق، رئیس انجمن کلیمیان تهران به سخنرانی پرداخت و با گرامیداشت یاد و خاطره‌ی شهیدای انقلاب و بیان تعامل بین جامعه اکثریت و جامعه‌ی کلیمی کرمانشاه، بر افزایش وحدت بین جوامع تأکید کرد.

سخنران بعدی، دکتر رحمت‌الله رفیع نایب رئیس انجمن کلیمیان تهران بود. وی با تبریک دهه‌ی فجر، از زحمات و همدلی و همچنین حمایت‌های آیت‌الله زرنندی از جامعه‌ی یهودیان کرمانشاه تشکر کرد و با تأکید بر شرکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی، به بیان اهمیت مشارکت اعضای جامعه در تعیین سرنوشت خود پرداخت.

آقای قهرمانی، رئیس انجمن کلیمیان کرمانشاه نیز در سخنرانی خود، به تاریخچه‌ی زندگی یهودیان در این شهر اشاره کرد و گفت: زندگی ایرانیان کلیمی با دیگر هموطنان

خود به ویژه در کرمانشاه، مسالمت‌آمیز بوده و وفاداری این اقلیت نسبت به کشور خود، قابل ارج نهادن است.

وی با تأکید به حمایت اسلام از یهودیان در طول تاریخ و تعامل بین مسلمانان و یهودیان، به بیان نقش ایرانیان یهودی در شکل‌گیری انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی پرداخت.

در پایان از آیت‌الله زرنندی تقدیر به عمل آمد و لوح تقدیری از طرف انجمن کلیمیان تهران و کرمانشاه، به پاس حمایت‌ها و همدلی‌های ایشان اعطا شد.

امام جمعه کرمانشاه نیز در سخنرانی خود، با تبریک دهه‌ی فجر، از هیئت مدیره‌ی انجمن کلیمیان تهران و کرمانشاه تقدیر کرده و خدمات قهرمانی، رئیس هیئت مدیره انجمن کلیمیان کرمانشاه را بسیار مفید دانست.

ایشان به رعایت حقوق اقلیت در اسلام اشاره نمود و گفت: کشور ما، خانه‌ی همه مردم است و همه باید در سایه‌ی آرامش و امنیت در این آب و خاک زندگی کنیم. چرا که همه، اهل توحیدیم.

ایشان در ادامه با تأکید بر سخنانی از مرحوم آیت‌الله بروجردی، جهان توحید را متذکر شدند و فرمودند اقلیت‌ها همواره در کنار مسلمانان با مسالمت زندگی کرده و می‌کنند.

ایشان با یاد دکتر نظری به خدمات شایان این پزشک کلیمی اشاره کردند و افزودند: جامعه‌ی کلیمی، در کنار دیگر احاد ملت، در شادی و مشکلات فعالیت داشته است.

ایشان همچنین، عدالت را محور همه‌ی انبیا عنوان کردند و حقوق همه‌ی پیروان ادیان الهی را برابر دانستند. در پایان سخنانشان نیز، به این که کلیمیان کرمانشاه در کنار مسلمانان به راحتی به کسب و کار خود می‌پردازند و امنیت بالایی دارند، تأکید کردند.



نشانی از وحدت ملی

در بیمارستان دکتر سپهر

نباشید مجبور خواهید شد علی‌رغم عبور از چند تالان و کوچه، راه رفته را بازگردید، چرا که انتهای چند کوچه تنگ در نهایت به بن‌بست ختم می‌شود! محدوده‌ای که به دلیل بافت فرسوده و قدیمی، امکانات بیمارستانی بسیار کمی هم دارد و وجود هر مرکز بهداشتی و درمانی برای ساکنان این محله‌ها بسیار باارزش تلقی می‌شود.

هنگام ورود به بیمارستان دکتر سپهر، جمله‌ای به دو خط فارسی و عبری تحت عنوان «هموعت را مثل خودت دوست بدار» در کنار نام کانون خیرخواه به عنوان موسس بیمارستان ثبت شده، بیمارستانی که سال تاسیس آن ۱۳۳۱ شمسی، یعنی ۶۵ سال پیش

ایمان و نوع‌دوستی، دو ویژگی سخت اما پراجر نزد پروردگار است، زیرا یکی تلاش سنگین برای شناخت خالق هستی و دیگری تلاش سخت برای دوست داشتن بندگان خداست و صد البته در مسیر عمل به این دو تکلیف الهی، پای بسیاری از بندگان خدا و حتی پیامبرانی چون آدم و یونس لغزید که پروردگار، آدم را از بهشت راند و یونس را در شکم ماهی زندانی کرد!

پس ایمان به پروردگار و نوع‌دوستی، از تعهداتی است که انسان از بدو خلقت تا قیام قیامت برعهده دارد و هر فردی که در این عرصه پیشگام باشد، نزد خداوند مقربتر است.

موضوع ایمان اکنون مورد نظر گزارش نیست اما خدمت به هموع یا همان نوع‌دوستی، خصلتی است که فارغ از هر نوع مسلک و عقیده‌ای، ارزش هر دوجهانی دارد، زیرا چون به خلقت آدمی باز می‌گردد، جزو ذات او بوده هست و خواهد بود مگر این‌که به مرور، این ویژگی ذاتی آدمی افترده و نابود شود.

در این میان اگر به نحوی همزیستی مسلمانان و اهل کتاب در کشورمان دقت کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که خدای واحد، عامل اساسی پیونددهنده است. خوشبختانه در اصل چهاردهم قانون اساسی جمهوری اسلامی (به عنوان یک قانون مترقی الهام گرفته از تعالیم اسلامی) درباره‌ی نحوی همزیستی مسلمانان و اهل کتاب در ایران (زرتشتی، کلیسی و مسیحی) آمده است: «دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. در مقابل اهل کتاب نیز در ایران خود را اقلیت نمی‌دانند بلکه جزیی از این خانواده بزرگ می‌دانند که قرن‌ها در کنار مسلمانان و همعی ایرانیان، زندگی آرامی داشتند. در این راه چه شیعیان و چه سایر مسلمانان و بقیه‌ی اهل کتاب در ایران برای همزیستی با هم، از دین هم‌دیگر نمی‌پرسند، چرا که بافت فرهنگی غالب در ایران این قدرت را دارد که ملتی را تشکیل دهد که همعی اقوام، مذاهب و پیروان ادیان را در خود جای دهد. این ارزش است که در تاروپود افکار و عقاید بسیاری از ساکنان اراضی جغرافیایی ایران نفوذ دارد و قدرت تفاهم را در کشور تقویت کرده است.

البته نمونه‌هایی از این تفاهم و همکاری در سراسر کشور و هر جا که اهل کتاب با مسلمانان هم‌جوار و هم‌کار هستند، قابل مشاهده است. بسیاری از افراد دوست دارند جزئیات بیش‌تری از آن راه، خصوصا در سالی که «وحدت ملی» نام گرفته، ببینند و بخوانند که بیمارستان دکتر سپهر تهران یکی از نشانه‌های بارز این همکاری و همپاری است. بیمارستانی که بسیاری از هموطنان مسلمان هنگام مراجعه به آن نمی‌دانند پاتیان این بیمارستان خیره از هموطنان کلیمی بودند و هنوز هم این بیمارستان با هدایت هموطنان کلیمی به کار خود ادامه می‌دهد.

آیا در این بیمارستان مسأله‌ای به نام تبعیض نژادی و تبعیض دینی حاکم است این فکر و اتفاق اداری سبب شد به بیمارستان دکتر سپهر در خیابان شهید مصطفی خمینی پلین‌تر از چهارراه سرچشمه تهران بروم و از نزدیک هم با بیماران و مسئولان بیمارستان صحبت کنم و هم گزارشی تهیه کنم و برای عموم منتشر سازم.

محله‌های اطراف بیمارستان، از محله‌های قدیمی تهران است که بافت قدیمی آن با کوچه‌های تنگ و بن‌بست‌های پی در پی مشخص می‌شود. کوچه‌هایی که اگر مسیر را بلد



بوده است، جلوه می‌کند.

ظاهرا به دلیل محدودیت مکانی، حیاط بیمارستان بسیار کوچکتر از آن چیزی است که در مورد سایر بیمارستان‌های درجه‌ی اول سراغ داریم، اما در تابلوی اطلاعات امکانات موجود در بیمارستان و اسامی پزشکان، همه نوع امکانات درمانی، بیمارستانی و تخصص‌های متعارف ثبت شده است. در ضلع شمالی حیاط بیمارستان اورژانس و در ضلع جنوبی درمانگاه‌ها و دفاتر اداری و پذیرش بیماران واقع است. امکاناتی نظیر اتاق عمل، رادیولوژی، سونوگرافی، فیزیوتراپی، سیسوسکپی، آندوسکوپی، الکتروکاردیوگرافی، ادیومتری، اکوکاردیوگرافی، تست ورزش، از واکسیناسیون گرفته تا آزمایشگاه و مددکاری، جراحی اورژانسی، زنان و زایمان، کودکان، مغز و اعصاب و روان، CCU و ICU فراهم آمده است.

در سالن انتظار بیماران و همراهان، از سر کتجک‌های از چند بیمار درباره‌ی مالکیت بیمارستان سؤال می‌کنم که همه از کلیمی بودن سرمایه‌گذاران اولیه این بیمارستان بی‌خبرند و می‌گویند: به صورت تلفنی وقت گرفتیم و یا این‌که از بیمارستان‌های دیگر وقت عمل جراحی را در این بیمارستان رزرو کردند و تعرفه‌های آن نیز همانند تعرفه سایر بیمارستان‌های طرف قرارداد بیمه‌هاست و حتی نام آن را هم بیمارستان سپهر می‌خوانند. وقتی با مسئول پذیرش بیماران و اطلاعات و صندوق و حتی خدمات هم صحبت کردم، می‌گفتند هیچ‌گاه مشخص نمی‌شود افرادی که به بیمارستان می‌آیند جزو اقلیت‌ها هستند

بیمارستان، به هیچوجه با درآمدها همخوانی ندارد و بیمارستانهای خیریه جز با حمایت افراد خیر نمی‌توانند به فعالیت خود ادامه دهند تا حدی که همه ساله این بیمارستان ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیون تومان زیان می‌دهد که قسمت اعظم این زیان از کمک‌های جامعه‌ی کلیمیان ایران، انجمن کلیمیان تهران و کلیمیان ایرانی مقیم اروپا تأمین می‌شود.

وی می‌افزاید: از آن‌جا که این بیمارستان نماز زندگی مسالمت‌آمیز بین قشرهای مختلف مردم است به همین دلیل، علاوه بر کلیمیان، نهادهای کشور هم در کمک به این بیمارستان سهیم می‌شوند تا حدی که سال گذشته دفتر رئیس‌جمهور ۲۵۰ میلیون ریال، سازمان اوقاف ۱۰۰ میلیون ریال، مجلس شورای اسلامی ۲۵۰ میلیون ریال، از موضوع ماده واحده‌ی کمک به نهادهای اقلیت‌های دینی، در کنار کمک ۳۰۰ میلیون ریال ایرانیان کلیمی مقیم انگلستان، ۴۸۰ میلیون ریالی انجمن کلیمیان تهران و کمک ۲۶۰ میلیون ریالی سایر افراد و اعضای کانون خیرخواه از بیمارستان حمایت کردند.

وی درباره‌ی مشارکت‌های سیاسی این بیمارستان همگام با اهداف دولت جمهوری اسلامی و برادران مسلمان خود می‌گوید: سال قبل در پی حمله‌ی ۳۳ روزه اسرائیل به لبنان، این بیمارستان طی اعلامیه‌ای رسمی اعلام کرد قادر به پذیرش و درمان مجروحین لبنانی بدون دریافت وجهی است چرا که ما هم با مردم ستم‌دیده‌ی لبنان، اظهار همدردی می‌کنیم. اطلاعاتی که به همین منظور صادر کردیم حتی در صحن علنی مجلس شورای اسلامی قرائت شد و رئیس مجلس از ابتکار عمل بیمارستان قدردانی کرد.

رئیس بیمارستان دکتر سپهر، درباره‌ی عمل کرد این بیمارستان در سال گذشته و شش ماه اول سال جاری هم می‌گوید: سال گذشته جمع کل مراجعین به بیمارستان ۷۵ هزار و ۹۶۸ مورد بوده که از این تعداد، ۲۰ هزار و ۷۱۶ مورد به درمانگاهها مراجعه کردند و ۶ هزار و ۳۰۴ بیمار بستری شدند. وی تعداد مراجعه به آزمایشگاه در سال گذشته را نیز ۲۱ هزار و ۴۲۱ مورد، رادیولوژی و سونوگرافی ۶ هزار و ۷۷۰ مورد، فیزیوتراپی ۴ هزار و ۴۰ مورد، اعمال جراحی و زایمان ۳ هزار و ۶۹۶ مورد، زایمان ۳ هزار و ۲۹۴ مورد و مراجعه به اورژانس را نیز ۸ هزار و ۲۴ مورد اعلام کرده است.

دکتر مره صلیق تعداد مراجعه‌کنندگان در شش ماهه‌ی سال جاری را نیز بالغ بر ۳۰ هزار نفر اعلام می‌کند و می‌افزاید: درجه‌ی کل این بیمارستان ۲ تعیین شده اما بخش ICU و CCU بیمارستان، درجه‌ی یک می‌باشد و با ۷۳ تخت بیمارستانی حداقل ۸۰ درصد اشغال تخت دارد در حالی که متوسط اشغال تخت در بیمارستان‌های کشور ۴۰ تا ۵۰ درصد است و به طور متوسط، هر روز ۲۰ عمل جراحی در این بیمارستان انجام می‌شود.

به هر حال تنها بیمارستان کلیمیان در ایران، همانند بسیاری از بیمارستان‌های کشور، مشغول پذیرش و ارائه‌ی خدمات درمانی به بیماران می‌باشد. اما چون سرانه‌ی درمان در سطح کشور پائین است نمی‌توان آن را با بیمارستان‌های غیرانتفاعی و خصوصی مقایسه کرد؛ زیرا پذیرش قالب خیریه و استفاده از تعرفه‌های مصوب دولت مشکلاتی را در بخش نقدینگی برای این گونه بیمارستان‌ها ایجاد کرده است که حمایت‌های افراد خیر و حتی دستگاه‌های دولتی و سازمانی می‌تواند وضعیت موجود بیمارستان را ارتقاء بخشد و در این منطقه محروم جنوب تهران، بیماران بیشتری را پذیرش نموده و یا برای درمان آن‌ها، سعی و تلاش مضاعف‌تری و البته با امکانات گسترده انجام شود.

چنین بیمارستان‌هایی، برای روی پا ایستادن، همواره می‌بایست مورد حمایت افراد خیر قرار گیرند، چرا که خدمات آن، محدود به اقلیت نیست، بلکه همه‌ی مردم ایران از آن بهره‌مند می‌شوند.



بیمارستانی همانند همه

بیمارستان‌های کشور که در آن نشانی از اقلیت و اکثریت، مسلمان و کلیمی و ارمنی و زرتشتی، اقوام لر و کرد و فارس و ترک، گیل و مازنی و بلوچ و عرب و ترکمن و... نیست و همه و همه در مام وطن در اوج همزیستی مسالمت آمیز، وحدت در عین کثرت اقوام و طوایف را قرن‌ها و هزاران سال با هم زمزمه کردند و به آن وفادار ماندند

یا اکثریت مسلمان، تا حدی که بعضا بسیاری از بیماران از شهرستان‌های دور برای عمل جراحی در این بیمارستان توبت می‌گیرند و پذیرش می‌شوند. بیمارستانی همانند همه بیمارستان‌های کشور که در آن نشانی از اقلیت و اکثریت، مسلمان و کلیمی و ارمنی و زرتشتی، اقوام لر و کرد و فارس و ترک، گیل و مازنی و بلوچ و عرب و ترکمن و... نیست و همه و همه در مام وطن در اوج همزیستی مسالمت‌آمیز، وحدت در عین کثرت اقوام و طوایف را قرن‌ها و هزاران سال با هم زمزمه کردند و به آن وفادار ماندند.

در اتاق رئیس بیمارستان علاوه بر تصاویر امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب، تصاویری نمادین از حضرت موسی (ع) و برادرش هارون و ده فرمان معروف حضرت موسی (ع) نصب شده است که علاوه بر آن، لوح‌های تقدیری که از طرف وزرای بهداشت و دیگر مقامات کشورمان به پاس خدمات بهداشتی و درمانی بیمارستان دکتر سپهر به این بیمارستان تعلق گرفته و زینت‌بخش این اتاق شده است.

دکتر مره صلیق که خود جراح متخصص است درباره‌ی زمان و علت تأسیس بیمارستان به گزارش‌گر ما می‌گوید: در پی وقوع جنگ جهانی دوم، از آن‌جا که ایران تحت اشغال قوای بیگانه بود و به دلیل کیفیت پائین بهداشتی در این منطقه و رواج بیماری‌های عفونی و واگیردار، به همت یکی از پزشکان کلیمی به نام مرحوم دکتر روح‌الله سپهر که در این محل ساکن بوده یکی از اتاق‌های کنیسه (محل عبادت کلیمیان) به درمانگاه تبدیل می‌شود.

و به مرور با خرید خانه‌های سایر کلیمیان که در همسایگی این کنیسه بودند و حتی برخی از این خانه‌ها به بیمارستان اهدا شد این بیمارستان به تدریج تکمیل و به دست ما رسیده است.

وی درباره‌ی سرگذشت دکتر سپهر هم می‌گوید: متأسفانه خود دکتر سپهر به واسطه‌ی بروز بیماری واگیردار تیفوئید همان سال‌ها در درمانگاه مبتلا و به واسطه‌ی همین بیماری هم فوت کرد که پس از پیروزی انقلاب اسلامی بیمارستان به نام آن مرحوم نام‌گذاری شد.

وی با اشاره به حوادث سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی در بیمارستان می‌گوید: با توجه به نزدیکی این بیمارستان به محل‌های تجمع و تظاهرات ضد رژیم طاغوت، تعداد بسیار زیادی از مجروحین حوادث سال‌های انقلاب به این بیمارستان منتقل و تحت درمان قرار گرفتند و حتی یک بار نیروهای حکومت نظامی به بیمارستان هجوم آوردند و تلاش کردند مجروحین انقلابی را از بیمارستان خارج کنند که

رئیس آن موقع بیمارستان با مقاومت جدی که صورت داد، مانع از این کار شد.

وی ادامه می‌دهد: به همین علت حضرت امام خمینی (ره) قبل از این که به ایران تشریف بیاورند، نامه‌ی تشکرآمیزی خطاب به رئیس بیمارستان می‌فرستند و طی آن از زحمات بیمارستان و حمایت از انقلابیون مجروح تشکر می‌کنند که این نامه اکنون در اختیار یکی از اعضای هیأت مدیره سابق بیمارستان است که اکنون در خارج از کشور زندگی می‌کند.

رئیس بیمارستان دکتر سپهر می‌افزاید: در طول جنگ تحمیلی هم بیمارستان ۵۰ درصد از امکانات و تخت خود را در اختیار مجروحان جبهه قرار می‌داد. وی درباره‌ی نحوه پذیرش بیماران کلیمی و مسلمان می‌گوید: در بدو تأسیس این بیمارستان حدود نیمی از بیماران کلیمی بودند اما چون در اساننامه بیمارستان قید شده که ما به هیچوجه اجازه نداریم از مذهب بیمار سؤال کنیم و با تحولاتی که در سال‌های اخیر اتفاق افتاده و جمعیت کلیمی ساکن این منطقه به شدت کاهش یافته و در شرایط فعلی بیش از ۹۸ درصد از مراجعین را هموطنان مسلمان تشکیل می‌دهند و بیش از ۹۶ درصد از پرسنل بیمارستان هم از هموطنان مسلمان هستند.

وی درباره‌ی مشکلات بیمارستان هم می‌گوید: با توجه به تورم، هزینه‌ها و نیازهای

بهدیابان جهان

سورینام کهن ترین جامعه یهود امریکای لاتین

تا قبل از سال ۱۶۶۷ میلادی «سورینام» به انگلستان تعلق داشت. اما این کشور در سال ۱۶۶۷ طی معاوضه‌ای سورینام را به هلند منتقل نمود و نیویورک فعلی را در اختیار گرفت.

سورینام در سال ۱۹۵۴ یک قسمت مستقل و دارای حقوق یکسان با هلند بود که در نهایت در سال ۱۹۷۵ میلادی استقلال کامل یافت.

جمهوری سورینام واقع در شمال شرقی امریکای لاتین، با جمعیتی بالغ بر ۴۸۰۰۰۰ نفر، از تنوع مذهبی خاصی برخوردار است. در این جمهوری با وسعت ۱۶۳۲۶۵ کیلومترمربع، پیروان ادیان الهی، هندوها و سکاتب دیگر در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و تنها جامعه‌ی یهود است که سعی در جلوگیری از اضمحلال خود دارد.

در گذشته‌ای نه چندان دور در پایتخت این جمهوری به نام پاراماریبو، دو کنیسی بسیار قدیمی وجود داشت که به واسطه‌ی معماری ویژه و کف شنی خود، از شهرت خاصی برخوردار بوده‌اند. اما چند سالی است که به علت سیر نزولی جامعه‌ی یهود، کنیسی کوچک سفارادی به نام «صلق و شالوم»، اجاره داده شده است. پس از انتقال کلیه‌ی اشیاء مقدسه از ساختمان، کنیسی مذکور به اجاره‌ی یک شرکت کامپیوتری درآمد. از آن پس در این ساختمان، یک کافی نت فعالیت دارد.

مسئول انجمن کنیسی دیگر بنام «نوشالوم» می‌گوید: «ساختمان کنیسا را به جهت درآمد حاصله از اجاره‌ی آن، در اختیار شرکت کامپیوتری گذاشتیم. جامعه‌ی کوچکی چون ما از عهده‌ی خرج دو کنیسا بر نمی‌آید».

حدود ۳۵۰ سال پیش مستعمره‌ی قدیم هلند یا به عبارتی سورینام فعلی، در حاشیه‌ی شمالی آمازون، محلی امن برای پناه بردن یهودیان تحت تعقیب شمرده می‌شد. اما در حال حاضر، جامعه‌ی یهود که کماکان زندگی خود را در این محل، امن و بی‌خطر می‌بیند به علت مسائل مالی، با انحلال دست و پنجه نرم می‌کند.

یکی دیگر از مسئولین کنیسی «نوشالوم» می‌گوید: «ما قدیمی‌ترین جامعه‌ی یهود موجود در امریکای شمالی، مرکزی و یا جنوبی شمرده می‌شویم اما این امر از نظر جامعه‌ی یهود دنیا، امری عادی به نظر می‌رسد و از آن جایی که هیچ‌گونه کمکی دریافت نمی‌کنیم، مجبور به تعطیلی کنیسی دوم شدیم».

از سال ۱۹۷۵ میلادی، هم‌زمان با اعلام استقلال مستعمره‌ی هلند، تولید خالص داخلی سالانه به طور محسوسی کاهش یافت. پس از آن، جمع کثیری از سکنه‌ی «سورینام» و به خصوص یهودیان، در پی استقلال به هلند گریختند و دیگر مراجعت نمودند. این کشور کماکان با نتایج حاصله از جنگ‌های داخلی در اواخر دهه‌ی هشتاد و اوائل دهه‌ی نود میلادی دست به گریبان است. مبارزه با مواد مخدر، مشابه با اکثر کشورها از جمله مسائل مهم در این کشور محسوب می‌شود. علاوه بر آن، هرروزه بر میزان خشونت بومیان علیه کارگران مهاجر برزیلی که در جستجوی طلا هستند،

سیما مقتدر





افزوده می‌شود.

اما در سورینام، برخلاف بقیه‌ی کشورهای آمریکای جنوبی که تنها در آن‌ها پیروان

مسیحیت کاتولیک سکونت دارند، پیروان هر دین و آئینی در کنار یک‌دیگر به چشم می‌خورند. یکی از تجار معروف یهودی ساکن پاراماریبو، در ارتباط با این موضوع می‌گوید: «هیچ‌یک از مذاهب با یک‌دیگر مشکلی ندارند، بلکه همه‌ی مسائل، توسط سیاستمداران ایجاد می‌شود».

تاریخ یهودیان سورینام به قرن هفدهم میلادی بازمی‌گردد. در سال ۱۶۶۰ میلادی، جمع کثیری از یهودیان قبل از هلندی‌ها جهت گریز از دادگاه تفتیش عقاید در برزیل، به سورینام گریختند. این یهودیان به زبان پرتغالی تکلم می‌نمودند. تعدادی از این گریختگان متمکن شدند و عده‌ای نیز حتی برده‌دار بودند. در جنوب پایتخت سورینام منطقه‌ای وجود دارد که به علت وجود آثار به جای مانده از کنیسی «برخاو شالوم» (تأسیس شده به سال ۱۶۸۵ میلادی)، کماکان مورد توجه مورخین و زمین‌شناسان قرار دارد.

در حال حاضر، ۲۷ درصد از جمعیت سورینام را هندوهای معتقدی تشکیل می‌دهند که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن

بیستم میلادی به طور گسترده به این کشور مهاجرت نمودند. این سیر عظیم مهاجرت، عملاً هندو را به عنوان اولین مذهب در این کشور تبدیل نمود. آمار پیروان دین اسلام نیز به علت تاریخ مستعمرات نسبتاً بالاست. زیرا افراد زیادی برای کار در شالیزارهای برنج و مزارع نیشکر از جزیره‌ی «جوا» در اندونزی به سورینام آورده شدند. در کنار پیروان مسیحیت پروتستان و آئین بودا، امروزه حدود ۲۰۰ یهودی در سورینام سکونت دارند که از احترام خاصی نزد دیگر سکنه برخوردار می‌باشند. از تفکرات ضد یهودی هیچ خبری نیست. تعداد زیادی از واژگان جاری در زبان محاوره حتی ریشه در زبان عبری دارند. به طور مثال، واژه‌ی «ترف» به معنای خوراک حرام، ریشه در لغت عبری «ترفا» دارد.

تنوع مذاهب در هیچ منطقه‌ای قابل مقایسه با پاراماریبو، پایتخت سورینام نمی‌باشد. در پاراماریبو انجمن نوشالوم و جامعه‌ی اسلامی سورینام در مجاورت یک‌دیگر واقع شده‌اند. مسجد مسلمانان جزیره‌ی «جوا» نیز از میان یک صد مسجد موجود در این منطقه، به عنوان بزرگ‌ترین مسجد شمرده می‌شود. کنیسی نوشالوم نیز در سال ۱۷۱۹ میلادی تأسیس و پس از آتش‌سوزی در سال ۱۸۳۵ میلادی، مجدداً بازسازی شده و در حال حاضر تنها کنیسی دایر در این کشور محسوب می‌شود. یکی از مسئولین بنیاد خیریه می‌گوید: «فرهنگ هریک از گروه‌های موجود

برای ما محترم است. در صورتی که در میان این گوناگونی فرهنگ‌ها بزرگ شویم هیچ سئوالی مطرح نمی‌شود و وضعیت کاملاً عادی خواهد بود. یکی از دوستان من هندو است، دوست دیگری دارم که مسلمان و اهل جوا است. بدین ترتیب با گوناگونی‌ها آشنا می‌شویم و هریک را ارج می‌نهیم. در مناسبت‌های مهم مثل جشن پسخ، مسلمانان را دعوت می‌کنیم و در مناسبت‌های مهم آن‌ها نیز دعوت می‌شویم».

پسخ یا همان جشن خروج از مصر، بیش‌تر از هر مناسبتی باعث حضور یهودیان در کنیسا می‌شود. جمع کثیری در مراسم دو شب پسخ (سدر) در انجمن کنیسی نوشالوم حضور می‌یابند. یکی از حضار که پدرش به عنوان سرباز از هلند به سورینام مهاجرت کرده است، معتقد است که تنها فرد متمکن یهودی در سال گذشته فوت کرده و تقریباً بقیه‌ی یهودیان به جای مانده، اکثراً از وضعیت مالی خوبی برخوردار نیستند. اکثر متمکنین مهاجرت نموده‌اند و امکان استخدام یک رهبر مذهبی برای ما وجود ندارد.

در گذشته‌ای نه چندان دور در مراسم شب شبات، ۲۸ نفر در کنیسا حضور می‌یافتند و برای مراسم عبادت صبحگاهی شبات، تنها ۴ مرد شرکت می‌نمودند.

با توجه به سیر نزولی اعضا، انجمن که ناشی از پیر شدن جامعه و خروج از مذهب می‌باشد و از طرفی به جهت تأمین آینده این جمع کوچک، سالهاست که انجمن مذهبیون تندرو، تبدیل به یک انجمن لیبرال شده است. اما اعتدال در عقاید، پوشاننده‌ی همه مشکلات نیست. تعداد اعضای انجمن در حال حاضر، ۱۲۵ نفر می‌باشد. آینده‌ی یهودیت در سورینام، مخاطره‌انگیز است. اما رئیس انجمن سورینام هنوز قطع امید نکرده و می‌گوید: «در گذشته یهودیان در سورینام با مشکلاتی روبه‌رو بودند. اما این کشور از قرن هجدهم به بعد از صمیم قلب پذیرای ما بوده است. بدین جهت ساختمان کنیسی «صدق و شالوم» را هرگز نخواهیم فروخت. شاید زمانی مجدداً کنیسا شروع به فعالیت نماید. آینده بر کسی روشن نیست».

تاریخ یهودیان سورینام به قرن هفدهم میلادی باز می‌گردد. در سال ۱۶۶۰ میلادی، جمع کثیری از یهودیان قبل از هلندی‌ها جهت گریز از دادگاه تفتیش عقاید در برزیل، به سورینام گریختند

پوزش و تصحیح

مساحت کشور آرژانتین مندرج در شماره‌ی قبل، ۲/۷۸ میلیون کیلومتر مربع صحیح می‌باشد.

سیرتحوالات روحانیت در دین یهود

هوشنگ کرملی

میشنا

میشنا، اولین و مهم‌ترین مجموعه‌ی تفسیرها و فتاواها است. شکل‌گیری میشنا بدین صورت بود که ابتدا شواهد جمع‌آوری می‌شدند، سپس بحث در موارد گوناگون حقوقی آنان شروع می‌گردید. این کار نیز در همین دوران مقید به چارچوب خاصی گردید. ربی عقیوا در مورد این بخش، مهم‌ترین فعالیت را داشت و با همت او بود که این تفاسیر و فتاواها (هلاخاها) یا میشناوت جمع‌آوری و دسته‌بندی گردیدند. دنباله‌ی کار ربی عقیوا، به وسیله‌ی محصلین او ادامه یافت، که در نهایت به وسیله‌ی ربی یهوذا هناسی، آخرین تغییرات در ترتیبات و دسته‌بندی‌ها انجام گرفت و به صورت «میشنا»ی امروزی درآمد.

ربی یهوذا هناسی در انتخاب مطالب فوق‌العاده با دقت بود. با این حال، برخی از این هلاخاها (فتاوی) از مجموعه‌ی میشنا جا افتاده بود که بخشی از آن‌ها به کمک تنائیم بعد از ربی یهوذا هناسی، نظیر «ربی حیا» و «ربی اوشعیا» و سایرین، در یک مجموعه‌ی دیگر به نام «توسفتا» حدود بیست سال بعد از تألیف میشنا گردآوری شدند. ولی هنوز فتاوی زیادی بودند که جمع‌آوری و تدوین نگردیده بودند که بعداً در مجموعه‌ی تلمود جمع‌آوری گردیدند و به عنوان بریتوت یعنی شامل نشده‌ها یا هلاخاهای خارجی (خارج از میشنا) خوانده شدند.

فعالیت‌های فوق به طور عمده در بت میدراش‌های (مدارس مذهبی) پیروان ربی عقیوا انجام می‌شدند و در جناح دیگر، مدرسه ربی یشماعل بود که نتیجه‌ی فعالیت آن‌ها به صورت میدراشیم هلاخایی درآمد. بعضی از این آثار تا به امروز باقی مانده‌اند. مانند مخیلتا در ربی یشماعل و از آثار ربی شمعون بریوهای و نمونه‌های

دیگر میدراش‌های مربوط به سفر خروج، تورت کهنیم (سفر ویقرا)، سیفره زوطا و سیفره تنائیم هستند که شیوه و سبک خاص نگارش خود را دارا می‌باشند و متمم با ارزشی برای میشنا محسوب می‌شوند. یک اثر مهم دیگر از یک تنای بزرگ، یوسه بن حلقتا موجود است به نام «سدرعولام ربا» که در اواسط قرن دوم میلادی نگارش شد. این اثر اقدامی سیستماتیک، در مورد تقویم و تاریخ جهان است که از حضرت آدم تا خرابی معبد دوم، ادامه می‌یابد. این اثر هم شامل تفسیراتی از تورا و هم وقایع‌نگاری تاریخ قدیم است که قبلاً به صورت شفاهی وجود داشته‌اند. مطالعه‌ی تورا، بعد از شکست قیام برکوخبا در بین تنائیم شدیدتر شد و به دور از جریان‌ات سیاسی به میدان مذهبی محدود گردید. بعد از خرابی معبد، رسمی به وجود آمد که حمایت مالی از روحانیون را از بودجه‌ی عمومی محل‌ها تأمین می‌کردند. با این وجود، خیلی از علما از طریق انجام کارهای عادی، نظیر صنعتگری، آهنگری، کتابت (رونویسی) و حتی تجارت گذران زندگی می‌نمودند.

تنائیم، محققین، مفسرین و آموزگاران تورا بودند. آن‌ها قوانین را توضیح و در مدارس و کنیساها آنها را تعلیم می‌دادند. مردم را تشویق می‌کردند، امید می‌دادند

و آن‌ها را به اهداف اخلاقی والاتری راهنمایی می‌کردند و در دوران خود، از احترام و نفوذ فوق‌العاده‌ای در بین مردم برخوردار بودند.

برجسته‌ترین تناها، نماینده‌ی رسمی مردم در برابر مقامات رومی نیز بودند. حتی به روم هم سفر می‌کردند و به دفاع از حق جامعه‌ی خود می‌پرداختند. بدین ترتیب اشتغال آن‌ها نه تنها به علوم الهی محدود نمی‌شد، بلکه عناصر فعال در امور سیاسی و به خصوص اجتماعی بودند که این رسوم بعداً در دوران آموراتیم و گنوتیم ادامه یافتند.

گرچه تعالیم تناها تا حدی به صورت کتبی تدوین گردید، ولی مسائل عمده‌ی کبی‌پرداری و عدم دسترسی همگانی به آن‌ها، منتج به به‌وجود آمدن نوعی دیگر از تنا گردید که وظیفه‌ی آن‌ها، حفظ مطالب تدریس شده در میدراش‌ها بود که به آن‌ها «کتابخانه زنده» یا «سبد پر از کتاب» لقب داده می‌شد. این گونه افراد در چنان مقامی نبودند که مانند تنائیم صدر دوران، قادر به تفسیر مطالب از حفظ شده باشند و در نتیجه تفاسیر مختلف آنان از این مطالب، باعث دردسرهای بسیاری می‌گردید و عبارت «هتنائیم موله عولام» «تناها، دنیا را خراب می‌کنند» در رابطه با تفسیرات و تصمیمات این گونه تنائیم بود که همه چیز آموخته بودند بدون آن که علل آن‌ها و یا قابلیت انطباق آن‌ها را با موارد عملی بدانند.

با پایان این دوره، مرکز فعالیت مذهبی و روحانیت یهودی، به جوامع یهودی خارج از سرزمین مقدس انتقال می‌یابد که از میان آن‌ها، عمده‌ترین مراکز در بابل به وجود آمدند که دوران آن‌ها، دوران تلمود و مولفین آن را آموراتیم می‌خوانند.

بدین ترتیب فعالیت چند قرنی تنائیم که در زمان خود یک جریان پربار فعال و عمدتاً مردمی بود و در مرحله‌ای از زمان اتفاق افتاد که سرزمین مقدس پر از آشوب و طغیان‌های اجتماعی بر علیه حکام مستبد و ظالم و طبقات اشرافی و استیلای وحشیانه امپراطوری روم بود، با تدوین میشنا که جمع‌آوری بخش مهمی از تفاسیر و فتاوی راوها بود به سر آمد و تدوین میشنا خود باعث گردید که خط فاصلی تا جریان روحانیت بعد به وجود آید.

جریان بعد، دوره‌ی راوهای آموراتیم است که دوران بسیار فعال و پربار را به همراه دارد. از مشخصات عمده‌ی دوره‌ی راوها این است که جوامع یهودی خارج از سرزمین مقدس رشد فوق‌العاده‌ای یافته بودند و اکثریت یهودیان در خارج از سرزمین مقدس زندگی می‌کردند. جامعه‌ی یهودی در شرق که مرکز آن شهر بابل و بخشی از امپراطوری ایران محسوب می‌شد، بزرگ‌ترین تعداد یهودی را در بر می‌گرفت. همین گسترش باعث به وجود آمدن مسائل تازه و مختلفی گردید که نیاز به حل و فصل با شناخت از وضع خاص آن اجتماعات را ایجاب می‌کرد. در این جا بود که دو مرکز مهم ربانیت یکی در مرکز سنتی خود سرزمین مقدس و دیگری در بابل به وجود آمدند. روحانیون این دوره را امورا می‌خوانند گرچه چند نسل اول اموراها در





آمورا در مفهوم کنونی، فردی محقق و عالم علوم الهی در مذهب یهود است که وظیفه‌ی خود را، توضیح یا تفسیر میشنا دانسته و از آن، فتاوی نهائی را صادر می‌کرده است.

حدود اختیارات شرعی آمورائیم

حدود و اختیارات شرعی آمورائیم در تلمود مشخص گردیده است. آن‌ها حق مخالفت با متن میشنا را نداشتند. اگر در جریان بحث عقیده یک آمورا با آن‌چه در میشنا آمده است در تضاد قرار می‌گرفت، نظریه آمورا رد می‌گردید. فقط در دوران بین دو دوره‌ی تنها و آموراها اگر بحث‌ها و توضیحات یک آمورا ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم با متن میشنا داشت و خود بحث در محدوده‌ی توضیح دادن و روشن نمودن، محدود کردن یا تعمیم دادن هلاخای میشنا بود، پذیرفته می‌شد. ولی به تدریج مسائلی پیش می‌آمد که صورت خاص‌تر به مسائل و موضوعات جدید می‌داد و این مانع از انجام وظایف آموراها می‌گردید. کمالینکه ذکر عباراتی در مورد بعضی از متون میشنا نظیر «بهتر است گفته شود...» یا «آن‌چه منظور این بخش (میشنا) می‌باشد...» و یا حتی «چیزی در این قسمت (میشنا) جا افتاده است و باید اینطور خوانده شود...» بیان‌گر کوشش آن‌ها برای رفع این محدودیت بوده است. به طور خلاصه، یکی از وظایف آموراها، به دست آوردن و نتیجه‌گیری هلاخائی از میشنا بوده است.

بخش مهمی از فعالیت آموراها به خصوص در بابل، به استخراج اصول عام هلاخا و مفاهیم از عبارات جداگانه و پراکنده در میشنا اختصاص داشته است و با استخراج اصول و مفاهیم از منابع، نتائیم باعث گسترش و توسعه هلاخاها در دوران آمورائیم گردیدند. هلاخائی که در نگاه اول به نظر می‌آمد که مربوط به منابع کاملاً مختلفی باشند، تجزیه و تحلیل می‌گردیدند و نشان داده می‌شدند که براساس اصول عام بوده است. از سوی دیگر، خیلی از بحث‌های آمورائیم ارتباط مستقیمی با میشنا ندارند بلکه نتیجه‌ی مطالعات آن‌ها برخورد با مسائل عملی روزمره می‌باشند.

سرزمین مقدس فعالیت داشتند ولی در اواسط دوران آمورائیم و با گسترش هر چه بیش‌تر جوامع دیگر یهودی، فعالیت عمده‌ی روحانیت به خارج از سرزمین مقدس انتقال یافت که درصرد آن اجتماع یهودی بابل است.

آمورائیم

واژه «آمورا» به معنی گوینده، سخن‌گو و مترجم به کار رفته است و در ابتدا آمورا، دقیقاً با همین وظایف مشخص می‌شد.

آمورا کسی بود که در اجتماعات بزرگ، سخنان راو (تنا) را با صدای بلند بازگو می‌نمودند ولی بعد این واژه معنی راوهای بعد از دوره‌ی میشنا را یافت. بدین‌ترتیب آمورائیم به همین معنی عام خود، یعنی سخنگویان و مترجمین، در خدمت نتائیم بودند. آن‌ها در کنار معلمین خود می‌ایستادند و معلمین یا راوهای عمدتاً با آن‌ها سخن می‌گفتند و آن‌ها هم به نوبه‌ی خود حرف‌ها را برای مردم بازگو می‌کردند و در صورتی که اهالی به زبان آرامی آشنا بودند و سخنان راو به زبان عبری بود، ترجمه می‌نمودند و یا حتی بالعکس.

به نظر می‌آید که مسئولیت آموراها عمدتاً براساس وظایف مترجمین (متورگمانیم) طرح‌ریزی شده باشد. این مترجمین در این دوران در کنار خواننده‌ی تورا ایستاده و بخش‌هایی را به زبان آرامی یا زبان محلی ترجمه می‌کردند.

در دوران بعد از میشنا، بر دامنه‌ی فعالیت آموراها افزوده شد به طوری که بعد از دوره‌ی میشنا، به صورت جریان جدیدی در سیر روحانیت یهود را به وجود آورد.

آمورائیم با ذکر مقدمه‌ی تکاملی فوق، حال به دوره‌ی روحانیت بعد از دوره میشنا یا دوره‌ی تکمیل تلمود که به دوره‌ی آمورائیم مشهور است، می‌پردازیم. این دوره از قرن دوم میلادی شروع شد و تا ابتدای قرن ششم میلادی ادامه یافت.

در ابتدا، وظیفه‌ی اصلی آن‌ها، تفسیر نظریات نتائیم بود. ولی بعداً به مرحله‌ی صدور فتاوی و هلاخا از تفاسیر آنان انجامید که مجموعه‌ی فعالیت و کوشش چند قرنی آنان در پایان این دوره به صورت دو مجموعه تلمود بابلی و اورشلیمی تکمیل گردید.

جشن درختان

(سرود ایلانوت)

חג האילנות

رحمن دلرحیم

השקדיה פורחת "טו בשקט הגיע" = درخت بادام گل می‌کند

پانزده شواط رسید

ושמש פז זורחת "חג האילנות" = خورشید مثل طلای خالص

می‌درخشد جشن درختان است.

צפרים מראש קל גג "טו בשקט הגיע" = پرندگان بر روی بام‌ها

هستند پانزده شواط رسید.

מבשרות את בוא הקג "חג האילנות" = ورود این جشن را بشارت

می‌دهند جشن درختان است.

הארץ משועת "טו בשקט הגיע" = زمین فریاد می‌کند، پانزده

شواط رسید.

הגיעה עת לטעת "חג האילנות" = موقع درختکاری فرا رسیده است

جشن درختان است.

כל אחד עם אח ביד "טו בשקט הגיע" = هر یک بیلچه در

دسته پانزده شواط رسید.

מחכות לקראת הקג "חג האילנות" = برای استقبال این جشن

خود را آماده می‌کند جشن درختان است.

اعیاد آغاز سال را در دین یهود می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: نخست ایتانی ماه نisan، ماهی که عید پסح (فطیر) در آن واقع می‌شود و خدانود به صراحت در تورات (سفر خروج ۲۳: ۱۲) می‌فرماید: «ماه نisan، برای شما اول همه‌ی ماه‌ها باشد». دوم، رش هشانا (آغاز سال نو عبری و آفرینش حضرت آدم). سوم، ایلاتوت که آغاز سال نو برای درختان محسوب می‌شود.

قوم یهود، عیدها، مراسم سوگواری، تشریفات مذهبی، سنت‌های خاص خود را دارد که هر کدام از اعیاد یهود، تعریفی عمیق و روحانی دارد که گذشته و حال و آینده را به هم می‌نهد و ریسمانی می‌سازد که یک سرش به جلوه‌گاه حق و سر دیگرش به پایان جهان گره می‌خورد. ایلاتوت یا جشن درختان، یکی از آنها است. ایلاتوت تقدیس و بزرگداشت درختان و گیاهان و آفرینندگی آنها در دین یهود است. یهودیان، همه ساله در پانزدهمین روز از ماه شواط، میوه‌های مختلف را با خواندن دعا‌های مخصوص می‌خورند و خدانود بزرگ که جهان هستی را با این همه شگفتی و تنوع آفریده است سپاس می‌گذارند. از میوه‌هایی که در شب ایلاتوت خورده می‌شود: زیتون، خرما، انگور (کشمش)، انار، انجیر، جو و گندم که دارای اهمیت خاصی هستند در راس قرار دارند.

فلسفه کلی مراسم ایلاتوت، برکت دادن محصولات درختی و زمینی است و با گفتن برآخا (دعا) همگی خواستار آن می‌شوند که درختان در سال آینده، هر چه بیشتر پرمهر گردند. در تلمود، پانزدهمین روز از ماه عبری شواط، آغاز سال درختان و روز سرنوشت آنان نام گرفته است و این روز، مناسب‌ترین تاریخ برای آغاز درختکاری تشخیص داده شده است.

در کتب مقدس یهود، از قوانین بسیاری مبنی بر عدالت اجتماعی مربوط به زمین و کشاورزی و کاشتن درختان و حفظ اصالت طبیعت سخن رفته است. در تورات مقدس، «کتاب لاویان فصل ۱۹ آیه ۲۳»، کاشتن درختان به صورت یک فرمان تأکید شده است: «هنگامی که وارد سرزمین می‌شوید از هر نوع درخت‌های خوراکی غرس کنید». علمای یهود نیز درختکاری را توصیه نموده‌اند تا جایی که ربان یوحنا بن زکای دانشمند و رهبر بزرگ یهودیان پس از خرابی معبد دوم در تلمود می‌گوید: «اگر درختی را به قصد کاشتن در دست داشتی و به تو بگویند که ماشیح (ناجی جهان) ظهور کرده است، ایستاد درخت را در زمین نشان سپس به استقبال ماشیح برو».

کار کشاورزی از همان زمانی شروع شده که خدانود، آدم را آفرید و او با کار روی زمین محصول به دست آورد و یا حضرت نوح که وسایل شخم‌زنی را برای انسان‌ها اختراع کرد و بعد از طوفان نیز تاکستانی را غرس نمود و یا حضرت ابراهیم که مهمانان خود را دعوت می‌نمود تا در زیر درخت استراحت کنند و یا حضرت موسی در سادترین گیاهان یعنی در یک

«بته خار» در حال سوختن، جلال خدانود را مشاهده کرد و به پیامبری برگزیده شد.

چند نمونه درباره‌ی گیاه و درخت از دیدگاه تورات و کتب مقدس:

۱- کتاب پیدایش فصل ۲ آیه: ۹ خدای متعال از زمین هرگونه درخت خوش‌نما و خوش خوراک را رویانید.

۲- کتاب تثنیه فصل ۲۰ آیه: ۱۹ چنان‌چه بخواهی شهری را با جنگ محاصره و تصرف نمایی بر درخت آن شهر تبر نزن و آن را تلف نکن چون از ثمره‌ی آن می‌خوری پس آن را قطع نکن.

۳- کتاب پیدایش فصل ۲۶ آیه: ۱۲ اسحق در آن زمین زراعت نمود در آن سال صد برابر یافته خدانود او را مبارک نمود.

۴- مزامیر داود فصل ۹۲ آیهای ۱۳ و: ۱۴ شخص صدیق (مومن) چون درخت خرما خواهد شکفت و مثل سرو آزاد نمو خواهد کرد. آنان که در خانه‌ی خدا غرس شدند در صحن‌های خدای ما خواهند شکفت.

۵- مزامیر داود فصل ۱۲۸ آیه: ۳ زن تو مثل مو بارآور به اطراف خانه‌ی تو خواهد بود و پسرانت مثل نهال‌های زیتون گرداگرد سرفه تو.

۶- مزامیر داود فصل ۱ آیه: ۳ (شخص مومن) چون درخت نشانده در جلوی نهر آب خواهد بود که ثمره‌ی خود را در موسمش می‌دهد و برگ آن پژمرده نمی‌شود.

۷- غزل‌های حضرت سلیمان فصل ۲ آیه: ۱۳ درخت انجیر میوه‌ی خود را رسانید و موهای گل آورده رایحه‌ی خوش دادند.

۸- کتاب یرمیا پیغمبر فصل ۱ آیه ۱۱ و: ۱۲ کلام خدانود بر من نازل شده گفت: ای یرمیا چه می‌بینی؟ گفتم شاخه‌ای از درخت بادام می‌بینم، خدانود به من گفت نیکو دیدی، زیرا که بر کلام خود ساعی هستم تا آن را به انجام برسانم.

۹- مزامیر حضرت داود فصل ۸۰ آیه: ۱۵ خدایا نگاه کن از آسمان و ببین از این مو تنفد نما.

۱۰- کتاب یرمیا پیغمبر فصل ۲۴ آیه: ۳ خدانود به من گفت ای یرمیا چه می‌بینی؟ گفتم انجیر، انجیرهای خوبه بسیار خوبند.

۱۱- کتاب خروج فصل ۳۹ آیه ۲۴ و: ۲۶ بسازید بر دامن‌هایش انارهایی از لاجورد و ارغوان، زنگله طلا و انار، زنگله طلا و انار بر اطراف دامن ردا.

۱۲- کتاب لاویان فصل ۲۴ آیه: ۲ بگیرند برای تو روغن زیتون زلال کوبیده برای روشنائی.

۱۳- مزامیر حضرت داود فصل ۹۲ آیه: ۱۱۳ شخص مومن (عادل) چون درخت خرما خواهد شکفت.

۱۴- از اگالوت (روایات)، گل‌ها نیز به نوبه‌ی خود از نعمت الهی برخوردارند. حضرت سلیمان پادشاه بنی‌اسرائیل که از کلیه‌ی اهل عالم عاقل‌تر بود، هنگامی که می‌خواست به سلطنت برسد فرشته‌ی خدانود به او ظاهر شده و چنین گفت: برو در بین گل‌های صحرا، ملکه را انتخاب کن و تاج سلطنت خود را عیناً از روی تاج آن ملکه‌ی گل‌ها تهیه کن. حضرت سلیمان به صحرا رفت و گل پنجه مریم با زیبایی و تاج خود او را مجنوب نمود و مورد علاقه او قرار گرفته با دیدن این گل، قلب او شاد گردید فوراً به ملازمین خود دستور داد تا تاجی شبیه گل پنجه مریم برایش تهیه نمایند و بدین سبب گل مزبور را در سرزمین مقدس تا امروز «تاج سلیمان» می‌نامند.

مراسم:

۱- در ۱۵ ماه عبری شواط در نمازهای صبح و بعدازظهر، ویدوی (اعتراف به گناه) از نماز حذف می‌شود.

۲- گرفتن روزه‌ی دسته‌جمعی و مراسم گریه و زاری مجاز نیست.

۳- چنان چه ناماد در این روز بخواید مراسم عقد به جا بیاورید از گرفتن روزه معاف است.

۴- از دیگر مراسم ایلاتوت گرد آمدن افراد خانواده و خوردن انواع میوه‌ها همراه با برآخا (دعای شکرانه) است. هم‌چنین مرسوم است متنی از تورات (مرحله سوم آفرینش بوجود آمدن گیاهان کتاب پیدایش فصل اول آیه ۹ تا ۱۳) و نیز بخشی از میشنا (تورات شفاهی) و زوهر (کتاب عرفانی یهود) قرائت می‌شود و با انجام مراسم ایلاتوت، ضمن این که سال پر برکتی را برای درختان آرزو می‌کنیم درحفظ سنت‌هایمان می‌کوشیم. زیرا آن‌ها ما را به اصل خویش پایدارتر می‌گردانند.

حکایت یهود ایران در دوران باستان

پروانه وحیدمنش



خود در میانه‌ی سده‌ی سوم پیش از میلاد پرداختند. آنان جنگاوران متساهلی بودند که دغدغه‌های دینی نداشتند و آمده بودند تا ایران را از دست مقدونیان خارج کنند. آن‌چه برآکنده از این دوران طولانی ولی از لحاظ تاریخی کم‌سند بر می‌آید، نگاه نسبی یهودیان و نگاه نوجه خاص آنان به این اقلیت بوده است. اگرچه این حملات به علت موقعیت سوق الجیشی یهودیه در میان دو ابرقدرت ایران و روم، گام مایل به شرق و نگاه مایل به غرب می‌شدند، اما اسناد تاریخی و کتاب مقدس از دوستی میان ایرانیان و یهودیان در این دوران تاریخی سخن می‌گویند. اشکالیان سعی نمودند خود را با دین دیگری یعنی مسیحیت که در مغرب قلمروی آن‌ها رشد چشمگیری داشت سازش دهند. آیین یوئیسیم و نیز گنوبیسیمی و باطنی نیز در شرق ایران جلوه‌نمایی می‌کرد. آنان مبارزان در خصوص ادیان داخل قلمروی ایران رعایت می‌کردند تا بتوانند به جلو مسالمت آمیز، قلمرویی که مدام در حال گسترش بود را اداره نمایند.

ملوک الطوائفی دوران تاریخی‌ها این قابلیت را به یهودیان داده بود که در مناطق یهودی نشین خاوندنشین‌ها و پلویی‌های خود را داشته باشند. بزرگان یهودی که فرمانروایان موروثی بودند و شاهان پارسی از آن‌ها حمایت می‌کردند، در ولایاتی که ساکن بودند دادگاه عالی داشتند و به عزل و نصب داوران محلی می‌پرداختند. کارکنان یهودی آن‌ها، نرخ کالاهای بازار را تثبیت می‌کردند و به گردآوری گمرک و عوارض می‌پرداختند. بزرگان یهود برای زمین‌هایی که داشتند به پادشاهان لشکری (پارسی) خراج می‌دادند و می‌توانستند یگان‌های نظامی خود را داشته باشند و آن‌ها را روانه‌ی ارتش پارسی کنند. (همان ۱۲۶)

در سال‌های متمادی یهودیان مورد آزار و ستم یونانیان بودند. هرچند این روندی متغیر بود اما در ۱۲۶ ق. م یهودیان به میانه‌ی عهد سایمان، از جنگ با ایرانیان خودداری کردند و به این شکل جلوی از دست دادن مشترک اهل خود در نزاع‌های جدی را بگیرند. در سال‌های (۳۹-۳۶ ق. م) ایرانیان توانستند مرزهای فلسطین را بگیرند و هم پیمان رومیان به نام هورکانوس (Hyrkanus) را از تخت فرمانروایی به پایین کشیدند. ایرانیان از حضور خود در فلسطین خاطره خوبی در ذهن مردم آن منطقه به جای نهباند. تا جایی که دو بین یهودیان شایع بود که می‌گفتند:

حمله اسکندر مقدونی به ایران، فصل ختام بر دورانی بود که پادشاهان تساهل جو و خردورز هخامنشی بنیان نهاده بودند. این خردورزی مبتنی بر احترام بر خودی، یعنی فردی که وارد محدوده‌ی قلمروی حاکمیت ایران زمین قرار گرفته بود، با سیره‌ی کوروش هخامنشی، هویت‌مند شد. حملاتی اسکندر اگرچه دورانی از نابودی پایه‌های سابق را به همراه داشت، اما نتوانست به این باور درونی متعهد ایرانی لطمه‌ای جدی وارد سازد. اسکندر مقدونی هم نتوانست فرهنگ یونانی و فنی ایرانی را نادیده بگیرد و خود، دختر داریوش سوم «استاتیرا» را به همسری اختیار کرد. ایرانی پوشید و ایرانی رفتار کرد و به سپاهیان دستور داد زبان پارسی بیاموزند و همسران ایرانی برگزینند (پیرنیا، حسن، تاریخ ایران قبل از اسلام، نشر نامک، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۴۲)

جانشینان بعدی اسکندر، سلوکیان، توانستند به مدت ۹۰ سال بر مرزهای سرزمینی ایران زمین حکمرانی کنند. تشابهات بسیاری که میان آیین مقدونیان و ایرانیان در اصول کشورداری وجود داشت، آن‌ها را تشویق کرد تا به امتزاج دو فرهنگ مبادرت ورزند و دوران کوتاه حکمرانی فرهنگ هلنی بر ایران، در واقع دوران امتزاج آن با فرهنگ ایرانی بود.

از این دوران تاریخ ایران، اسناد و مدارک جدی در دست نیست. منابع، نگاه اشاراتی در باب حضور مقدونیان در ایران داشتند. روایت تاریخی در خصوص آثاری که در ایران آن روزگار حضور داشتند نیز نا کافی است. سلوکوس نیکاتور، سردار یونانی، طی قراردادی با یهود ایران از آنان خواست می‌داد، سال را حضور قطعی‌اش بر سرزمین بابل قرار دهند و این سال به سال شطاروت مشهور شد که ۳۱۱ ق. م است. این تاریخ تا قرن ۱۹ میلادی بر سنگ قبرهای گیلارد همانند نقش خورده است که نشان‌گر قدمت و پایداری این قرارداد است. یهودیان به دولت سلوکی وفادار بودند. یوسفوس فلاویوس گزارش می‌دهد که آنتیوخوس بزرگ، سده‌ی سوم پیش از میلاد، دو هزار خانوار یهودی را برای یاری رساندن به سرزمین‌های شورش، از بین النهرین و بابل به لودیا و فریگیه فرستاد. همچنین در دفاع از بابل، یهودیان همکاری زیادی داشتند. (کمبریج، جلد سوم، بخش دوم، امپریکس، صفحه ۲۳۷)

شاهزادگان جوان پارسی با گرفتن قلمرو سلوکی، کم‌کم به گستردن امپراطوری

«هر گاه سواری ایرانی باری دیگر اسب‌اش را در گورستانی فلسطینی ببندد مسیحا خواهد آمد».

(31-21, Debevoise, p95, History, 28-Losephus, Antiquities XIV, 119)
 این مسأله سبب شد یهودیان بابل و بین‌النهرین نیز با ایرانیان همراه شوند. پارتیان به هیچ وجه علاقه‌ای به تغییر باورها و ادیان مردمان قلمروی خود نداشتند. شهر قدیمی «هرت» که ضرب‌المثل معروف «مگر از شهر هرت است؟» ریشه در این شهر تاریخی دارد، در حوالی سمنان شاهی بر این مدعاست. در این شهر از گور یهودی تا بودایی تا ایرانی و مسیحی یافته‌اند و نشان می‌دهد که مردمان در کنار هم به راحتی زندگی می‌کردند. به دیگر سخن، لازمه‌ی اداره‌ی کشوری که مینا را بر ملوک‌الطوایفی گذاشته بود، تساهل در امور دینی و باورهای عامه بود و اگر غیر از این بود، سیستم حتماً با مشکل روبرو می‌گردید. یهودیان ایران نیز به دلیل قدمت خود و توجه شایانی که شاهان هخامنشی به آنان داشتند، جایگاهی کاملاً ویژه در ایران زمین در مقایسه با دیگر ادیان یافتند.

یهودیان یهودیه، گاه به نفع ایرانیان و گاه به نفع رومیان می‌جنگیدند اما گرایش اصلی آنان به نفع دولت پارت بود و آنان ترجیح می‌دادند در جانب شرقی به جنگ برخیزند. در ۲۲۰ م، اردوان هدیه‌ای برای یهودا بطرک فلسطین فرستاد و او را مورد نفقد قرار داد. کتب تاریخی این نوع دوستی‌ها را علاوه بر مصالح سیاسی، دلیلی بر آرامش حاکم میان آنان می‌دانند.

نگرش یهودیان بابل درباره‌ی حکومت پارتیان را بهتر از هر چیزی می‌توان از این گفتار فهمید که در کتب یهودی به کرات آمده است:

«اردوان به یهودای شاهزاده، ربی رو (Row) خدمت کرد. هنگامی که اردوان در گذشت، «رو» پنازید و ناله و شیون کرد و گفت: «بند و علاقه پاره شد.»

در روزگار پارتیان، کارگزاران بلند پایه‌ی یهودی به تجارت ابریشم شرکت داشتند. برای مثال از بابل حیه مهین (Hiyya the Elder)، ابا پدر شموئیل (Abba) و یهودا بن بتیره (Judah b. Bathyra)، بازرگانانی بودند که با دولت پارت همکاری داشتند و به تجارت با این دولت می‌پرداختند. دولت پارت هم آنان را بهترین شرکای تجارت ابریشم می‌دانست. داستان‌های زیادی در خصوص کارگزاران یهودی با نام‌های پارتی موجود است. ارده (arda)، پیل-ی-بریش (barish-y-Ply) به معنی پیل سوار و غیره، نشانی از این روابط است.

پارتیان، چهار سده آرامش را در ایران حکمفرما کردند و اقلیت‌ها با مشکل جدی در قلمرو ایران پارتی مواجه نبودند.

اما روی کار آمدن ساسانیان ورق را برگرداند. آن‌ها در ابتدا می‌اندیشیدند که می‌توانند غیر زرتشتیان را به دین خود در آورند. آن‌ها ابتدا حق یهودیان را در اداره‌ی کارهای خود برانداختند و حق کاربرد آتش را در آیین پرستش یهودیان محدود کردند. بسیاری از کنیساها توسط عمال دولتی تخریب شد و هر گونه حرکتی که حضور ادیان غیر زرتشتی را هویت‌مندی کرد، ممنوع شد. در سیاست خارجی، دولت ساسانی از یهودیان بهره‌ای نبرد و آنان را در مضیقه گذاشت.

در دوران ساسانیان، یهودیان از ارمنستان تا خلیج فارس در جهت شمال شرقی تا دریای خزر در سمت شرقی تا ماد و پارس حضور داشتند. آن‌ها شاید تنها در بابل اسناد و مدارکی از خود به جای گذاشتند اما در دایره‌ی حکومتی ایران هم گاه اناری از آنان یافت می‌شد. روستاهای بسیاری یافت شده است که صد درصد یهودی‌نشین بوده‌اند و این نشان از حضور آنان در قلمرو ساسانی دارد.

افزایش فشارهای آن دوره بر غیر زرتشتیان، سبب شد رهبر دینی یهودیان ایران (سمئول)، برای یهودیان ایران قانونی به اجرا در آورند. او خود و همکیشان‌ش را معید به اجرای قوانین ایران دانست. این تصمیم سمئول باعث کاهش فشارها شد. در دادگاه‌های یهودیان، احکام و قوانین ایرانی ساری و جاری شد و آنان دیگر

نتوانستند بر مبنای قوانین یهود داوری کنند. در سال ۲۶۰ میلادی، به سمئول خبر رسید که شاپور اول در شهرنندان شهر کامیسا رنا مازاکا (Caesarea - Mazaca)، ۱۲ هزار یهودی را کشت. او جامه چاک نکرد و گفت: «این بلایی بود که آن‌ها خود بر سر خود آورده بودند». این واکنش وی باعث شد دولت ساسانی به یهودیان ایران اعتماد کنند و روابط متساهلانه شود.

با وجود فشار بسیاری که ساسانیان بر مسیحیان وارد می‌کردند، در تلمود بابلی هیچ اثری از فشار بر یهودیان دیده نمی‌شود. هرچند مانویان و مسیحیان از این فشارها و ناملایمات بسیار یاد کرده‌اند. روایات حاکی از آن است که مادر شاپور، در این ایام از فرزندش خواست که با یهودیان به مهربانی رفتار کند و خود هدایای بسیاری برای آنان فرستاد. چون یهودیان مالیات‌های خود را به موقع پرداخت می‌کردند و علیه رومی‌ها با ایرانی‌ها متحد شده بودند، رفتار دولت ساسانی با آنان بسیار بهتر از دیگر ادیان و فرق دینی داخل قلمرو ایران زمین بود.

شاپور دوم (معاصر کنستانتین)، مسیحیت را رسمیت بخشید. او اگرچه با این کار به مسیحیت علاقه نشان داده بود، اما این علاقه سبب نشد که همراه با قضای موجود که به تعقیب و آزار یهودیان می‌پرداختند، آنان را آزار دهد، زیرا برای این کار هیچ دلیل سیاسی نداشت.

یزدگرد (۳۲۰-۳۹۹)، آوازهای تیک در میان مسیحیان داشت. او در میان روحانیون و اعیان ایران جایگاهی نداشت زیرا به شدت علیه آنان ایستاده بود. او با یهودیان همراه و مهربان بود. زنی یهودی نیز برای خود اختیار کرده بود که نشان از روابط مسالمت آمیز میان آنان داشت.

دوره‌ی پادشاهی هرمز چهارم (۵۹۰-۵۷۸)، لوح‌دوران تعصب مذهبی زرتشتیان بود. مدارس مذهبی شوش و بومیادیته (Pumba dita) بسته شد و هرنان ششم چوبین در شورش علیه هرمز چهارم و خسروی دوم، از پشتیبانی یهودیان توانگر بهره‌مند شد تا با این وضع، بعد از به قدرت رسیدن، آنان را پاری رساند. (کمبریج، همان، صفحه ۳۲۶)

شاپور دوم در جریان حمله‌های متعدد رومیان به ارمنستان تلاش نمود یهودیان این منطقه را در خاک ایران سکونت دهد. منابع تلمود، یزدگرد اول را دوست و یاور یهودیان معرفی می‌کند. ربی اشی از مجتهدان یهودیان در آن دوره، مقرر داشت که اگر چه کسی نمی‌تواند به کافران آهن بفروشد، لیکن چون ایرانیان از آنان حمایت می‌کنند، فروش آهن به آنان مشکلی ندارد.

دوران یزدگرد دوم دوران برانداختن بسیاری از آیین‌های یهود بود و اختلافات مذهبی بالا گرفت. او روز شیات را برانداخت. این مسأله سبب شد که یهودیان اصفهان ۲ هیرید زرتشتی را زنده پوست بکنند و این سبب مرگ نیمی از جمعیت یهودی اصفهان شد و کودکان آن‌ها را به بردگی گرفتند. اگرچه کرتیر، روحانی متعصب زرتشتی (که فرامین دینی او بر دیواره‌های کعبه‌ی زرتشت، سبب شده است تا دوران ساسانی را بی اغراق، یکی از متعصب‌ترین ادوار تاریخی ایران بدانیم)، امر به تعقیب و آزار مسیحیان، مانویان، بودائی‌ان، برهمنان و یهودیان داد، اما منابع خاخامی هیچ نشانی از این امر به دست ندهاند. ایرانیان باستان در نهایت امر در دورانی که بر این سرزمین حکومت داشتند، روابط مسالمت‌آمیز و همراه با منفعت‌طلبی دو طرفه با یهودیان داشتند و هرگز این روابط به جایی نرسید که تاریخ از قضای حاکم بر زندگی یهودیان ایران با عنوان دوران مشقت بار و همراه با رنج و ستم یاد کند.

دوران ساسانی با حمله‌ی تازیان، تنمعی بر دوران باستان بود تا فصلی از حاکمیت امپراطوری‌های شاهنشاهی در ایران زمین منتهی گردد. دوران بعد، دورانی از اغتشاش‌ها و تحولات مختلف تاریخی است که در هر عصر می‌توان آن را به طور مجزا بررسی کرد. وضعیت یهود ایران نیز در بستر تحولات و فراز و نشیب‌های هر یک از ادوار تاریخی، قابل پیگیری و مطالعه خواهد بود.

با وجود فشار بسیاری که ساسانیان بر مسیحیان وارد می‌کردند، در تلمود بابلی هیچ اثری از فشار بر یهودیان دیده نمی‌شود، هرچند مانویان و مسیحیان از این فشارها و ناملایمات بسیار یاد کرده‌اند. روایات حاکی از آن است که مادر شاپور، در این ایام از فرزندش خواست که با یهودیان به مهربانی رفتار کند

پارگاه صلح



گزارش سفر زیارتی یهودیان ایران به شوش دانیال

با ما داشتند. اگر همکاری آنها نبود، نمی‌توانستیم درخود شوش متوقف شویم و باید در اندیشک پیاده می‌شدیم و مسافت بسیاری را تا این‌جا می‌آمدیم.

ساعت حدود ۸ در زائرسرای در کرانه‌ی شرقی رود شاتور، نماز صبح برپا می‌شود تا باز الوهیت و یگانگی خدا ستایش گردد.

صوفی که همراه خواهر و پسرش آمده است می‌گوید: «سه سال است که با گروه یهودیان به شوش می‌آیم. هر ساله برنامه در همین ماه‌ها برگزار می‌شود. هوا گرم نیست و مراسم به خوبی برگزار می‌شود».

زنان و مردان، گرد سفره‌های صبحانه جمع شده‌اند. صبحانه توسط کادر اصلی مراسم برای‌زائرین تدارک دیده‌شده است. صدای همه‌پهمی بچه‌ها که در میان سفره‌ها می‌دوند و بازی می‌کنند و خنده‌های بزرگ‌ترها و گفت‌وگوهای زائرین به فضا صفا بخشیده است. سهیل که دانشجویست و در رشته مکانیک تحصیل می‌کند می‌گوید: «دوست دارم در این قبیل تورها شرکت کنم. برای ما یک چنین مکان‌هایی حس همبستگی را بیشتر می‌کند. من خیلی اهل حضور در کنیسا نیستم اما در این برنامه‌ها غالباً حاضر می‌شوم تا با جامعه‌ی خود بیشتر در تماس باشم».

زاله که گفت‌وگوی من با سهیل را می‌شنود می‌گوید: «از خدا ۶۵ سال عمر گرفته‌ام، دیدن جوان‌های یهودی که میراث کهن خود احترام می‌گذارند و سرزنده و شاداب زندگی می‌کنند، برایم بهترین هدیه است. من از این که در ایران هستم و می‌توانم در

با وجود آن که در سال‌های اخیر، در محل دفن پیکر حضرت دانیال نبی اختلاف نظرهای بسیار پدید آمده است و پیکر مقدس این پیامبر بنی اسرائیل از شهر قارص در ترکیه تا سمرقند در ازبکستان تغییر جایگاه داده است، امسال نیز مانند سال‌های گذشته بیش از ۲۰۰ یهودی ایرانی بر مزار او در کنار رود شاتور و بر روی تپه‌ی ارگ شوش گرد آمدند و به مقام شامخ وی ادای احترام کردند.

دانیال، پسر یوحنا پیامبری است که نسب وی به یهوذا فرزند حضرت یعقوب نبی می‌رسد. داستان‌های بسیاری مبنی بر اسارت وی به دست بخت‌النصر و تعبیر خواب بخت‌النصر توسط وی در کتب تاریخی و دینی آمده است. آن‌چه بیش از همه محل استناد و توجه است، حضور وی در شهر باستانی شوش و در نهایت وفات او در همین مکان است. معجزات و کرامات بسیار به حضرت دانیال نسبت داده شده است و همین امر سبب گردیده مسلمانان و یهودیان این سرزمینی باستانی، مقام روحانی وی را پاس دارند و به زیارت آستان او در شهر شوش بشتابند.

۲۰۰ یهودی ایرانی، از شهرهای تهران و شیراز، ساعت هفت صبح روز بیست و پنجم بهمن ماه با قطار به شهر شوش رسیدند. شرکت رجا، هفت واگن را در اختیار انجمن کلیمیان قرار داده و برخلاف برنامه‌ی همیشگی حرکت قطارها، روز ۲۵ بهمن در شوش توقف کرد.

یکی از مسئولین سفر می‌گوید: «مسئولین شرکت مسافرتی رجا کمال همکاری را





چنین مراسمی با هم‌کیشان خودم شرکت کنیم بسیار خوشحالم».

جمعیت بعد از پایان نماز و صرف صبحانه، راهی کرانه‌ی دیگر رودخانه می‌شوند. در کنار زاترسرا، گرمابه‌ی دانیال نبی قرار دارد. صاحب آن محمد، می‌گوید: «هر ساله کلیمیان به این شهر می‌آیند. اوایل برای همه ما جالب بود که ناگهان تعداد زیادی یهودی به زیارت حضرت دانیال می‌آمدند. نمی‌دانستم ایران این همه یهودی دارد چون تقریباً به شوش دیگر یهودی زندگی نمی‌کند».

«مردم هر ساله انتظار آمدن زائران یهودی را می‌کشند». کاظم که به جوانان یهودی نگاه می‌کند ادامه می‌دهد: «هر سال چهره‌های جدیدی در بین این زائرین می‌بینم. پدرم می‌گوید شهر شوش یکی از مراکز اصلی زندگی یهودیان در قدیم‌الایام بوده و حضرت دانیال هم با همین گروه از یهودیان در شوش زندگی می‌کرده است».

وقتی نظر محمد را در مورد حضور یهودیان در شهرستان می‌پرسم جوان دیگری که در کنار او ایستاده است پاسخ می‌دهد: «حضرت دانیال پیامبر بنی‌اسرائیل است که مورد احترام مسلمین هم هست. حدیث امام علی را که گفت‌اند هر کس دانیال را زیارت کند انگار مرا زیارت کرده است شنیده‌ای؟ شهر شوش برکتش را از این آرامگاه بدست آورده».

نگاه مردم شوش به کلیمیان نگاهی کاملاً مسالمت‌جویانه و دوستانه است و بدینی در آن راه ندارد. دلیل آن شاید قدمت حضور این مردم باشد چنان که هنوز عده‌ای از اهل شوش بر این باورند که از مردم مصرند که از دست فرعون رها شده و با دانیال به این سرزمین آمده‌اند.

درب ورودی پشت ساختمان را برای حضور یهودیان در نظر گرفته‌اند. در کنار این در، زنان مسلمان در کلاس قرآن آموزش دینی می‌بینند و از حضور این تعداد جمعیت کمی متعجب به نظر می‌رسند. خانم سمنی که از در کلاس بیرون می‌آید از زنی کلیمی در مورد مراسم می‌پرسد و وقتی می‌شنود جماعت حاضر که در حال روشن کردن شمع هستند کلیمی هستند، دستش را بالا می‌گیرد و می‌گوید: «خدا زیارت همه را قبول کند».

شمع‌ها در کنج دیوار ساده‌ی حیاط پشتی آرامگاه، جلوه‌ی خاصی به فضا داده است. رافائیل می‌گوید: «شمع روشن می‌کنم تا آرزوهایم را به خدا یادآوری بکنم. من این روشن شدن شمع برای خدا را خیلی دوست دارم».

وقتی از پله‌ها بالا می‌روم و وارد محوطه می‌شوم، با راهنمایی یکی از خادمین حرم به سمت در دیگری راهنمایی می‌شوم که ورودی اصلی مزار حضرت دانیال نبی در آنجا قرار دارد. حالا پله‌ها را پایین می‌روم و خود را در اتاقکی کوچک می‌یابم که تنها سنگ قبری ساده و فرشی بر کف آن را در برگرفته است. زنان و مردان روی زمین نشست‌اند و دعا می‌خوانند. حمید تهلیل می‌خواند و سوسن اشک می‌ریزد و سر را بر روی سنگ

مزار گذاشته است. مادران، کودکانشان را دور خود گرفته‌اند و برای آن‌ها از دانیال نبی می‌گویند. گوشه‌ای می‌نشینم و به جمعیتی می‌نگرم که می‌آیند و می‌روند.

ابوالحسن ابوالمشدی که در کنار دیگر مسلمانان، مسئولیت آستان را به عهده‌دارد، در جواب سوال من که از حضور یهودیان در شوش و زیارت مزار او می‌پرسم می‌گوید: «سال‌هاست یهودیان به این جا می‌آیند و ما با هماهنگی انجمن کلیمیان و تولیت آستان، درب اصلی مزار را برای آنان باز می‌کنیم و آنان وجود مبارک حضرت دانیال را زیارت می‌کنند».

«یهودیان هر سال تذورات خود را تقدیم آرامگاه دانیال می‌کنند و ما با نذورات آن‌ها به تجهیز این مکان می‌پردازیم. چند سال پیش بود که از طرف انجمن کلیمیان یک دستگاه آب سرد کن هدیه شد».

ابوالمشدی معتقد است که همه‌ی ما خدای یکتا را می‌پرستیم و با هم برابریم و فرقی بین یهودی و مسلمان نیست. برای او این که دو دین بزرگ در بسیاری وجوه با هم شبیه‌اند بسیار جالب است و از دین یهودیان در بارگاه دانیال نبی خوشحال است. در محوطه بالایی حرم، جایی که مسلمانان به عبادت می‌پردازند، در محل حضور زنان، اینک یهودیان سر بر ضریح دانیال نبی گذاشته‌اند و تهلیل می‌خوانند. چندی از زائرین با خانواده و دوستان خود تماس گرفته‌اند و موبایل را روی ضریح گذاشته تا هر کس این شانس را داشته باشد که با این حضور بتواند دعا و خواسته‌ی خود را مطرح کند، رسمی که در مزار امامان و امامزادگان شیعه هم بسیار دیده می‌شود.

صدای آذان ظهر در صحن مزار می‌پیچد. بهادر میکائیل به سرعت جمعیت را به طرف درهای خروجی راهنمایی می‌کند تا صحن برای نماز ظهر و حضور زنان مسلمان خالی شود. از گوشه‌ی دیواری که زنانه و مردانه را از هم جدا کرده است نگاه می‌کنم، مردی تهلیل به دست دارد و مردی مفاتیح.

فاصله‌ی بین ساعت ۱۲ تا ۲، زمانی است که جمعیت از موزه‌ی شوش بازدید می‌کند. جمال که در گل فروشی برای روز والتاین گل‌های رز را دسته می‌کند چند سالی است که شاهد حضور یهودیان در شوش است. او داستان‌های زیادی از سنگ معروف شوش، از حضرت دانیال و قصه آویزان بودن پیکر او در رودخانه در زمان سلاجقه و جنگ‌های ساکنین ساحل شرقی و غربی رود در تصاحب پیکر حضرت تعریف می‌کند و می‌گوید:

«چون پیکر حضرت در غرب رود است همیشه غرب رود از رونق اقتصادی و تجاری بیشتری برخوردار بوده و شرقی‌ها و غربی‌ها، اعم از مسلمان و یهودی، برای تصاحب و نگهداری پیکر او با هم جنگ‌های طولانی داشته‌اند تا بالاخره با هم کنار آمدند». او در حالی که دسته گلی را به خریدار می‌دهد می‌گوید: «من معتقدم روزی که یهودی‌ها به شوش می‌آیند برکت هم با آن‌ها می‌آید».

صاحب یک بقایای قدیمی نیز که شصت سالی از عمرش می‌گذرد بر همین باور است که آمدن یهودیان، هر ساله چهره‌ی شهر را به کلی عوض می‌کند.

بعد از خواندن تفیلا‌ی عصر، جمعیت سوار اتوبوس‌ها می‌شوند تا از شهر دزفول دیدن کنند. در اتوبوس‌ها جمعیت خسته اما هنوز مصمم دیده می‌شوند که با مزار دانیال خداحافظی می‌کنند.

بر آستانه‌ی رودخانه‌ی دز اتوبوس‌ها توقف می‌کنند تا مسافرین به خرید و بازدید از این شهر مشغول شوند. جوان‌ها سربالایی مسیر را تا بازار طی می‌کنند. ایسحاق، شلای، شهرام و چند جوان دیگر در راه لطیفه تعریف می‌کنند و می‌خندند. پیرترها عقب ماندند و بیش‌تر در حال خرید ماهی و پنیر و سر شیرین. بازار به غایت شلوغ است و خورشید می‌رود تا غروب کند. سیده برای مادرش پنیر می‌خرد و ندان‌های سنتی دزفول را انتخاب کرده است. بعضی هم برای شام در قطار خرید می‌کنند. زنی دزفولی از سارا می‌پرسد از کجا آمده‌اید و سارا برایش ماجرای حضرت دانیال و سفر یهودیان را تعریف می‌کند.

ساعت نزدیک ۷، زمان عزیمت از دزفول به سمت ایستگاه اندیشک، خورشید دیگر رخ برچیده است؛ جوانان، زنان و مردان، بر کرانه‌ی ساحل دز نشست‌اند و به غروب می‌نگرند، گاهی از دسته و گروهی صدای خنده، آواز خواندن و حرف زدن می‌آید، بقیه اما خیره به غروب می‌نگرند و دقایقی که از رفتن می‌گویند.

لشکر تسلیم

ترجمه: حامد فیاضی

از آن که در سال ۱۸۸۱ شورش‌های گسترده‌ای ضد یهودی در این مناطق آغاز شد، برپایه‌ی قوانین امپراتوری در سال ۱۸۸۲، یهودیان از تصاحب زمین‌های روستایی محروم شدند و به شهرهای داخل محدوده‌ی اقامتی رانده شدند. این عوامل در چهار دهه‌ی بعد، سبب مهاجرت میلیون‌ها یهودی به ایالات متحده و تعداد کمتری به اروپای غربی شد.

در فرانسه، ماجرای دریفوس (Dreyfus) دستاویز محکمی برای یهودی‌ستیزی شد. در سال ۱۸۹۴، آلفرد دریفوس، افسر یهودی که مقام مهمی در ارتش داشت، به اشتباه به خیانت متهم شد. ارتش فرانسه و رسانه‌های فرانسوی که به شدت ضدیهودی بودند، مانع تبرئه‌ی او شدند و نژاعی که به دنبال این ماجرا رخ داد، انسجام حیات سیاسی فرانسه را بر هم ریخت.

در دهه‌ی اول قرن بیستم، نسل‌کشی‌های جدی‌ای در «کیشینف» (چیشنا و مولدووی کنونی) در سال‌های ۱۹۰۳ و ۱۹۰۵ رخ داد و پلیس مخفی روسیه متنی ساختگی به نام پروتکل دانشوران صهیون (Protocols of the Learned Elders of Zion) منتشر کرد که به عنوان نقشه‌ای یهودی برای سلطه بر دنیا، دست‌مایه تبلیغی نسل‌های بعدی آشوب‌گران یهودی‌ستیز شد. نابه‌سامانی‌های گسترده‌ی اقتصادی و سیاسی که معلول جنگ جهانی اول بود، یهودی‌ستیزی را در اروپا تشدید کرد. علاوه بر این، حضور بسیاری از رهبران بلشویک یهودی در انقلاب نوامبر ۱۹۱۷، توجه تازه‌ای به یهودی‌ستیزان در زمینه تعصب‌شان در مورد خطر «بلشویسم یهودی» داد. (Bolshevism Jewish) یهودی‌ستیزان آلمان با ناسیونالیست‌های Revanchist متحد شدند و یهودیان را مقصر شکست کشورشان معرفی کردند.

هم چنین موج خشونت‌های یهودی‌ستیزانه در آلمان نازی تحت فرمانروایی آدولف هیتلر در طی سال‌های ۱۹۳۲-۱۹۴۵، جنبش‌های ضدیهودی در مناطق دیگر را تشویق کرد. در فرانسه Cagoulards (به معنای «مردان کلاه‌دار»، در مجارستان جنبش Arrow Cross، در انگلستان اتحادیه بریتانیایی فاشیست‌ها و در ایالات متحده انجمن آلمانی - آمریکایی (American Bund - German) و پیراهن نقره‌ای (Silver Shirts) یهودی‌ستیزی را تبلیغ کردند.

نژادگرایی یهودی‌ستیزی این بود که جریان به طبقه‌ی خاصی منحصر نبود. نظریه‌ی برتری نژاد آریایی هم برای نودهای مردم و هم برای تخیل‌های اقتصادی و اسل جاذب بود. یهودی‌ستیزی در آلمان به سیاست رسمی دولت تبدیل شد و همین اندیشه در مدارس تدریس شد و مجلات «علمی» و ماشین عظیم تبلیغاتی به شرح و تفصیل آن می‌پرداخت. در سال ۱۹۳۱، از بین بردن یهودیان اروپایی، سیاست حزبی و رسمی دولت شد. تعداد زیادی یهودی در اردوگاه‌های مرگ Chelmo, Belzec, Majdank, Treblinka, Auschwitz, از طی جنگ جهانی دوم از بین رفتند. پس از شکست نازی‌ها در سال ۱۹۴۵، یهودی‌ستیزی جایگاه خود را در اروپای غربی و ایالات متحده از دست داد اما تحولات اتحاد جماهیر شوروی و خاورمیانه اعتبار تازه‌ای در این مناطق به یهودی‌ستیزی بخشید.

تبعیض ضد یهودی از زمان استالین شاخصه‌ی جامعه شوروی باقی ماند.

نشریه هفت آسمان شماره ۳۳
Webster's - Merriam
Encyclopedia of World Religions P.63

واژه یهودی‌ستیزی، ترجمه‌ای از واژه‌های آلمانی antisemitisch و Antisemitismus است. به معنی دشمنی یا تبعیض علیه یهودیان به عنوان یک گروه دینی یا نژادی. این واژه ابتدا در آلمان در پاییز سال ۱۸۷۹ به کار رفت. این واژه‌ها به تلاش‌هایی دلالت می‌کنند که در آن زمان، در اروپای مرکزی بر ضد یهودیان جریان داشت. ابداع این واژه‌ها غالباً به ویلهلم مار آشوب‌گر نسبت داده می‌شود. هر چند «مار» این کلمات را تا پیش از سال ۱۸۸۰ به صورت مکتوب به کار نبرده بود.

به طور کلی، در اکثر نقاط جهان یهودی‌ستیزی کمابیش وجود داشته است. در قرن چهارم، اکثر مسیحیان، یهودیان را مصلوب‌کنندگان مسیح می‌دانستند که به خاطر نپذیرفتن مسیح و کلیسای او، وطن خود را از دست داده، به آوارگی دائمی محکوم شدند. رهبران کلیسای مسیحی به هنگام اقتدار در امپراتوری روم، سبب وضع قوانینی شدند که یهودیان را از مسیحیان جدا می‌کرد و حقوق دینی یهودیان را محدود می‌ساخت.

در بخش‌های بسیاری از اروپا در طی قرون وسطا، شهروندی یهودیان انکار می‌شد و آنها را از تصدی منصب‌های دولتی و نظامی منع می‌کردند و از عضویت در صنف‌ها و حرفه‌ها کنار می‌گذاشتند. این ادعا که یهودیان، کودکان مسیحی را در عید فطیر قربانی می‌کنند ابتدا در قرن دوازدهم مطرح شد و در دهه ۱۹۳۰ بخشی از تبلیغات نازی‌ها گردید همان‌گونه که استفاده از ابزار یهودی‌ستیزانه‌ی دیگر قرن دوازدهم - یعنی علامت اجباری زرد رنگ که نشان یهودی بودن فرد بود - نیز در برنامه نازی‌ها قرار گرفت. راندن جمعیت شهری یهودی به گتوها نیز از قرون وسطا آغاز شد و تا پیش از قرن نوزدهم و بیستم در بخش‌های وسیعی از اروپا جریان داشت.

موقعیت‌های برخی یهودیان که در تجارت بانکداری و وام‌دهی سرشناس شده بودند حسادت مردم را برانگیخت. این نارضایتی سبب اخراج یهودیان از کشورها و مناطق متعددی هم‌چون انگلستان (۱۲۹۰)، فرانسه (قرن چهاردهم)، آلمان (دهه‌ی ۱۲۵۰)، پرتغال (۱۴۹۶)، پروانس (۱۵۱۲) و حکومت‌های پاپی (۱۵۶۹) شد.

در سال ۱۴۹۲ از اسپانیا، پیگرد یهودیان به وسیله‌ی دستگاه تفتیش عقاید (انگیزیسور)، با اخراج جمعیت یهودی این کشور به اوج خود رسید. در نتیجه، مرکز حیات یهودی از اروپای غربی به ترکیه، لهستان و روسیه انتقال یافت.

در عصر روشن‌گری و انقلاب فرانسه یهودیان به تدریج در کشورهای اروپای غربی از حقوق مدنی برخوردار شدند. هنگامی که موقعیت‌های اقتصادی و فرهنگی یهودیان بار دیگر سبب بروز نارضایتی و دشمنی شد و با تأکید دوباره بر ناسیونالیسم اروپایی همراه گردید، مردم هم‌نژاد، حضور عناصر یهودی «بیگانه» در میان خود را محکوم کردند و بدین ترتیب یهودی‌ستیزی صبغی نژادی به خود گرفت.

نظریاتی شبه علمی که یهودیان را از نژادی پست‌تر از نژادهای به اصطلاح آریایی اعلام می‌کرد، سبب شد تا یهودی‌ستیزی مقبولیت و حمایت عمومی پیدا کند، به ویژه در کشورهایی که می‌توانستند علی‌الظاهر یهودیان را مسبب مشکلات اجتماعی و سیاسی موجود بدانند. یهودی‌ستیزی در اواخر قرن نوزدهم در آلمان و اتریش، به جنبشی نظام‌مند تبدیل شد که احزاب سیاسی خود را داشت.

امپراتوری روس از دهه‌ی ۱۷۹۰، یهودیان را به سکونت در مناطق غربی، که به محدوده‌ی اقامتی (Pale of the Settlement) شناخته می‌شد، محدود کرد. پس

۱ - of world Religions, pp.۶۲ - Semitism, Merriam-Anti / Semitic-Anti
۲ - Webster, Encyclopedia
Wilhelm Marr
۳ - ساختگی بودن و یا معتبر بودن این کتاب مورد اختلاف است. برای اشنایی با پروتکل‌های دانشوران صهیون نگاه کنید به: کتاب نویسنده، عجاج پروتکل‌های دانشوران صهیون، ترجمه‌ی حمیدرضا شبحی، انتشارات آسان دهنش، ۱۳۷۲

آیزاک سینگر (۱۹۰۴-۹۱) داستان نویس و نمایشنامه نویس یهودی آمریکایی، یکی از داستان سرایان بزرگ قرن بیستم است. او در شهر کوچکی در شرق لهستان به دنیا آمد و دوران کودکی اش را در محله ای فقیرنشین و پرجمعیت در ورشو گذراند. دنیای سینگر، دنیای یهودیان اروپای شرقی (دنیایی غنی و در عین حال فقیر و عجیب و غریب) است. نوشته های وی، بیش تر به زبان ییدیش، زبان یهودیان غرب اروپا است و به همین خاطر شهرت فراوان دارد. موضوع اکثر داستان ها و نمایشنامه هایش، درباره ی زندگی یهودیان لهستان در اوایل قرن بیستم است. در یک کلام:

سینگر قصه گوی چیره دستی است. نگاهی تیزبین دارد؛ عمق ساده ترین رویدادها را می کاود و از دل آنها معنایی انسانی بیرون می کشد.

داستان یک مهمانی یک رقص، ترجمه ی خانم مزده دقیقی از کتاب مجموعه داستان های وی به همین نام انتخاب شده است که تقدیم خوانندگان می گردد.



یک مهمانی یک رقص

نقل از کتاب: یک مهمانی یک رقص

اثر: آیزاک باشویس سینگر ترجمه: مزده دقیقی

دودکش دیده است: موجودی سیاه عین زغال که هم از جلو و هم از پشت قوز داشته وسط گلهاش یک دسته موی ژولیده جنی درآمده بوده و دماغش تا روی شکمش می رسید. دختری که از همسایه ها هم این هیولا را دیده بود نصفه شب که رفته بود سطل دستشویی را خالی کند صدای خندش را شنیده بود. وقتی به پام خانه لایتر نگاه کرده بود دینه بود این موجود چمپانزه بالای دودکش نشسته. به دخترک اشاره کرده بود که پیش او برود و زبانش را که مثل پارو بود بیرون آورده بود. چرا معمار این خانه ضخامت دیوارهایش را حدود یک متر گرفته بود در نمای جلو آن پنجره نگذاشته و دالان ورودی درازی برای آن ساخته بود که روز روشن هم تاریک بود؟ چرا سقفها کوتاه بودند و تیرهای چوبی سنگین داشتند و طبقه ی زیر شیروانی آن قنر بلند بود؟ هیچ کس جواب این سوال ها را نمی دانسته چون حدود دویست سال از عمر این بنا می گذشت. پنجره های کوچک و کج و موجش به بالاقای باز می شد که به رودخانه می رسید در شب های تاریک و مه آلود تابستان نورهای مرموزی روی این بالاقای می افتاد و می گفتند کسانی که به سوی این نورهای رفتند هرگز بر نمی گشتند. فتح لایتر باعث می شد روده های بیرون بزند و در سرتاسر شبرین فقط یک زن بود که می توانست آن ها را دوباره جا بیندازد. مردم می گفتند اگر او نبود لایتر منتها پیش مرده بود. برای لایتر مایه ی خفت بود که زن غریبه ای اسافل اعضایش را دستمالی کند ولی وقتی پای جلن آدم در

خانه ها گاهی به آدم هایی که توی آنها زندگی می کنند شباهت عجیبی دارند. لایتر ۱، برادر زن سابق دایی یخیل ۲ من، چنین خانم ای داشته. بیلا ۳، خواهر لایتر و زن دوم دایی یخیل، از دنیا رفته بود. بعد از آن که با پدر و مادر به شبرین ۴ رفته دایی ام برای سومین بار از دواج کرد. لایتر شصت ساله مردی بلند قد و قوی هیکل بود. در جوانی برای خودش یال و کوبالی داشت ولی از وقتی پا به سن گذاشته بود مشکلات پیر و شکسته اش کرده بود. زنش مرده بود. فتح داشت و یک پایش درد می کرد و موقع راه رفتن می لنگید. انبار غله اش آتش گرفته و سوخته و تجارت غله اش نابود شده بود. دو دختر بزرگترش نان و کلوچه می ریختند و با درآمد ناچیز آن ها زندگی اش را می چرخاند. در واقع هر چه می کشید از دست سه تا دخترش بود - راشل، لئانه و فایگل ۶ که شوهر نکرده و روی دستش مانده بودند. مگر ممکن بود سه تا دختر در یک دهکده ی یهودی شوهر نکرده باشند؟ همه در شبرین همین را می پرسیدند و به نظر من لایتر و دخترهایش هم به اندازه ی دیگران گنج و سردرگم بودند شاید هم بیش تر.

ولی اجازه بدهید برگردیم سراغ خانه. دیوارهای آجری این خانه به طرز غریبی ضخیم بود. پام خزه بسته و سبز شده بود. و دودکش هر قدر هم که تمیزش می کردند همیشه مخلوطی از دود و شعله های آتش بیرون می داد. گزیماک ۷ بخاری پاک کن قسم می خورد که یک بار جنی را توی



میان باشد نباید به این جور چیزها اعتنا کرد. این زن پول نمی گرفت. این کار را به خاطر پولش می کرد. به علاوه در دور کردن چشم بد هم تخصص داشت و همین طور در باز کردن گره راه گلی می رها که باعث می شد دوباره بتوانند غذا بخورند.

وقتی من و پدر و مادر به شیرین رفتیم لانا دیگر چهل سالش هم گذشته بود. مثل پدرش بلندقد و قوی هیکل بود، دستهای مردانه‌ای داشت و صورتش مثل نان‌های چلو داری که می پخت پهن و قهوه‌ای رنگ بود. به زحمت می شد یک کلمه حرف از دهانش درآورد. زورش هم به مردها رفته بود. هیزم می شکسته از چاه آب می کشید و کیسه‌های آرد را روی کولش می گذاشت و از آسیاب می آورد. با همه‌ی این‌ها، خیلی خوش قیافه بود. اجزای صورتش متناسب بود و چشم‌های سیاه گیرایی داشت. شنیده بودم یک روز که کیسه گندمی را به آسیاب می برد دو راهزن به او حمله کرده بودند. یکی از آن‌ها تفنگی را به طرف سینمایش نشانه رفته بود. لانا تفنگ را از دست راهزن گرفته و از وسط شکسته بود و با قنداق آن قدر راهزن‌ها را زده بود که از هوش رفته بودند. آن خطاکارها را گرفتند و به بیمارستان بردند و مدتی بعد به زندان انداختند.

راشل که از لانا کوچکتر بود، از نظر ظاهری به او شباهت داشته ولی هر قدر لانا زحمت و قوی و قانع بود، خواهرش انگار ظریف و لطیف و مردود بود. هیچ کس جرئت نداشت از لانا پرسد چرا هرگز شوهر نکرده. سوالی که همه از راسل می کردند. جایش همیشه همان بود: «آدم وقتی شام را سر سفره می آورد، اول سوپ را می آورد بعد گوشت را».

لانا خمیر را ورز می داد و به شکل نان درمی آورد و با پاروی نالولی توی تنور می گذاشت و بعد نان‌های پخته را بیرون می آورد. فروختن نان‌ها کار راسل بود. روزهای پنجشنبه با یک سبد نان و کلوچه و نان روغنی و توتک توی بازار می ایستاد. جمعه‌ها نان حلا و شیرینی‌های مخصوص شبات می فروخت. فایگل، کوچکترین دختر، آن موقع بیست و نه سال بیش تر نداشت و دلال‌های ازدواج هنوز از او قطع امید نکرده بودند. مادرش سر زایمان او از دنیا رفته بود. فایگل، برخلاف خواهرهایش، سفیدرو و ظریف بود و هیچ شباهتی به بقیه‌ی خانواده نداشت. جنس می زدند به خاله‌ی بزرگش، در یاتوفه رفته باشد. سه بار نامزد کرده بود. نامزد اولش مرد، قرار داد نامزدی نامزد دومش را پس فرستاد و سومی هم به جنگ رفت و دیگر خبری از او نشد.

لانا و فایگل ده سال بیشتر بود که با هم حرف نمی زدند. حتی به هم دیگر نگاه هم نمی کردند. فایگل دوست داشت آواز بخواند. یک گربه هم داشت. پدرش برایش چرخ خیاطی خریده بود و فایگل خیاطی می کرد پیراهن و زیرشلواری مردانه و سینه‌بند می دوخت. کلی با دلال‌های ازدواج چک و چانه می زد. هر از گاهی مجلسی برای معارفه و آشنایی با خواستگار احتمالی ترتیب می دادند ولی معلوم نبود چرا هیچ اتفاقی نمی افتاد. فایگل زیاد به دین مادر می آمد. داستان‌های وحشتناکی درباره‌ی شیوع و با در سال ۱۹۱۵ تعریف می کرد و پشت سر دخترها و زن‌های جوان حرف‌هایی می زد که در زمان جنگ در شیرین جنس قاچاق می کردند. ژاندارم‌های اتریشی اغلب مجبورشان می کردند موقع بازرسی بدنی لباس‌هایشان را دریاورند و به قسمت‌های حساس بدنشان که هیچ زن ابروداری نمی گذارد مردهای غریبه لمس کنند دست می زدند. مادر، که کلاه گیس به سر داشته سرش را تکان می داد و می گفت: «همه‌ی این‌ها نتیجه‌ی تبعید طولانی مدت ماست».

فایگل، لانا را به جلو جیب متهم می کرد و می گفت که لانا خودش نمی خواست ازدواج کند و مانع شوهر کردن راسل هم می شد. هر دفعه که فایگل نامزد می کرد لانا بختش را می بست. فایگل به مادر می گفت: «خاله جان، این لانا مرد است نه زن».

مادر چهره در هم می کشید و می گفت: «چه می گویی؟ لانا پستان دارد».

«پاهایش عین پاهای قزاق‌هاست. انگار در خلقتش اشتباه شده».

«زبان را گاز بگیر. خداوند متعال هرگز اشتباه نمی کند».

«پس هیولا است».

این خانواده با معیارهای ما جور در نمی آمدند. دایی یخیل من عاشق زن دومش شده بود، با این که آن زن از نظر اجتماعی خیلی از او پایین تر بود و وقتی فایگل مادر را «خاله» صدا می زد انگار به او فحش می داد. ولی مادر دلش برای دخترهای لا یتیم می سوخته چون یتیم بودند. مرا می فرستاد تا از آن‌ها فارغل پخته بخورم و پیراهن‌هایم را به فایگل سفارش می داد. وقتی فایگل اندازم‌هایم را می گرفته قلقلک می آمد و به خنده می افتادم. این حرف مادر که می گفت لانا پستان دارد از ذهنم بیرون نمی رفت. تا آن موقع، خیال می کردم فقط زن‌هایی که بچه شیر می دهند پستان دارند. بله لانا پستان‌های خیلی بزرگی داشته ولی صدایش مثل صدای مردها کلفت بود. یعنی او همان آدم دوجنسیتی بود که در تلمود آمده بود؟ از او همان قدر می ترسیدم که از جاده‌های تاریک و پر چاله جوله. در داستان‌ها خوانده بودم که زن‌های خطاکاری هستند که با شیاطین می آمیزند و جن و پری به دنیا می آورند. شاید لانا با آن جنی که توی دودکش خانه‌شان زندگی می کرد سر و سری داشته کم کم به

سن برمیصوا نزدیک می‌شدم و روز به روز بیشتر به چیزهایی فکر می‌کردم که درباره‌ی روابط زن و مرد در گمارا خوانده بودم. رفته رفته به رمان هم علاقه‌مند می‌شدم. تقریباً در همین ایام بود که مادرم از فایگل خواست چند تا زیرشلواری و پیراهن برایش بدوزد.

داشتیم پارچه کتفی را می‌بردیم پیش فایگل که وقتی به آن خانه نزدیک شدم دیدم دود سیاه غلیظی از دودکش بیرون می‌آید. یاد جنی افتادم که در پناهگاه پر از دودماش پنهان شده بود. از جلوی ناوایی که رد شدم لثا را دیدم. با دامن کهنه و پوتین‌های خیلی بزرگ آنجا ایستاده بود. وقتی روی نان‌های تازه از تنور درآمده آب می‌پاشید بخار به هوا بلند می‌شد.

درگاهی در ورودی بلند بود و پایم به آن گرفت. روز گرمی بود و در اتاق لایتسر چهارطاق باز بود. ریش سفیدش از انفیلمی که می‌کشید گله به گله قهقهه می‌شد. فکر این که زنی به اسافل اعضایش دست می‌زند کنج‌کلوی‌ام را تحریک کرد و چندشدم شد. کارگاهی مجهز به انواع و اقسام کفش و آره و آبر دست و بیج‌گوشی داشت. تخته‌ها و مقول‌های فلزی یک گوشه روی هم تلنار شده بود. یاد حرف مادرم افتادم که می‌گفت لایتسر در جوانی سعی کرده بود گهرهای اختراع کند که خود به خود با نیروی وزن و فنر تکان بخورد و برای همین به خاک سیاه نشسته بود.

کمی بعد وارد اتاق فایگل شدم. از همه‌ی اتاق‌های آن خانه روشن‌تر بود. این پدر و دخترهایش مثل یک خانواده زندگی نمی‌کردند. بیشتر شبیه همسایه بودند. بعضی از اتاق‌ها مخروبه شده و درشان قفل بود. فایگل توی اتاقش یک مانکن زن بدون سر که باسن و پستان داشت. تکه‌های نخ که لای موهای فایگل گیر کرده بود در نظرم جنابیت خاصی به او می‌بخشید. باورم نمی‌شد که پدر سی سالش می‌شود چون قیافه‌اش شبیه دخترهای جوان بود. پای کوچکش را با مهارت روی پدال چرخ خیاطی‌اش فشار می‌داد و انگشت سبیلش را به سرعت از سر راه سوزن کنار می‌کشید.

با روی خوش به من لیخن زد و گفت: «آمدی، ها؟»

«بله، مادرم مرا فرستاده.»

«مادر را دوست داری؟»

خجالت‌زده همان‌جا ایستادم. «بله، چرا نداشته باشم؟»

فایگل پرسید: «یک حاشیه اجاره دارد زنی را دوست داشته باشد؟»

«مادر که زن نیست؟»

«پس چیست؟»

فایگل بلند شد تا اندازم‌هایم را بگیرد. خیلی دقت می‌کرد چون مادرم به او گفته بود که گردنم کلفت‌تر شده. بند انگشت‌هایش به چنغلم می‌خورد و تلماس انگشت‌های نرم و گرمش را حس می‌کردم. ناگهان سرش را پایین آورد گرمای نفس‌اش را روی پوست صورتم حس کردم و موهایش به گونه‌ام سایید. به قدری گیج شده بودم که یک کلمه هم از دهانم درنیامد. به من گفت: «به هیچ‌کس چیزی نگو.»

چقدر عجیب بود: از چند روز پیش می‌دانستم که قرار است مرتکب خطایی شوم نهمین پر از فکرهای گنگ‌الود بود. چند شب پیش، خواب دختر عمویم توبه‌ه را دیده بودم، برهنه بود، بدنش در حریری پیچیده شده بود. فردای آن روز تا ظهر روزه گرفتم.

این خبر در شیرین دهان به دهان می‌گشت که قرار است فایگل دوباره نامزد کند. خواستگار جدید یک درشکه‌چی اهل ورشو بود که در شیرین قوم و خویشی به اسم خیم کالچ ۱۰ داشته و ترتیب این ازدواج را هم او داده بود. همه چیز به سرعت اتفاق افتاد. دو روز بعد از آن که خبر نامزدی را شنیدیم به جشن نامزدی دعوت شدیم. مراسم بی‌سر و صدایی بود. تعداد مهمان‌ها کم بود. لیوش، داماد آینده سی و هفت هشت ساله یا شاید چهل و یکی دو ساله نشان می‌داد. توهمند بود، با پوستی سرخ و مایل به کبود، بینی پهن، لب‌های کلفت و گردنی قاچ قاچ و یکپارچه جوش، به نظرم آمد بوی پهن اسب و روغن چرخ می‌دهد. لبروهای بوری داشت و در نگاه چشم‌های آبی‌اشک‌آلودش خشم و تمسخر با هم موج می‌زد. انگار کل آن مراسم فقط ظاهرسازی بود. راشل با ماهی خرد شده نان تازه و ودکا، از مهمان‌ها پذیرایی می‌کرد. لثا فقط یک دقیقه خودش را نشان داد حتی به خودش زحمت نداده بود که لباس‌هایش را عوض کند. صدای لیوش خش‌ناخته مثل آدم‌هایی که به داد زدن عادت دارند شنیدم که گفت: «از قلم‌سنگ‌های ورشو خسته شدیم». وقتی داشت درباره کارش حرف می‌زد سه چهارم ودکا و تقریباً همه نان‌ها را خورد. دیگر از سر و صدا و بوی گند و ورشو به تنگ آمده بود و قصد داشت در شیرین گاری و اسبی بخرد و به لوبلین بار حمل کند. مردم ورشو بلد نبودند از خیال‌پرد کردن و وقتی تصادف می‌شد گناه را به گردن درشکه‌چی می‌انداختند. از حرف‌هایش این طور فهمیدم که به احتمال زیاد یک نفر را زیر گرفته و در نتیجه محاکمه‌اش کرده‌اند یا شاید هم زن‌ان رفته‌است فایگل هم در پذیرایی از مهمان‌ها کمک می‌کرد. پدرم قرارداد نامزدی را تنظیم می‌کرد از لیوش پرسید: «

اسم شرفشان به طور کامل؟»

«لیوش موئل ۱۱.»

پدرم اسم او را به عبری ترجمه کرد. «آریه مردخای ۱۲.»

بعد پرسید: از کدام نسل هستید؟ کهن ۱۳، لوی ۱۴، یا ایسرائل ۱۵؟

«خدا می‌داند.»

«مگر کتیسه نمی‌روید؟ شما را برای خواندن تورات صدا نمی‌کنند؟» ۱۶

«گاه‌گذاری.»

فایگل پرید وسط حرف‌شان: «اینجا باید به کتیسه بروی. در یک شهر کوچک رفتار باید مناسب باشد.»

«خب...»

به نظر می‌رسید پدر فایگل، یعنی لایتسر، ناراحت و بی‌تاب است و دیگر طاقت ندارد و می‌خواهد برود سراغ چکش‌ها، اره‌ها، سوهان‌ها و پیچ‌هایش. هر چه می‌گفتند سرش را در سکوت تکان می‌داد. فایگل لیخن به لب داشته شوخی می‌کرد و حتی به من چشمک می‌زد. شانه بالا انداخت و گفت «ازدواج و مرگ اجتناب‌ناپذیرند.»

مادرم گفت: «این چه حرفی است؟ تو هنوز جوانی و صدو بیست سال عمر می‌کنی.»

«آن‌قدرها هم جوان نیستم. کسی از فردا خبر ندارد.»

لیوش در تایید حرف او گفت: «من هم دقیقاً همین را می‌گویم. همین هفته پیش با رفیق‌م نشسته بودم و آبجو می‌خوردیم که یکپهو کلماش یک‌جوری شد و نفس آخر را کشید.»

«پناه به خدا، چه مصیبت‌هایی اتفاق می‌افتد.»

«آدم‌ها می‌روند زیر چرخ درشکه.»

قرار عروسی را برای یک ماه بعد گذاشتند. لایتسر و لثا می‌خواستند مجلس عروسی بی‌سروصدا باشد. ولی فایگل جشن مفصلی با دسته‌ی ارکستر و دلقک می‌خواست. شنیدم که به مادرم می‌گفت: «مگر یک دختر از زندگی چه نصیبی می‌برد؟ یک مهمانی و یک رقص.»

در جشن عروسی، فایگل اول با خواهرش راشل و بعد با دختر دیگری رقصید. توی لباس عروسی، که خودش دوخته بود، خوشگل شده بود. وقتی می‌چرخید دامن لباسش مثل چتر باز می‌شد و لباس زیر تور دوزی‌اش را می‌دیدم. بعد از مراسم رقص، دو زن فایگل را به طرف اتاق خواب تاریک بردند. چند دقیقه بعد لایتسر و یکی دیگر از مردها لیوش را پیش عروس بردند.

لثا با لباس شب و کفش پاشنه بلند به عروسی آمد. چشم‌های سیاهش زیر آن لبروهای پر پشت مرده غمگین و رنجیده بود. مادرم جلو رفت تا به راشل تبریک بگوید و او در جوابش گفت: «تا به حال کی شنیده دسر را قبل از غذای اصلی سر سفره بیایند؟»

«تو و لثا هم یک روز دل‌پزتن را شاد خواهید کرد.»

«شاید.»

فردای عروسی، بیج بچه‌ها شروع شد. پسر بچه‌ای که پشت پنجره اتاق عروس و داماد پنهان شده بود می‌گفت فایگل و لیوش نمی‌توانند از شب را دعوا کرده‌اند. فحش می‌دادند و صدای زدوخورد می‌آمد. پسرک برای آن که خودش را به پنجره‌ی اتاق آن‌ها برساند از میان بالاق گذسته بود و برای اثبات حرفش، گل و لجنی را نشان می‌داد که هنوز به پاچه‌های شلوار و پوتین‌هایش چسبیده بود. طولی نکشید که فایگل برای درودن کردن آمد سراغ مادرم. خیلی دلم می‌خواست راز فایگل را بشنوم. ولی مرا بیرون کرد. گفت «لطفاً به من یکن و از این اتاق برو بیرون. این حرف‌ها برای سن و سال تو مناسب نیست.»

از پشت در صدای بیج و گریه فروخورده می‌شنیدم. فایگل که رفته صورت مادرم سرخ شده بود. پرسیدم فایگل و شوهرش چه مشکلی دارند و مادرم گفت: «خدا به ما رحم کند. چه مردهای دیوانه‌ای پیدا می‌شوند!»

«با هم نمی‌سازند؟»

«دختره بدشمنی آورده.»

ولی حرف‌های پسرهای مدرسه مذهبی صریح بود: «فایگل شوهرش را توی تخت‌خواب راه نمی‌دهد.»

لیوش برای شکایت کردن پیش دایی یخیل‌ام آمد و رفتند توی اتاق مطالعه و در را قفل کردند. لیوش، درست همان‌طور که قبلاً از ورشو به می‌گفت و از شیرین تعریف می‌کرد حالا عکسش را می‌گفت. می‌ایستاد وسط بازار و پسر بچه‌ها و مردها دورش می‌گردند و او یکیند می‌گفت «مگر می‌شود توی این دهکده خراب شده زندگی کرد؟ آدم از بس گل و شل می‌بیند عقل از سرش می‌پرد. ورشو هر عیبی هم داشته باشد دست کم پر جنب و جوش است.»

یک بار مرد جوانی که تازه ازدواج کرده بود با صدای بلند گفت: «پول داشته باشی، اینجا هم همه

چیز گیر می‌آید».

«چی گیر می‌آید؟ حتی جایی نیست که بشود یک لیوان آبجوی درست و حسلی خورد».

مردم سعی می‌کردند فایگل و لیوش را آشتی بدهند. اسبفروش‌ها پیشنهاد می‌کردند دو تالسب به قیمت خیلی ارزان به لیوش بفروشند. تاجرهای قول می‌دادند کاری‌اش را کرایه کنند تا کالاهایشان را به لوبلین و لمبرگ حمل کند. ولی لیوش سرش را تکان می‌داد. فایگل پیدایش نبود. دختری که برای پرو لباس به مغازه‌اش رفته بود دیده بود در قفل است. خاله پتیل ۱۷ ام آمد تا درباره‌ی این موضوع، با مادر صحبت کند. با هم پیچ می‌کردند و روبان‌های کلاه بی‌لبی خاله پتیل، تکلن می‌خورد. خاله پتیل گفت:

«بعید می‌دانم از این خمیر نانی دریابید».

مادر در نایید حرف او گفت: «مردک یک ابله دیوانه است».

ازدواج به سرعت به هم خورد. در شبرین طلاق مجاز نبود چون رودخانه دو اسم داشت و نمی‌دانستند کدام اسم را در طلاق‌نامه بنویسند. زن و شوهر برای طلاق گرفتن به لوبلین رفتند. موقعی که برای این سفر سوار گاری می‌شدند تماشایشان می‌کردم. لیوش کنار گاریچی نشست و فایگل پشت گاری روی یک دسته کلاه همان کلاه پرداری سرش بود که شب‌ت بعد از عروسی‌اش، وقتی او را به قسمت زنانه کتیس‌ه هدایت کردند به سر داشت. قیافه‌اش تکیده و مسن تر شده بود. راشل آمد بیرون و بستهای غذا به خواهرش داد. دخترها و زن‌ها از پشت پرده‌ها تماشا می‌کردند. قرار بود فایگل بعد از طلاق زود برگردد ولی چند هفته گذشت و او هنوز در لوبلین بود. وقتی بالاخره برگشته دیگر زمستان شده بود. راشل سری به ما زد و گفت: «هیچ وقت غنای سوم را قبل از غنای لول سر سفره نیلوریده».

«معذرت می‌خواهم، راشل، ولی تو مزخرف می‌گویی».

راشل، نیمی خطاب به مادر و نیمی خطاب به خودش، گفت: «مردها حیوانات وحشی و درنده‌ای هستند».

«تو چه مرگت شده؟ بزرگترین قدیس‌ها مرد بودند».

«شاید در زمان‌های قدیم».

یک روز بعد از ظهر، سروکله فایگل در خانه‌ی ما پیدا شد. سفره‌ی دلش را پیش مادر باز کرد. «همه‌اش زیر سر نالاست. ما را جلو کرده. وقتی فهمید من قرار است عروسی کنم، قیامتی به پا شد. بختم را بستم. باور کنید».

«آدم اگر به خدا ایمان داشته باشد لازم نیست از شیطان بترسد».

«فایده‌ای ندارد. راشل را جلو کرده. راشل حرف‌های لثا را مثل طوطی کلمه به کلمه تکرار می‌کند. اگر لثا دستور بدهد روی سرش می‌ایستد. دلیل دشمنی لثا با من این است که حاضر نشدم از او اطاعت کنم».

«خدا شوهر مناسب را به سراغت می‌فرستد».

«نه، خاله جان، شوهر من ملک‌الموت است».

فایگل راست می‌گفت. مدت زیادی از این گفت‌وگو نگذشته بود که شنیدیم سخت ناخوش است. دکتر خبر کردند ولی نتوانست کمکی به او بکند. زن‌ها خبر می‌آوردند که مثل آدم‌های مسلول لاغر و نحیف شده و روز به روز بیش‌تر تحلیل می‌رود. وقتی می‌رفتم فارفل بخرم دیگر صدای چرخ خیاطی فایگل را نمی‌شنیدم. یک بار دیدم در خیاطخانه‌اش باز است و به داخل نگاه کردم. نشسته بود و درزی را کوک می‌زد. مرا که دید لبخند کمرنگی روی لب‌هایش نشست و گفت: «چقدر بزرگ شدی».

«فایگل، آرزو می‌کنم هر چه زودتر شفا پیدا کنی».

«اگر آرزوها اسب بودند، گناه‌سواره می‌رفتند. دیگر به شفای من امید می‌نست و لی لطف کردی که به دیدنم آمدی. بیا تو، بگیر بنشین».

روی چهارپایه که نشستیم، صحبت از گذشته‌ها را شروع کرد. «تا همین دیروز یک پسر بچه بودی. حالا برای خودت مردی شدی. می‌خواهم یک چیز را فراموش نکنی: هرگز زنی را که به دست می‌افتد عذاب نده».

«خدا نکند».

«همه‌ی ما فرزندان خدا هستیم».

«مهم این است که شما سلامت باشید».

«نه، عزیز دل، عمر من دیگر زیاد به این دنیا باقی نیست». این را گفت و لبخند معنی‌داری بر لب‌هایش نشست.

چند هفته بعد فایگل مرد. فرستاده بود دنبال دایی یخیل ام، پیش او اعتراف کرده بود و وصیت کرده بود که جهیزیه‌اش را به عروس‌های بی‌بضاعت بدهند. زن‌های دهکده می‌گفتند مثل یک قدیس مرد. من دنبال جنازه‌اش راه افتادم. لایتر قدیش می‌خواند. پدر و دختر هایش هفت روز عزاداری را

با هم به سوگ نشستند.

بعد از مرگ فایگل، خانواده‌ی آن‌ها از هم پاشید. لایتر چند ماه بعد سینه‌پهلو کرد و از دنیا رفت. آن وقت شایع شد که راشل دارد دیوانه می‌شود. پول خردی که به مشتری‌ها برمی‌گرداند از کل مبلغ خریدشان بیشتر بود. کار به جایی رسید که لثا دیگر اطمینان نمی‌کرد فروش نان‌ها را به او بسپارد. لثا خودش فروشنده‌ی خوبی نبود. حوصله دهانی‌ها و چک و چانه زدنشان را نداشت. پخت نان‌ش به مشتری‌هایی محدود شده بود که به مغازه می‌آمدند - چند تا دختر جوان و زن مسن که از نان‌ها و کلوچه‌های دست‌پخت او خوششان می‌آمد. دو خواهر دیگر نمی‌توانستند چرخ زندگی‌شان را بچرخانند. راشل، که خرید خاله همیشه با او بود، دیگر به قصایی نمی‌آمد. خرفت شده بود. وقتی به دیدن مادر می‌آمد تاریخ و وقایع را موقع تعریف کردن قاتی می‌کرد. مثل همیشه روزهای فرد برایشان نان و تونک می‌آورد. یک روز شب‌ت در باز شد و راشل، سید نان به دوش، با لباس کار آمد تو. مادر صورتش را چنگ زد و گفت: «راشل، تو چه مرگت شده؟ امروز شب‌ت است».

«شب‌ت؟ فکر می‌کردم یکشنبه است».

«ولی همه‌ی مغازه‌ها بسته‌اند. حمل بار قذغن است».

«نان‌ها را برگردانم خاله؟»

«نه بگذار باشد. خوراک شب‌ت را درست نکردی؟»

«شاید کرده باشم. من می‌روم خانه».

مدت زیادی از این وقعه نگذشته بود که راشل سرطان پستان گرفت. توی رختخواب افتاده بود و لثا از او پرستاری می‌کرد. دکتر کانس، پزشک شبرین، می‌گفت اگر راشل به ورشو برود، شاید بتوانند او را جراحی کنند و نجاتش بدهند. با این که اهالی ده حاضر بودند، مخرج راشل را ببرند، حاضر نشد برود. می‌گفت: «من اینجا به دنیا آمدم و همین جا هم می‌میرم».

راشل در میانه‌ی آن درد و هذیان، بنا کرد به آواز خواندن. تکمه‌هایی از سرودهای روش‌هشتا و یوم کیبور را هنوز به خاطر داشت. معلوم شد صدای خوبی دارد. هر چند تا آن موقع هرگز کسی آوازش را نشنیده بود. حتی فی‌البناه شعر و ترانه می‌ساخت و نوحه‌هایی برای پدرش، و مادرش که مدت‌ها پیش از دنیا رفته بود - همه با هم با همان آهنگ‌های حزن‌انگیزی که نسل اندر نسل باقی مانده بود. حالا علنا شکایت می‌کرد که لثا مانع ازدواج او و فایگل شده است.

بعد از مرگ راشل، لثا نان پختن را تعطیل کرد. دو تا از اتاق‌های خانه را اجاره داد و با کرایه‌ی آن‌ها، یک جوری زندگی‌اش را می‌گذراند. کاملاً منزوی بود. هیچ جا نمی‌رفت و حتی در روش‌هشتا برای شنیدن صدای شوفار به قسمت زنانه کتیس‌ه نمی‌آمد. دیگر از دودکش آن خانه دود و جرقه بیرون نمی‌آمد. اهالی شبرین می‌گفتند که آن جن حالا پشت اجاقی لثا زندگی می‌کند و روی نیمکت چوبی او می‌خوابد. با این که لثا شصت سالش هم گذشته بود، موهایش هنوز مثل شبق سیاه بود.

وقتی شبرین را ترک می‌کردم، لثا هنوز زنده بود. شنیدم که درست پیش از حملای نازی‌ها مرد. مدت‌ها بود یاد این خواهرها نیفتاده بودم، ولی دیروز که یک دقیقه پشت میز تحریرم چرم برد خواب فایگل را دیدم. لباس عروسی و کفش‌های ابریشمی پوشیده بود، موهایش تا توی کمرش ریخته بود، صورتش رنگ‌پریده بود و شادی و نشاطی آن جهانی در چشم‌هایش می‌درخشید. یک شاخه نخل و یک تابه تریج به دست داشت و آن‌ها را تکلن می‌داد انگار که سوکوت باشد. به مادر می‌گفت: «مگر یک دختر از زندگی چه نصیبی می‌برد؟ هیچ چیز، فقط یک مهمانی و یک رقص».

Leizer - ۱

Jekhiel - ۲

Bella - ۳

Shebrin - ۴

Leah - ۵

Feigel - ۶

Grzymak - ۷

Janov - ۸

Taube - ۹

Chaim Kalch - ۱۰

Leibush Motl - ۱۱

Aryeh Mordecai - ۱۲

Cohen - ۱۳

Levi - ۱۴

Israelite - ۱۵

۱۶ - روزهایی که در کتیس‌ه قرأت تورات است، عده‌ای از بین نمازگزاران دعوت می‌شوند تا برپای تورات (دعای تورات) بگویند. برپای اول را کهن، دوم را لوی و سوم را اسرائیل می‌گویند.

Yenti - ۱۷

تاج و تخت حضرت سلیمان

و معجزه پوریم رحمن دل‌رحیم

حدود ۴۰۰ سال پس از حضرت سلیمان، فرعون لنگ به سرزمین یهود هجوم آورد و این تاج و تخت فوق‌العاده را به تاراج برد ولی برای اولین دفعه که خواست پایش را روی پلکان اول قرار دهد شیر طلایی چنان ضربتی به پای او وارد آورد که بی‌درنگ بر زمین افتاد و تا آخر عمر لنگ ماند و به همین جهت او را فرعون لنگ می‌نامند.

پس از زمانی که نبوکدنصر (بخت‌النصر) معبد مقدس را ویران کرد و متعاقب آن مصر را تصرف نمود تاج و تخت را به بابل برد و برای اولین بار زمانی که آرزو کرد بر آن جلوس کند شیر طلایی حضرت سلیمان، با لگد محکم وی را نقش بر زمین نمود و از آن پس دیگر جرات نکرد نزدیک پلکان شود. چندی گذشت و داریوش پادشاه ایران، بابل را تسخیر کرد و تاج و تخت را با خود برد و بعداً که خشایارشا نیز خواست به بالای تخت برود او هم نتوانست از آن استفاده کند و تصمیم گرفت چند نفر از مهندسين برجسته مصری را استخدام نماید تا تاج و تختی نظیر آن برایش بسازند. سه سال تمام مهندسين مریور مشغول بودند تا توانستند تختی شبیه آن برای پادشاه ایران مهیا کنند. بدین مناسبت به دستور خشایارشا جشن مفصلی برپا شد که ۸۰ روز در شوش پایتخت به طول انجامید بعد از آن، جشن ویژه‌ای به منظور نشان دادن قدرت و شوکت حکومت به مدت ۷ شبانه‌روز برای مردم شوش برگزار شد. در این جشن خشایارشا که با نوشیدن می‌فرلوان مست و از خود بیخود شده بود دستور داد تا وشتی ملکه بیاید و زیبایی اندامش را به نمایش بگذارد وشتی از این امر سرپیچی می‌کند لذا کفران شاه را بر آن می‌دارند تا حکم قتل وی را صادر کند تا آنها بتوانند ملکه‌ای به دربار بفرستند که حکومت را هر چه سریع‌تر به تباهی کشانید و حکومت کفران را حکم‌فرما نمایند. شاه نیز حکم اعدام وشتی ملکه را می‌دهد. ولی نقشی آن‌ها با شکست مواجه می‌شود و هندسا (استر یهودی) که فردی خائرس، با ایمان و تربیت شده پسرعمویش مردخای یهودی بود به خواست خدا انتخاب و به جای وشتی ملکه دربار خشایارشا می‌شود.

در همین ایام هاملن، یکی از وزرای خائن پادشاه که از نسل عمالق بود ارتقاء مقام پیدا کرد و قتل عام یهودیان آن سرزمین را طرح‌ریزی کرد. جامعه‌ی بنی‌اسرائیل که خشم خلودن را با تمام وجود احساس نموده بودند با راهنمایی مردخای و استر ملکه از اعمال بد خود توبه کردند خلودن توبه‌ی واقعی این قوم را پذیرفت و آن‌ها را مورد بخشش قرار داد و حکم نابودی آن‌ها را به حکم نابودی دشمنان کافر تغییر داد. این واقعه چنان تأثیر عظیمی بر ایمان بنی‌اسرائیل به خلودن و کلام مقدس او نهاد که واقعه‌ی پوریم را از جنبه‌های خاصی از واقعه‌ی خروج از مصر و اعطای ده فرمان در پای کوه سینا، بالاتر شمرده‌اند. «یهودیان (دستورهای الهی را) پابرجا و بر خودشان قبول کردند» (طومار استر فصل ۹ آیه ۲۷).

معجزه‌ی پوریم، معجزه‌ای دائمی است که در تمام اعصار و دوره‌ها به وقوع می‌پیوندد. معجزات پوریم در زندگی هر شخصی، بارها و بارها به صورت‌های گوناگون صورت می‌گیرد و این وظیفه‌ی ما انسان‌هاست که با نگرش الهی، قدرت خدا را در تمام وقایع زندگی تشخیص داده از هاملن‌ها و مصیبت‌ها و مشکلات پند بگیریم و در راه خدا و اجرای خواسته‌های او تلاش کنیم و هموعان خود را دوست بداریم و نعمات و آسایش زندگی خود را نیز از جانب او بپذیریم و با رعایت دستورات الهی، سپاس خود را به درگاه خالق ابراز داریم.

۴ فرمان اصلی برای پوریم وجود دارند که عبارتند از: ۱- خواندن مگילה (طومار استر) در شب و روز چهاردهم آذر. ۲- فرستادن هدایای خوراکی برای حداقل یکی از دوستان. ۳- دادن اعانه برای حداقل دو مستمند. ۴- خوردن وعده غذایی کامل با نان در روز پوریم.

منابع:

کتاب‌های: استر، ترگوم، تلمود میراث.

در سال ۳۳۹۲ عبری (حدود ۳۳۷۸ سال قبل زمانی که خشایارشا خود را پادشاه ایران اعلام کرد مصمم به استفاده از تاج و تخت تصرفی حضرت سلیمان شد چرا که عظیم‌ترین تاج و تختی بود که تا آن زمان پادشاهی بر آن جلوس کرده بود. اسکت آن از عاج ساخته شده بود و با روکش طلا و انواع جواهرات (یاقوت فیروزه و زمرد و سنگ‌های قیمتی) مرصع شده بود. این جواهرات و سنگ‌های قیمتی، روی لوراق طلا به نحو بسیار دلربایی به رنگ‌های متنوع، مشعشع بود. این تخت از زمین طلای ۶ پله بود و هر پله شاهد و یادآورنده‌ی یکی از ۶ فرمان ویژه‌ی بود که سلاطین یهود موظف به اجرای آن بودند که این ۶ فرمان تورات مقدس عبارتند از: ۱- برای خود اسلحه زیاد نکنند. ۲- قوم را به مصر بازنگردانند. ۳- زن برای خود زیاد نکند تا قلبش منحرف نشود. ۴- برای خود تفره و طلا به مقدار بسیار زیاد نکند. ۵- نسخه‌ای از تورات برای خود روی طومار بنویسد. ۶- تورات همیشه همراه وی باشد و تمام ایام عمرش آن را مطالعه کند (کتاب تثییه فصل ۱۷ آیه‌های ۱۶ تا ۱۹).

پله‌ی اول این تخت در یک سمت مجسمه‌ی یک شیر و سمت مقابل آن یک گاو بود. پله‌ی دوم، در یک سمت مجسمه‌ی یک روباه و سمت مقابل آن یک گوسفند بود. پله‌ی سوم در یک سمت مجسمه‌ی یک ببر و سمت مقابل آن یک شتر بود. در پله‌ی چهارم مجسمه‌ی یک عقاب و سمت مقابل آن یک طوطوس بود. پله‌ی پنجم در یک سمت مجسمه‌ی یک گربه و سمت مقابل آن یک خروس نقش بسته بود. پله‌ی ششم در یک سمت مجسمه‌ی یک شاهین و سمت مقابل آن یک کبوتر بود. در بالای این تخت هم‌چنین مجسمه‌ی کبوتری از جنس طلا قرار داشت که یک شاهین را در منقار خود گرفته بود. در طرف دیگر تخته منواری بزرگی (شمعلان) با فنجان‌ها و قیبا و گل‌ها و غنچه‌ها و گلبرگ‌های طلا زینت داده شده بود. هفت شاخه که به سمت بالا می‌رفت از هر طرف منورا دیده می‌شد. روی شاخه‌های یک سمت نام هفت پدر لویله به نام آدم، نوح، سام، ابراهیم، اسحق، یعقوب و ایوب نمایان بود. در وسط آن‌ها و روی هفت شاخه‌ی سمت دیگر، نام خداشناس‌ترین مردان به نام: لوی، قهات، عیصا، حضرت موسی، هارون، الناد و مناد و هور حکاکمی شده بود. در دو سمت تخت یک صندلی مخصوص قرار داشت یکی برای کاهن اعظم و دیگری برای معاون کاهن اعظم، هفتاد صندلی طلای دیگر برای هفتاد نفر از شیوخ یعنی سندهدین (هیئت عالی قضات) دو صندلی مخصوص را احاطه کرده بودند.

۲۴ درخت انگور طلایی، سایان عظیمی را در بالای این تخت تشکیل می‌داد که ۲۴ درخت انگور اشاره‌ای به ۲۴ کتاب‌های تنخ (کتاب مقدس) است. زمانی که حضرت سلیمان، پادشاه یهود شروع به بالا رفتن از پله‌های تخت برای جلوس می‌کرد تحرکی در پله‌ها و حیوانات اطرافش دیده می‌شد. بدین معنی که به محض آن که حضرت سلیمان اولین پایش را روی اولین پله قرار می‌داد گاو و شیر طلایی، هر یک یکی از پاهای خودشان را دراز می‌کردند تا پادشاه بتواند بدون زحمت به روی پله دوم قرار بگیرد و به همین ترتیب تمام حیوانات در هر پله به نوبه‌ی خود این عمل را انجام می‌دادند. بعد از آن، بلافاصله یک عقاب طلایی، تاج عظیم و سنگین را پیش آورده روی سر حضرت سلیمان نگه می‌داشت تا سنگینی تاج حضرت سلیمان را آزار ندهد. در این هنگام کبوتر طلایی، یک نسخه تورات را که به شکل طومار بود آورده و در دامن حضرت سلیمان قرار می‌داد (این سنت از آن لحاظ بود که برابر فرمان تورات سلاطین یهود موظف است در تمام اوقات تورات را با خود همراه داشته باشد تا در دوران سلطنتش راهنمای او باشد).

تاج و تخت حضرت سلیمان، زیانزد سلاطین و شاهزادگان آن عصر بود. پادشاهان برای دیدن تاج و تخت مزبور و زیبایی آن از راه دور، به بازگشت حضرت سلیمان به اورشلیم می‌آمدند.



ژاک دریدا

آرش ساکت خو

بدون شک «ژاک دریدا» یکی از بزرگ‌ترین و نام‌آورترین فیلسوفان معاصر جهان است. فیلسوفی جهانی با مکتبی خاص. مکتبی ادبی، اجتماعی، سیاسی. فلسفه‌ی ژاک دریدا تمام نظرات فلاسفه‌ی قبل، از ارسطو و افلاطون گرفته تا مارکس، هگل و فروید را بر هم می‌زند. لایه‌های تفکر دریدا نه مخالف و نه موافق نظرات دیگر همکارانش بود. نه آنان را تمجید و یا تایید می‌کرد و نه نفی می‌کرد. شاید تا سال ۱۹۶۶، که دریدا در کنفرانسی درباره‌ی جنبش فکری فرانسه به نام «ساختارگرایی»، در دانشگاه «هایکینز» به پشت تریبون رفته کسی عبارت «ساختارشکنی» را نشنیده بود. از آن زمان دریدا در صحنه‌ی روشنفکری آمریکا ظاهر شد.

در دانشگاه «جان هایکینز» در سال ۱۹۶۶، محور بحث «کلودلوی اشتراوس»، انسان‌شناس بزرگ فرانسوی و نظرات ساختارگرایانه‌اش بود. موضوع بحث آن روز، «ساختارگرایی» نشانه و بازی در گفتمان علوم انسانی بود. «دریدا» در آن روز با بیان این مطلب که دوران ساختارگرایی به سر آمده است و دیگر افکار «لوی اشتراوس» طرفدار ندارد، محور مباحث را عوض کرد و از همان‌جا مخالفان آمریکایی خود را حیرت‌زده کرد. دریدا در این جلسه، ساختارشکنی را به عنوان مکتب فلسفی جدید عنوان کرد. گفتار دریدا در آن زمان استادان جوان و دانشجویان را به وجد آورد و از همان روز طرفداران بسیاری را به خود جلب کرد. آن روز دریدا بر ساختارگرایی مهر پایان زد.

دریدا را پدر ساختارشکنی می‌شناسند ساختارشکنی یعنی شیوه‌ای از تحقیق که بر اساس آن همه‌ی نوشته‌ها سرشار از سردرگمی و تناقض است و نیت نویسنده می‌تواند بر تناقضات نهفته در خود زبان، غلبه کند. دریدا به همین دلیل، صداقت و معنای حقیقی و دائمی را از متن می‌گیرد. این مفهوم، در همه‌ی انواع هنر و علوم اجتماعی هم‌چون زبان‌شناسی، انسان‌شناسی، علوم سیاسی، و حتی معماری جریان یافته است.

دریدا پیروان بی‌شماری داشت اما به همان اندازه که تحسین می‌شد مورد انتقام و خشم هم قرار می‌گرفت. برای بسیاری از آمریکایی‌ها، او نمادی از یک مکتب فلسفی فرانسوی بود که به اعتقاد آن‌ها بسیاری از معیارهای سنتی آموزش کلاسیک را در هم می‌شکست.

در زبان نوشتار، بیان حقیقت به جای آن که حضوری بی‌واسطه داشته باشد، به تعویق می‌افتد. دریدا برای توضیح این مطلب واژه‌ی difference (= غیریت) را جعل می‌کند که هم معنای differer یعنی به تعویق افتادن و هم معنای difference یعنی تفاوت را در خود دارد. به نظر دریدا یکی از جهات مهمی که فلسفه‌ی سنتی را به بیراهه کشانده، «منطق محوری» بیش از حد آن بوده است. یعنی بیش از حد بر منطق همانی و امتناع تناقض ارسطو تکیه کرده است. متافیزیکی که بر منطق بنا شده، متافیزیکی افلاطونی یا همان حضور است. در برابر این‌ها دریدا می‌خواهد محوریت difference را تایید کند. در واقع این مطلب را می‌خواهد بیان کند که واقعیت را برحسب تفاوت به جای این همانی و نیز برحسب تعویق همیشگی به جای حضور ابدی، می‌توان فهمید. در این جا ما تأثیری را که دریدا از سوسور گرفته است، به وضوح مشاهده می‌کنیم. سوسور بیان می‌دارد که زبان، نظامی است متشکل از آواها و مفاهیم. چنین رویکردی، به زبان مانع ارجاع عناصر زبانی به عالم واقع می‌شود. به عبارت دیگر کلمات زبان، برای اشیاء و مصادیق خارجی نیستند بلکه نشانه‌هایی هستند که دلالت بر مفاهیم می‌کنند. این تعیین از روی تفاوت آن کلمه با مفاهیم دیگر معلوم می‌گردد. در واقع معنای هر کلمه، معوق و معلق است به معنای کلمات دیگر، از آن جهت که این کلمه آن نیست؛ مثلاً سنگ سنگ است از آن جهت که آب نیست و از آن جهت که چوب نیست و این سلسله تا بی‌نهایت ادامه خواهد یافت. در واقع ما با یک بازی بی‌انتهای دال‌ها و نشانه‌ها روبرو هستیم.

با چنین دیدگاهی دیگر «متافیزیک حضور» محلی از اعراب ندارد. به لحاظ چنین دیدگاهی بود که دریدا ردیای حضور معنا بر آگاهی فرد را در همه‌ی سنت فلسفی غرب جستجو می‌کند و با روش «ساختارشکنی» قصد دارد طرح دیگری را در تفکر ایجاد نماید. گفتیم که دریدا فلسفه را هم‌چون متنی نوشته می‌داند و با چنین رویکردی، فرق بین فلسفه و انواع دیگر نوشته، از جمله ادبیات، کم‌رنگ و محو می‌شود. حال «ساختار شکنی» یک متن فلسفی، ممکن است معناهای ممکن و پاسخ‌های ممکن پرسش‌های فلسفی را آشکار سازد، امکان‌هایی که شاید در سطح عیان و منطق محورانه آن متن اصلاً آشکار نباشد. دریدا در مواجهه با فلسفه به عنوان یک اثر ادبی، نشان می‌دهد که محتوای آن را مانند محتوای هر اثر ادبی، نه فقط در ساختار منطقی استدلال‌های آن، بلکه باید دست کم به همان اندازه در کسب استعاره گزینی و حتی در شیوه‌ی فیزیکی آن جست‌وجو کرد. به نظر می‌رسد که می‌توان این نتیجه را گرفت که آن چه پروژه‌ی ساختارشکنی دریدا به فلسفه می‌افزاید، همان نوع جدیدی از پاسخ و پرسش‌های فلسفی می‌باشد. محوریتی که دریدا به «ساختارشکنی» Difference می‌دهد نه به معنای برپایی نوع دیگری از متافیزیک در مقابل متافیزیک حضور، بلکه به معنی دست شستن از کل متافیزیک است و در نتیجه دور شدن از نظریه‌های متافیزیکی سترگ است که منظور آن‌ها، درک عقلانی واقعیت به طور کلی بوده است. بنابراین آنچه از فلسفه باقی می‌ماند نه ساختن نظریه‌های عام بلکه فعالیت ساده‌ی پرسش‌گری بنیادین به طور کلی است.

البته به نظر می‌رسد که با توجه به رد منطق محوری این پرسش‌گری بنیادین، نه به صورت ارزیابی منطقی استدلال‌ها، بلکه به شکل کندوکاو در شیوه‌های ارائه‌ی موضوع برحسب ویژگی‌هایی غیر از اعتبار منطقی آن‌ها در خواهد آمد. تاکنون بیان داشتیم روندی که دریدا در پیش می‌گیرد، از فلسفه‌ی صرف، فعل پرسش‌گرانه‌ی آن باقی می‌ماند. به نظر می‌رسد سمت و سوی این پرسش‌گری قبل از هر چیز متوجه خود فلسفه است. در مصاحبه‌ای که «ریچارد کرنی» با دریدا انجام داده است، جملاتی بیان می‌شود که در آن‌ها از امکان چنین عملیات پرسش‌گرانه‌ای که ناظر بر خود فلسفه باشد سخن به میان آمده است. دریدا در این گفت‌وگو از ساختارشکنی به مثابه‌ی تلاش برای یافتن هر چه نظام‌مندتر یک جای غیرفلسفی برای زیر سوال بردن فلسفه نام می‌برد در حالی که جست‌وجو برای یافتن جای غیرفلسفی، به معنی ضد فلسفه بودن نیست.

پرسش محوری «دمن» این است: فلسفه به طور کلی از کدام جا یا ناچایی می‌تواند هم‌چون چیزی غیر از خودش در برابر خودش ظاهر شود به طوری که بتواند به شیوه‌ای اصیل، خود را به بازپرسی و بازاندیشی کشاند؟ دریدا این مطلب را اضافه می‌کند که این «نامکان» را ممکن است ادبیات تأمین کند. ادبیات به معنی متونی که حدود زبان ما را به لرزه درمی‌آورند و نشان می‌دهند آن‌ها هم چیزهایی تقسیم‌پذیر و برش‌پذیر هستند. رسوایی سال ۱۹۸۷ مربوط به «پل دمن» استاد دانشگاه ییل، که یکی از مفسرین ساختارشکنی در آمریکا بود، به اعتبار دریدا لطمه وارد کرد. زمانی که او در دفاع از همکار درگذشته‌اش صحبت کرد. بسیاری او را یک ضد یهود تلقی کردند. چهار سال بعد معلوم شد که «دمن»، مقالات ضد یهودی و طرفدار نازی، بسیاری در روزنامه‌های زادگاهش بلژیک به هنگام اشغال آلمان در جنگ جهانی دوم نوشته است.

در این سال‌ها ژاک دریدا، از سوی چپ‌های اروپا به دلیل نداشتن خط مشی سیاسی و عدم ارائه‌ی فلسفه‌ای ثابت، مورد انتقاد شدید قرار گرفت. ژاک دریدا در آن زمان به تمام مفاهیم ثابت و قطعیت سیاسی حمله‌ور می‌شد. اما در دهه‌ی ۱۹۸۰ وقتی که مخالفت خود را با آپارتاید اعلام کرد و به دفاع از مخالفان چک پرداخت و هم‌چنین زمانی که از حقوق مهاجران آفریقای شمالی در فرانسه دفاع می‌کرد، نشان داد که آرمان سیاسی هم دارد.

در جریان دهه‌ی ۷۰ و ۸۰ میلادی، نوشته‌های دریدا محبوبیت زیادی برای او در دانشگاه‌های مهم جهان ایجاد کرد و رفته رفته نفوذ او در آمریکا و فرانسه بیش‌تر و بیش‌تر شد. آموزه‌های او برای استادان جوان و جویای کار در دانشگاه‌هایی که در تسخیر فلسفه‌های قدیمی‌تر بود، مایه‌ی مباحثات شد.

در سال ۱۹۹۲، وقتی دانشگاه کمبریج پس از بحث‌های بسیار موافقان و مخالفان، به این فیلسوف دکترای افتخاری اعطا کرد، نشریه اکونومیست در سرمقاله خود نوشت: «مشکل خواندن مطالب دریدا این است که برای درک مطلبی اندک، تلاش زیادی لازم است».

او برای چاشنی سخنرانی‌هایش از جناس، شعر و عبارت قافیه‌داری چون این عبارت استفاده می‌کرد:

«فکر کردن یعنی دانستن این که هنوز شروع نکرده‌ایم». یا «ای دوستان من، دوستی وجود ندارد».

بسیاری از خوانندگان، مطالب و نثر او را گیج‌کننده می‌دانند و دوست‌دارانش، آن را روشن‌فکرانه توصیف می‌کنند. در نوشتار او یک جمله ممکن است چکیده‌ی ۳ صفحه باشد و یک پاورقی طولانی‌تر از متن.

از نظر وی، سکوت و نوشتار در برابر گفتار، از اهمیت بیش‌تری برخوردار است. چنان‌چه او سال‌ها نمی‌گذاشت عکسش را بگیرند و یا چاپ کنند. به جز سال‌های آخر عمر، در تلویزیون برای سخنرانی ظاهر نشد. هر چند که دریدا در مقام یک سخنران، جذابیت و نفوذ کلام خاصی داشت.

از آثار وی می‌توان نوشته‌هایی درمورد فیلسوف آلمانی «ادموند هوسرل» نام برد. که بیش‌تر به صورت غیرمتمرکز و مقاله می‌باشد. هم چنین مقدمه‌ای مفصل بر کتاب «بنیان‌های هندسه» به نام «منشا هندسه» نام برد. از دیگر آثار وی، می‌توان به نوشتارشناسی، نوشتار و دگرسانی، گفتار و پدیدار، مواضع کردارهای دین، عطییه‌ی مرگ، تب آرشو، هستی و زمان و.... اشاره کرد.

در تعدادی از این نوشته‌ها، متون به قطعات و عبارت‌های جداگانه تقسیم می‌شوند تا معنی نهفته در آن تبیین شود. حامیان فمینیسم و آرمان‌های جهان‌سومی، از این شیوه استقبال کرده و آن را ابزاری برای فاش کردن تعصبات افلاطون، ارسطو، شکسپیر، فروید و دیگر نمادهای «سفیدپوست مرده» فرهنگ غرب می‌دانند. معماران و هنرمندان طراحی می‌توانند از رویکرد ساختارشکنانه در ساختمان‌ها استفاده کنند، یعنی از طرح‌های سنتی پرهیز کرده و به جای آن از فضاهای شکسته و ناآرام بهره ببرند. ساختارشکنی برای بسیاری از دانشجویان، اجازه‌ی ورود به دنیای پرآشوب روشن‌فکری بود.

اما ورود ساختارشکنی به معماری در دهه‌ی ۸۰، توسط آیزمن، معمار یهودی و بزرگ آمریکایی صورت گرفت که خود مجال دیگری را برای سخن می‌خواهد. از آن زمان تاکنون معماری جهان زیر و رو شده است.

اکنون دریدا معماران بزرگی هم‌چون آیزمن، زاحا حدید، پیتر کوک، برنارد جومی و کوپ همیل بلا را درون فلسفه ساختارشکنی حل کرده است. چنان‌چه در دو دهه‌ی اخیر کمتر معمار و دانشجوی رشته‌ی معماری است که حتی یک بار هم شده چنین سبکی را تجربه نکرده باشد و حداقل یک پروژه‌ی خود را با این شیوه طراحی نکرده باشد.

دریدا در جمعه ۱۷ مهرماه، برابر با هشتم اکتبر ۲۰۰۴، در بیمارستانی در پاریس درگذشت. علت مرگ وی سرطان لوزالمعده بود. ژاک شیراک رئیس‌جمهور وقت فرانسه در توصیف دریدا گفت: «فرانسه یکی از برجسته‌ترین فیلسوفان معاصرش را به جهان تقدیم کرد. یکی از برجسته‌ترین دانشمندان عصر حاضر جهان را».

یکی از گزینه‌های جایزه ادبی نوبل در سال ۲۰۰۴ میلادی بود.

ژاک دریدا، متفکر، الجزایری الاصل، فرانسوی و از همه مهم‌تر یک یهودی بود. (مسئله‌ای که قبل از هر چیز بر آن تأکید داشت).

ژاک دریدا در سال ۱۹۳۰ به دنیا آمد. در ۱۲ سالگی از مدرسه اخراج شد. چرا که آن زمان تمام یهودیان را از تحصیل محروم می‌کردند. در ۱۹ سالگی برای تکمیل تحصیلات به فرانسه کوچ کرد. در سال ۱۹۵۲ به «اکول نرمال سوپر یور» پاریس راه یافت. در آن‌جا از استانی چون «میشل فوکو» و «لویی آلتومر» بهره جست. از سال ۱۹۶۴ به مدت ۲۰ سال در دانشگاه سوربن، در رشته فلسفه‌ی تدریس کرد. در سال ۱۹۶۶ که در دانشگاه هاپکینز سخن گفت شهرت جهانی یافت. از آن به بعد آرای وی در جهان به ویژه آمریکا رواج بسیاری یافت و از چندین دانشگاه معتبر آمریکا و انگلیس دکترای افتخاری دریافت کرد. همسر وی «مارگاریت اکونوبر» یک روانکاو است. از وی ۲ پسر به نام‌های «پیر» و «ژان» به یادگار مانده است.

دریدا فیلسوف شکست مارکسیسم و اگزیستانسیالیسم.

ژاک دریدا یک یهودی سرگردان، بازمانده از کوره‌های آدم‌سوزی نازی‌ها و بیرون آمده از اردوگاه‌های کار اجباری و تاریخ زنده و گویای واقعی هولوکاست است.

دریدای عدالت‌پیشه (به رغم تهمت‌های ناروا، فیلسوف مهمان‌نوازی و بخشایش و داوری بود.

دریدا فیلسوف حل مسئله نیست. فیلسوف طرح مسئله است.

او تنها یک چیز از خود پرسید تا دریدا شد:

آیا همه چیز همان‌طور است که تا امروز بوده است؟

پایان دریدا یک مقدمه است.

منابع و مآخذ:

- ۱- «رفاقت در سیاست»، سخنرانی دریدا، ترجمه‌ی محمد رضا ارشد.
- ۲- نشریه‌ی پرداز ساختارشکن، نیویورک تایمز، ترجمه‌ی نیلوفر قدیری.
- ۳- شالوده، ترجمه‌ی سید حسین غنشفری.
- ۴- افغان مرد تاریک در روشنائی، ترجمه‌ی امیرھوشنگ افتخاری راد، روزنامه‌ی شرق مورخ ۸۳/۷/۲۶ صفحه‌ی ۸.
- ۵- تأثیر دریدا در معماری، روزنامه‌ی همشهری مورخ ۸۳/۷/۲۸ صفحه‌ی ۱۷.
- ۶- تیجه پس از هایدگر، دریدا و دلاور، سخنرانی دکتر محمد شمیران.
- ۷- رنج فیلسوف بودن، سیدمجید کمالی.



اخبار



در واکنش به خبرسازی برخی رسانه‌های خارجی در خصوص مهاجرت تعدادی از ایرانیان یهودی انجمن کلیمیان تهران و نماینده جامعه کلیمیان در مجلس شورای اسلامی با تکذیب ادعای آنان جوابیه‌ای منتشر کرد که متن آن عیناً به چاپ می‌رسد.

Comité Central

de la
COMMUNAUTE JUIVE DE TEHRAN

Tel. 66707612 - 66702556

66716429

Teleg. Andjoman Kalimian

le 19

ב"ה

بنام خدا

ועד הקהילה היהודי טהראן

TEHRAN

Central Jewish Committee

انجمن کلیمیان تهران

شماره ۶

معاون تلگرافی: انجمن کلیمیان

تلفن: ۶۶۷۰۷۶۱۲ - ۶۶۷۰۲۵۵۶

تکس: ۶۶۷۱۶۴۲۹

۱۳ ۸۶،۷،۴

شماره ۱۳۳۹۷

به دنبال نشر اخباری در مورد مهاجرت گروه معدودی از ایرانیان یهودی توسط برخی از خبرگزاری‌ها، ایرانیان کلیمی مکرراً تأکید می‌کنند که با توجه به شرایط مساعد زندگی اقلیت‌های مذهبی و ایرانیان یهودی در ایران و با وجود ریشه‌های قوی مشترک فرهنگی، ایرانیان یهودی هیچ‌گاه اقدام به مهاجرت سازمان یافته نکرده‌اند و اخبار کذب منتشره در مورد مسائل جامعه ایرانیان یهودی توسط خبرگزاری‌های خارجی کذب محض است.

با وجود تبلیغات شدید دشمنان مردم ایران، که دشمن ایرانیان یهودی نیز محسوب می‌شوند، ایرانیان یهودی به دلیل ریشه‌های تاریخی فرهنگی و ملی ایرانی هیچ‌گاه تحت تأثیر این تبلیغات قرار نگرفته‌اند.

بدیهی است همانگونه که قبلاً اعلام کرده‌ایم تضمینات خام کودکان و دروغ پراکنی‌های عوامل استکباری و صهیونیستی ضد ایران هیچ خللی در رابطه عمیق ایرانیان یهودی با مردم ایران و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایجاد نخواهد کرد.

ما ایرانیان یهودی ایرانی بوده‌ایم ایرانی هستیم و ایرانی خواهیم ماند و با عشق به وطن خود آماده هرگونه فداکاری در راه کشور خود می‌باشیم.

حضور فعال ایرانیان یهودی در جنگ تحمیلی و تمامی صحنه‌های نبرد ملت ایران با دشمنان ایران همواره دوشادوش ملت بزرگ و شریف ایران تحقق یافته است. ایرانیان یهودی با اعتقاد راسخ به عقیده نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران در رعایت حقوق پیروان ادیان الهی علی‌رغم تبلیغات بیگانه به زندگی در وطن خود ادامه خواهند داد.

بدیهی است هرگونه دخالت کشورهای بیگانه در مورد مسائل داخلی ایران و ایرانیان یهودی جزئی از نقشه استکبار جهانی برای حمله به ملت شریف ایران است و اتحاد ملت ایران را هدف قرار داده است. از دیدگاه یهودی ایرانی هرگونه دخالت کشورهای بیگانه در مسائل ایرانیان یهودی شدیداً غیر قابل قبول بوده و به هیچ وجه موجه تلقی نمی‌شود و شدیداً محکوم می‌گردد.

همزیستی مسالمت آمیز ایرانیان یهودی در طول تاریخ گواه همراهی ملت ایران و ایرانیان یهودی می‌باشد.

موریس معتمد

نماینده جامعه کلیمیان ایران

در مجلس شورای اسلامی

دکتر سیامک مره صدق

رئیس انجمن کلیمیان تهران

اعتراض یهودیان ایرانی مقیم آمریکا

در پی اعتراض‌های سازمان‌ها و نهادهای ایرانی یهودی در سراسر دنیا به اقدام برخی از رسانه‌های خارجی مبنی بر انتشار خبر کذب مهاجرت سازمان یافته‌ی تعدادی از یهودیان، فدراسیون یهودیان ایرانی مقیم آمریکا اطلاعاتی را منتشر کرده است که متن آن جهت اطلاع خوانندگان، عیناً به چاپ می‌رسد.



فدراسیون یهودین ایرانی
Iranian American Jewish Federation

1317 N. Crescent Heights Blvd., West Hollywood, CA 90046
Tel: (323) 654-4700 Fax: (323) 654-1791



An Affiliate Organization of
Jewish Federation Council
of Greater Los Angeles

اطلاعیه فدراسیون یهودیان ایرانی

بقرار اطلاع یک سازمان غیر یهودی آمریکائی بر اساس اعتقادات مذهبی خود کمک به مهاجرت ۴۰ نفر یهودی ایرانی به اسرائیل نموده است.

بدینوسیله اعلام میدارد که سازمانهای اجتماعی یهودیان ایرانی از این اقدام بی اطلاع بوده و در آن شرکت نداشته اند.
فدراسیون یهودین ایرانی هر گونه استفاده تبلیغاتی از حانمه خود را

بیانیه سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران

به مناسبت فرا رسیدن سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران، هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران بیانیه‌ای صادر کرده که به شرح زیر به چاپ می‌رسد:

انجمن کلیمیان تهران افتخار دارد در سال اتحاد ملی با شرکت هر چه فعال در مراسم سالگرد پیروزی انقلاب شکوهمند مردم ایران همبستگی خود را با ملت بزرگ ایران اعلام کرده و دوشادوش دیگر اقشار ملت شریف ایران زمین با گرمی‌داشتن خاطره بنیانگذار کبیر جمهوری اسلامی و خاطره شهدای انقلاب، آمادگی خود را برای دفاع از منافع ملی ایران و حضور در تمامی صحنه‌های نبرد ملت ایران بر علیه مستکبران اعلام کند.

ما ایرانیان کلیمی به مانند همیشه بر اهداف مشترک ملت ایران پافشاری کرده و برای احقاقی کامل حقوق ملت بزرگوار کشورمان در تمامی صحنه‌ها دوشادوش برادران هموطن خود حضور خواهیم داشت.

انجمن کلیمیان تهران

برنامه‌ی ستاد دهه مبارکه فجر جامعه کلیمیان ایران، بهمن‌ماه ۱۳۸۶

- ۸- روز پنجشنبه ۱۸ بهمن‌ماه: شرکت در مراسم مهمانی لاله‌ها و تقدیر از خانواده‌های شهدای کلیمی.
- ۹- روز جمعه ۱۹ بهمن‌ماه: مراسم غبارروبی از گلزار شهدای کلیمی و دعای آمرزش روح شهدای انقلاب اسلامی در آرامگاه کلیمیان تهران و همزمان در آرامگاه شهدای کلیمی در شهرستان‌های شیراز و کرمانشاه.
- ۱۰- روز جمعه ۱۹ بهمن‌ماه: برگزاری مراسم ویژه فجر با حضور مسئولین شهرستان کرمانشاه، مسئولین انجمن کلیمیان تهران و دیگر شهرستان‌ها توسط انجمن کلیمیان کرمانشاه.
- ۱۱- روز شنبه ۲۰ بهمن‌ماه: برگزاری گردهمایی توسط خانه‌ی جوانان یهود تهران.
- ۱۲- روز یکشنبه ۲۱ بهمن‌ماه: اجرای موسیقی توسط خانه‌ی جوانان یهود شیراز.
- همچنین، در دهه‌ی مبارکه‌ی فجر، سازمان فرهنگی- هنری، اجتماعی کلیمیان با برگزاری شب شعر با عنوان شهادت، رشادت و پیروزی و سازمان دانشجویان یهود تهران با برگزاری میزگرد، یاد و خاطره‌ی روزهای پیروزی انقلاب اسلامی را گرمی داشتند.
- برگزاری جشن شاد توسط مهدهای کودک یلدای ۱ و ۲ ویژه کودکان و برگزاری مسابقه‌ی روزنامه دیواری در مقطع دبستان و راهنمایی و انشاءنویسی در مقطع متوسطه با مضمون ایران و انقلاب اسلامی توسط کمیته‌ی فرهنگی انجمن کلیمیان تهران، از دیگر برنامه‌های این ستاد بود.
- به مناسبت بزرگداشت سی‌امین سالگرد پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران، ستاد دهه‌ی فجر جامعه‌ی کلیمیان ایران با مسئولیت فرهاد افرامیان و با همکاری و دعوت از نمایندگان نهادهای تحت پوشش انجمن کلیمیان تهران، در محل این انجمن تشکیل شد. همچنین این ستاد با نهادهای دیگر جامعه کلیمی ستادهای دیگری را نیز در شهرستان‌های اصفهان، شیراز، کرمان و کرمانشاه ایجاد کرد.
- برنامه‌های به اجرا درآمده توسط ستاد فوق نیز به شرح زیر است:
- ۱- روز چهارشنبه ۱۹ دی ماه: جشن مخصوص بانوان توسط سازمان دوشیزگان و بانوان کلیمی در محل تالار محبان.
- ۲- روز جمعه ۵ بهمن‌ماه: حضور در مرقد مطهر امام خمینی (ره).
- ۳- روز شنبه ۶ بهمن‌ماه: گردهمایی به مناسبت ۲۲ بهمن در محل کتابخانه مرکزی انجمن کلیمیان تهران.
- ۴- روز جمعه ۱۲ بهمن‌ماه: حضور نمایندگان جامعه کلیمی و روحانیون جامعه کلیمی در مراسم افتتاحیه دهه‌ی فجر.
- ۵- روزهای جمعه ۱۲ و ۱۹ بهمن‌ماه: برگزاری مسابقات فوتبال (جام فجر کلیمیان) در محل ورزشگاه گیسور کلیمیان.
- ۶- روز شنبه ۱۳ بهمن‌ماه: مراسم نیایش در کنیسه‌های تهران و شهرستان‌ها و همچنین سخنرانی با عنوان "دین و اتحاد ملی".
- ۷- روز چهارشنبه ۱۷ بهمن‌ماه: برنامه‌ی مشترک سازمان‌ها و نهادها در تالار محبان (اجرای دکلمه، سخنرانی، تک‌نوازی پیانو و اجرای گروه موسیقی سنتی مرکز آموزش موسیقی انجمن کلیمیان تهران).



سخنران این مراسم بود. نیکنام ضمن تبریک به حاضران به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، گفت: «یکی از ویژگی‌های ارزشمند این انقلاب، نزدیکی ادیان توحیدی به یکدیگر بود.»

«رسولی‌پور»، سرپرست مرکز گفت‌وگوی بین ادیان الهی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی نیز، با تبریک سالگرد روزهای پرخطر دهه‌ی فجر و تشکر از حضور میهمانان در این نشست گفت: «مرکز گفت‌وگوی بین ادیان الهی این سازمان، ۱۵ سال است که شروع به کار کرده و تنها نمایندگی رسمی گفت‌وگوی بین ادیان جمهوری اسلامی ایران است.»

وی ضمن بیان فعالیت‌های گذشته‌ی این مرکز افزود: «ما با همکاری نمایندگان اقلیت‌های مختلف داخل کشور، قصد داریم که نشریه‌ی را به نام «گفت‌وگوی دینی» منتشر کنیم تا خلأهایی که در این زمینه وجود دارد، برطرف شود و امیدواریم که در این کار موفق باشیم.» دکتر «علمی»، معاون پژوهشی و آموزشی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی دیگر سخنران این نشست ضمن تبریک ایام دهه‌ی فجر به حاضران، گفت: «ما پیروان توحید و ادیان الهی به یک معنا، پسرعموی هم‌دیگر هستیم و پدر همه‌ی ما، حضرت ابراهیم (ع) هستند و بنابراین ما باید هم‌دیگر را بهتر بشناسیم.»

رئیس سابق کالج اسلامی لندن، در ادامه‌ی سخنانش افزود: «ما باید زمینه‌های همکاری را برای نوع بشریت در زمینه‌های صلح جهانی، محیط زیست و... به عنوان پیروان ادیان الهی و به عنوان صاحبان معارف الهی و میراث‌داران انبیا، به وجود بیاوریم.»

دکتر مصطفوی، رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، آخرین سخنران این مراسم بود. وی نیز ضمن تبریک سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی و تشکر از قبول دعوت میهمانان گفت: «یکی از برکات انقلاب اسلامی این بود که ما پیروان ادیان الهی، با هم گفت‌وگو کنیم و تجدید میثاق و عهدی با هم داشته باشیم.»

مشاور رئیس‌جمهور، عشق و محبت نسبت به هم‌دیگر را یکی از ویژگی‌های مهم ایرانی‌ها دانست و اظهار کرد: «لازمه‌ی زندگی و دلیل حیات، عشق و محبت است که به یک شی موجودیت می‌دهد.»

وی افزود: «دوست داشتن و در حد اعلای آن، عشق به بالاترین و زیباترین قدرت که خداوند است، نقطه‌ی الهام و پیام مشترکی است که باعث ارتقای انسانیت می‌شود و مراحل رشد انسان‌ها را فراهم می‌کند.» رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی اظهار کرد: «انتخاب انقلاب اسلامی این است که سینه‌ی فراخ برای ابراز محبت نسبت به دیگران را دارد. ایرانی‌ها ثابت کرده‌اند که اهل دوست داشتن دیگران هستند. ما بعد از انقلاب به هیچ کشوری حمله نکردیم و دست دوستی به سوی همه‌ی کشورها دراز کردیم.» مصطفوی در پایان سخنان خود نیز گفت: «در ادیان توحیدی، آن قدر کمالات و اشتراکات زیاد است که نمی‌توان نقاط اختلاف کوچک را برجسته کرد.»

نشست «پیروان ادیان الهی» به مناسبت دهه‌ی فجر مبارک انقلاب اسلامی، به همت مرکز گفت‌وگوی ادیان الهی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ۱۷ بهمن‌ماه سال جاری در محل این سازمان برگزار شد.

در این نشست که در محل سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی برگزار شد، دکتر «مهدی مصطفوی»، مشاور رئیس‌جمهور و رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر «علمی»، معاون پژوهشی و آموزشی سازمان، دکتر «رسولی‌پور»، سرپرست مرکز گفت‌وگوی بین ادیان الهی این سازمان و همچنین جمعی از رهبران و شخصیت‌های اقلیت‌های دینی و نمایندگان آن‌ها در مجلس شورای اسلامی و دکتر سیامک مره صدق، رئیس انجمن کلیمیان و فرهاد افرامیان، مسئول کمیته‌ی فرهنگی انجمن کلیمیان، به نمایندگی از جامعه کلیمیان حضور داشتند.

در ابتدای این نشست، دکتر «آرمیک داودیان»، نماینده‌ی ارمانه در مجلس شورای اسلامی به ارائه‌ی سخن پرداخت.

وی متشا بخش عظیمی از حقوق را مذهب دانست و افزود: «بشر برای زنده ماندن چون خود را محتاج به دیگران دید و وجود خود را منوط به رعایت حقوق دیگران دانسته ملزم به رعایت حقوق دیگران شد و بخش عظیمی از قوانین و حقوق شهروندی و اجتماعی بشر در طول تاریخ، بر اساس قوانین مذهبی پایه‌ریزی شده است.»

در ادامه‌ی این نشست، دکتر «مره صدق»، رئیس انجمن کلیمیان تهران به ایراد سخن پرداخت. وی با تبریک ایام مبارک و فرخنده‌ی دهه‌ی فجر گفت: «این ایام یادآور خوبی‌هاست اما فقدان وجود امام بزرگ و بنیان‌گذار انقلاب اسلامی به عنوان یک خاطره‌ی تلخ و دردناک را به یاد می‌آوریم. امامی که ارزش‌های توحیدی را برای ما به میراث گذاشته است اما وجود مقام معظم رهبری با راهنمایی حکیمانه خود، این غم را از ما می‌زداید و ما می‌توانیم با راهنمایی ایشان، به توسعه و جامعه‌ی مورد نظر انقلاب خود برسیم.»

اسقف اعظم «رمزی گرمو»، اسقف کلیسای کلدانی تهران، دیگر سخنران این مراسم بود. وی گفت‌وگوهای بین ادیان الهی را باعث شناخت بیشتر و احترام و همکاری بیشتر آن‌ها دانست و گفت: «این گفت‌وگوها باعث می‌شود نسبت به اختلافاتی که داریم احترام قائل شویم.» دکتر موبد «کوروش نیکنام»، نماینده‌ی زرتشتیان در مجلس شورای اسلامی، دیگر



بررسی ساختار سازمان روحانیت در تشیع و یهود

روحانیون اشکنازی و سفارادی، شکل ظاهری آنان و در پایان به نحوه‌ی امرار معاش روحانیون یهودی پرداخت.

در بخش دوم نیز، حسن پویا با اشاره به این که وحی الهی با خواندن آغاز شده است، گفت: «در اسلام تأکید زیادی بر یادگیری علم و دانش به ویژه در زمینه‌های حوزوی شده است». وی در ادامه، به تشریح تاریخچه و فعالیت‌های حوزوی علمیه پرداخت و افزود: «پیش از انقلاب، حوزه شکل سنتی داشت ولی پس از آن، پیشرفت و گسترشی خاص یافت». وی در ادامه‌ی سخنان خود، نظام روحانیت را به نظام‌های مختلف آموزشی، مالی، شغلی، مراتب سازمانی، اداری و... تقسیم‌بندی نمود و در باب خصوصیات یک روحانی گفت: «شرکت در مراسم مختلف از فرهنگ صنفی روحانیت است». وی همچنین در بخش دیگری از سخنان، به توضیح در مورد لباس سازمان روحانیت، تشکله‌ها، مدارس حوزوی و فعالیت‌های جنبی در این مدارس پرداخت و در پایان نیز به تفاوت‌های عمده‌ی حوزوی پیش از انقلاب و پس از آن اشاره نمود.

در بخش سوم و پایانی این برنامه نیز، هر دو کارشناس به سوالات حاضرین در برنامه پاسخ گفتند.

روز سه‌شنبه، ۲۷ آذرماه، همزمان با روز وحدت حوزه و دانشگاه، در سی و چهارمین جلسه از سخنرانی‌های علمی موسسه‌ی گفت و گوی ادیان، حجت‌الاسلام و المسلمین حسن پویا و آرش ایایی، در رابطه با ساختار سازمان روحانیت در مذهب خود، سخنرانی کردند.

پیش از آغاز این سخنرانی، مجری این برنامه، عید خنوکا، عید سعید قربان و همچنین میلاد حضرت عیسی را به پیروان ادیان ابراهیمی تبریک گفت و از سخنرانان خواست تا ضمن معرفی خود برای حضار، در رابطه با موضوع برنامه، ایراد سخن نمایند.

ابتدا آرش ایایی صحبت خود را با دو بخش از متون دینی آغاز نمود و سپس گفت: «این دو متن از تورات و تلمود، نشان می‌دهد که بعد از انبیاء، کلام جانشینان آن‌ها معتبر است و آن‌ها حق دارند از جانب خدا سخن بگویند و این اعتبار روحانیت را می‌رساند». وی همچنین اضافه کرد: «در یهودیت، فضای روحانیت باز بوده و مختص به یک طبقه‌ی خاص نیست». همچنین وی در بخش دیگری از سخنان خود به کلمات مورد استفاده در دین یهود برای نام بردن روحانیون اشاره کرد و در ادامه نیز، به وظایف و اختیارات دینی روحانیون، تعلیم و تربیت آنان، نقش آنان در جامعه، تقسیم‌بندی

همایش «حجاب در ادیان ابراهیمی»

اقلیت‌های دینی کشور نیز حضور داشتند.

دکتر یونس حمای لالماز کارشناس مذهبی انجمن کلیمیان تهران نیز با حضور در این همایش، به بررسی نقش حجاب و جایگاه آن از دیدگاه یهودیت پرداخت.

روز پنجشنبه مورخ ۲۰ دی ماه سال جاری، همایش حجاب در ادیان ابراهیمی، در محل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برگزار گردید. در این همایش که با حمایت مشاور استاندارد و مدیر کل امور خانواده و بانوان و دبیر جشنواره‌ی «زنان سرزمین من» برگزار گردید

مرهمی بر زخم «فراموش شدن»

تحت‌نظر بودند، مأموران به بیمارستان‌ها می‌آمدند تا مجروحان را تحویل بگیرند اما ما سعی می‌کردیم آنان را مخفی کنیم تا دستگیر نشوند.

او اضافه می‌کند: روز ۱۷ شهریور یا جمعه‌ی سیاه را هم هیچ‌وقت از یاد نمی‌برم. با وجود این که اقلیت کلیمی هستم و روز شنبه برابم عزیز است در آن روز به بیمارستان رفتم و برای نجات مجروحان، بسیاری از پزشکان را با التومیل شخصی‌ام در شرایط حکومت نظامی به بیمارستان رساندم.

او در مورد انگیزه‌ی خود از انتخاب رشته‌ی پرستاری می‌گوید:

من از بچگی به شغل پرستاری علاقه داشتم. هر وقت که از من می‌پرسیدند می‌خواهید چه کاره شوید می‌گفتم پرستار می‌شوم و مانند فرشته‌ها لباس سفید می‌پوشم و بیماران را مداوا می‌کنم. علاقه‌ی خاصی که به این رشته داشتم باعث شد که بلافاصله پس از دیپلم از تهران، بورسیه شوم و برای ادامه‌ی تحصیل به انگلستان بروم.

دوره‌ی سه ساله پرستاری را با موفقیت پشت سر گذاشتم و بلافاصله وارد رشته مامایی شدم و مدرک این رشته را گرفتم. با وجودی که به درجه‌ی بسیار خوبی تحصیلاتم را به پایان رساندم، اما به خاطر عشق به کشورم و خانواده‌ام به ایران بازگشتم.

این پرستار پیشکسوت در مورد مشکلاتی که با آن روبه‌رو است یادآوری می‌کند:

در حالی که شغل پرستاران بسیار سخت است حقوقشان بسیار ناچیز است. حقوق بخش دولتی تا حدودی ترمیم شده ولی در بخش خصوصی حقوق‌ها همچنان اندک است.

در این زمانه که پای صحبت هر کس می‌نشینم، گلایه‌ای دارد از بی‌مهری‌های روزگار، باز هم برپایی چنین همایش‌هایی، بهانه‌ی خوبی است تا زخم کهنه‌ی فراموشی یا قدرشناسی، اندک التیامی پیدا کند.

پرستاران، این زحمتکشان صبور، منتظرند تا مسئولان به آن‌ها عنایتی نشان دهند و مشکلات حقوقی و رفاهی‌شان را حل کنند.

چند سالی است که تقدیر از بزرگان و پیشکسوتان حرفه‌های مختلف، سرلوحه‌ی برنامه‌های پیش‌تر سازمان‌ها و نهادهای کشور قرار گرفته است.

امسال برای نخستین بار، به همت سازمان نظام پرستاری، جمعی از پیشکسوتان این حرفه، مورد تشویق قرار گرفتند.

در این گزارش، ضمن معرفی پیشکسوت کلیمی که مورد تقدیر قرار می‌گیرد به گوشه‌هایی از خاطرات وی نیز اشاره می‌شود:

خاتم «فرنگیس حصیدیم»، متولد ۱۳۱۷ که دارای مدرک لیسانس پرستاری و مامایی از انگلستان است از سال ۱۳۴۵، رسماً کار خود را در بیمارستان و زایشگاه کتون خیرخواه (دکتر سپهر) در تهران آغاز کرد. او که در حال حاضر ساکن شهر تهران است در مورد یکی از بهترین خاطرات دوران پرستاری‌اش می‌گوید:

بهترین خاطرات من به زمان انقلاب باز می‌گردد. در آن زمان ما به صورت شبانه‌روزی در بیمارستان حضور داشتیم و به مداوای بیماران می‌پرداختیم. البته بیش‌تر مجروحان،

همایش صلح، زنان، ادیان الهی



همایش صلح، زنان، ادیان الهی در تاریخ ۱ و ۲ اسفند ماه سال جاری در سالن امفی تئاتر شهید قندی برگزار شد.

سازمان بانوان و دوشیزگان یهود ایران به عنوان یکی از نهادهای شرکت‌کننده در این همایش با چند نماینده - آقایان هارون یشایایی، دکتر یونس حمامی‌لاله‌زار، دکتر سیامک مره‌صلقی و سرکار خاتم حصیدیم حضور داشت.

و نیز گروه کرال سازمان دانشجویان یهود ایران و النالایوان در این همایش دو روزه به هنرتمایی پرداختند.

همچنین در این همایش هارون یشایایی رئیس سابق انجمن کلیمیان تهران و دکتر رامین معاون رئیس‌جمهور و اسقف اعظم جامعه ارامنه به عنوان هیئت رئیسه انتخاب شدند. در پایان همایش به آثار برگزیده لوح و تندیس اهدا گردید.

اجرای موفقیت‌آمیز کنسرت هنرجویان مرکز آموزش موسیقی

آقایان: شهاب شهمی‌فر، کیارش دقیقی‌نیک و نیز خانم شکسته‌بند، این مرکز همچنان پابرجا مانده و بستری مناسب برای آموزش نوجوانان و جوانان عزیز همکیش می‌باشد تا با آموزش موسیقی، آنان را به نظم دعوت کرده و خوب شنیدن را به آنان بیاموزد و با دل سپردن به آوای موسیقی، با آن هم‌نوا شده و زندگی را با شور و شادمانی درآمیزند. در مرکز موسیقی انجمن کلیمیان تهران، سعی شده تا هنرجویان با صداها و کشش‌ها آشنا شده و صدای نت‌ها و نیز «سلفژ مقدماتی» (درک و اجرای درست صداها) را به خوبی یاد بگیرند و فراگیری موسیقی از پنج خط حامل آن، به گونه‌ای باشد که خود نیز در آینده بتوانند در این رشته‌ی هنری پیشرفت نمایند و با شناساندن این هنر که در کشور عزیز ما ایران و نیز میان ما یهودیان اهمیت فراوانی دارد، دین خود را ادا نمایند.

در این محل سعی شده تا با تهیه‌ی انواع وسایل آموزش موسیقی، امکانات مناسب برای آموزش پایهای هنرجویان فراهم گردد.

در حال حاضر نیز، ۵ استاد مجرب تدریس اسباب موسیقی، نظیر ارگ، پیانو، دف، تنبک، سنتور، ویولون، سه‌تار، و گیتار را با سبک‌های گوناگون، در این مرکز برعهده دارند. تعداد هنرجویان حتی در فصل‌های پاییز و زمستان یعنی کمترین تعداد، بیش از ۵۰ نفر می‌باشد که در میان آنان از سن کمتر از ۱۰ سال تا ۷۰ سال به چشم می‌خورد. در این مرکز، علاوه بر آموزش هنرجویان، گروه موسیقی سنتی نیز شکل گرفته و مشغول فعالیت است و با توجه به پیشرفت کار آنان، امیدواریم این گروه، در آینده به عنوان سمبلی از هنر موسیقی ایرانیان کلیمی در سالن‌های بزرگ و به مناسبت‌های ملی، به اجرای برنامه بپردازد.

در روز چهارشنبه ۲۳ آبان ماه سال جاری، برنامه‌ی کنسرت هنرجویان مرکز آموزش موسیقی انجمن کلیمیان تهران در تالار محیان برگزار گردید و مورد استقبال و تشویق فراوان همکیشان عزیز و هیئت مدیره‌ی انجمن کلیمیان تهران قرار گرفت.

ویژگی شاخص این برنامه، حضور هنرجویان و هنرمندان نوجوان بین ۱۰-۱۴ ساله بود که برای اولین بار روی صحنه به اجرای برنامه می‌پرداختند.

اجرای این کنسرت در کنار بخش‌های تکنوازی ویولون، گیتار و پیانو، با کمترین اشتباه در نواخت نت‌های موسیقی انجام گرفت و خاطره‌ی شیرین اجرای یک برنامه‌ی هنری موفق را به جا گذاشت. روحیه‌ی هنرمندان جوان و نوجوان کلیمی به ادامه‌ی کار، جامعه‌ی کلیمی را امیدوار می‌سازد تا در آینده به انتظار هنرمندان توانایی بنشینند.

جهت آشنایی بیش‌تر همکیشان با این مرکز که هفت سال است از فعالیتش می‌گذرد، گزارشی ارائه می‌گردد تا اهمیت آن برای همگان بهتر روشن شده و حمایت از آن را به عنوان یک اصل مهم و زیربنایی در نظر بگیرند.

مرکز آموزش موسیقی انجمن کلیمیان تهران که پیشنهاد تشکیل آن در زمستان سال ۱۳۷۸ توسط پرویز گرامی در کمیته‌ی جوانان مطرح شد و مورد استقبال قرار گرفته با حمایت کامل هیئت مدیره‌ی وقت انجمن کلیمیان تاسیس شد و از تابستان سال ۱۳۷۹ فعالیت خود را در ساختمان سرابندی آغاز نمود.

سیس انجمن کلیمیان مسئولیت اداره‌ی مرکز موسیقی را به فریدون طوبی سپرد و کوشش‌های فراوانی جهت نگهداری و ادامه‌ی کار این مرکز صورت گرفت. هر چند اداره‌ی آن با دشواری‌های فراوانی به همراه بود، ولی خوشبختانه با حمایت هیئت مدیره‌ی فعلی انجمن کلیمیان تهران و نیز همیاری اعضای کمیته‌ی جوانان به ویژه



صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران در زمینه فیلم برداری مستنداتی از جنگ و سایر موضوعات همکاری داشته است. تصویر جناب خاخام یوسف همدانی کهن و پیرمرد یهودی تبار میمند و ملا مشه از آثار او می باشد.

الهام مودب: کارشناس مترجمی زبان انگلیسی با عکسی که در قدیمی ترین کنیسیای تهران به نام کنیسیای بخارایی واقع در محله عودلاجان گرفته شده است، در نمایشگاه حضور یافته است.

رحمت الله نهداران: از عکاسان خلاق و جوان اصفهان است. او فارغ التحصیل رشته کاردانی صنایع فرش دانشگاه آزاد نجف آباد و رشته کارشناسی نقاشی از دانشگاه سوره است. او در چندین نمایشگاه گروهی نقاشی در شهرهای شیراز، اصفهان و تهران شرکت کرده و جوایزی که تا کنون دریافت کرده، به شرح زیر است:

- جایزه ویژه طراحی پیامبران توحیدی حافظیه شیراز در سال ۸۲
- جایزه ویژه عکاسی نوروز ۸۳ اصفهان از مرکز مطالعات تصویری آن شهر
- هم چنین عکس های مذهبی تولد که با هنرمندی گرفته شده است از آثار او می باشد.

داریوش نهداران: از عکاسان جوان و خلاق اصفهان و دانشجوی سال چهارم کارشناسی رشته نقاشی دانشگاه علم و فرهنگ جهاد دانشگاهی است. او از عکاسان خلاق دهمین نمایشگاه سالانه عکس ایران، موسسه فرهنگی هنری صبا و اولین نمایشگاه عکس دیجیتال ایران در کاخ نیاوران شناخته شده است. مجموعه درخواست او، با استقبال قابل توجه بازدیدکنندگان قرار گرفت.

کیارش یشایایی: کارشناس ارشد مدیریت و فارغ التحصیل مهندسی معدن است. او در نمایشگاه، با چند عکس از جمله طاق نصرت تیتوس رم (پیروزی رومینان در بیت همیقداش دوم و به یغما بردن منورا)، محله یهودیان و نیز رستوران کاشر و کنیسیای ونیز، در این نمایشگاه شرکت کرد. این عکس ها قبلا در نمایشگاه عکس فرهنگسرای سرو ارائه شده بود.

مرجان یشایایی: فارغ التحصیل رشته زبان، عکسی از درخت یادبود چهارصد هزار قربانی هولوکاست در مجارستان واقع در بزرگترین کنیسیای اروپا بوداپست، حاصل کار اوست. بر روی هر برگ نام قربانیان ذکر شده است.

اولین نمایشگاه عکاسی فرهنگ یهود با همت و ابتکار کمیته جوانان انجمن کلیمیان تهران و همکاری سازمان دانشجویان یهود ایران از تاریخ ۹ لغایت ۱۶ دی ماه در محل سازمان دانشجویان یهود با آثار متعدد از ۸ عکاس برگزار گردید. در مراسم افتتاحیه این نمایشگاه، اعضای هیئت مدیره انجمن کلیمیان، اعضای سازمان های دانشجویان، خانه ی جوانان گیشا و باغ صبا و نیز هنردوستان جامعه حضور داشتند.

توجه به فرهنگ یهودیت، معرفی عکاسان جوان و خلاق جامعه کلیمی، نمایش عکاسی هایی از مکان ها و فرهنگ های یهودیان غیر ایرانی و ادامه ی این گونه فعالیت ها، حاصل نظرات بازدیدکنندگان از این نمایشگاه بود. این نمایشگاه به ابتکار و تلاش الهام مودب و همکاری الیزا شکسته بند، شهاب شهابی فر، ناتان نامدار و اعضای سازمان دانشجویان: آزاده بن ذکریا، پویا دانیالی و دانی ریحانیان برگزار گردید. در ادامه به معرفی عکاسان و نیز عکس هایی که از ایشان به نمایش گذاشته شده بود می پردازیم:

لئون رفوا: پیشکسوت حرفه ی عکاسی است که از مناسبت های مذهبی - فرهنگی چند دهه ی اخیر، عکس های مختلفی دارد. او با مجموعه ای از عکس های تقلین بنیان در کنیسیای حییم (کنیسیای قدیمی و از آثار به ثبت رسیده میراث فرهنگی) و مقبره ی استر و مردخای در همدان در این نمایشگاه شرکت کرد.

رافائل صدیق پور: از عکاسان جوان اصفهان و کارشناس ارشد معماری است. عکسی از کنیسه های نظام میزان یزد، کنیسیای قدیمی همدان، کنیسه های اصفهان، کنیسیای ملا شموئل یزد، کنیسیای رفسنجان، کنیسیای پروچرد، کنیسیای ملانسیان اصفهان و کنیسیای حییم تهران، حاصل کار او می باشد. این عکس ها طی سال های ۸۰-۸۲ برای تدوین پایان نامه ی تحصیلی و طرح جامع بناهای مذهبی ایران تدوین شده است، که این بناها به عنوان سمبل های مذهبی آئین یهود و بخشی از معماری ایرانی محسوب می شود.

منوچهر طبری: کارشناس رشته فیلم سازی از دانشگاه عکاسی جرمن نیویورک و کارشناس رشته کارگردانی سیما از دانشگاه هنر تهران است. او مدت ۲۶ سال در



جشن تقدیر از دانش آموزان ممتاز سال تحصیلی ۸۵-۸۶

امسال نیز هم چون سال های گذشته، جشن تقدیر از دانش آموزان ممتاز، توسط خانه ی جوانان یهود تهران و با همکاری کمیته ی فرهنگی انجمن کلیمیان تهران برگزار شد.

در این جشن که در تاریخ های ۲۲، ۲۳، ۲۴ و ۲۵ مهر ماه سال جاری در ۴ شب متوالی اجرا شد، به ۶۰۰ نفر از دانش آموزان مقاطع دبستان، راهنمایی و دبیرستان و پیش دانشگاهی، جوایزی اهدا گردید.

برنامه ی جشن تقدیر دانش آموزان ممتاز امسال، با تغییر در نوع جوایز و اجرای دکور متفاوت، برای شرکت کنندگان در مراسم جذابیت بیش تری داشت.



مراسم افتخار آفرینان ۸۶ برگزار شد

برنامه با پخش سرود جمهوری اسلامی ایران آغاز شد.
دکتر سیامک

مرح صدق رئیس انجمن کلیمیان، به عنوان اولین سخنران، ضمن تبریک به پذیرفته شدگان، سخنانی را پیرامون لزوم حضور پذیرفته شدگان در سازمان ها و سایر نهادهای اجتماعی ایراد کرد. از دیگر سخنرانان و میهمانان برنامه می توان به مهندس موریس معتمد نماینده کلیمیان در مجلس شورای اسلامی، دکتر منوچهر الیاسی، مهندس فریدون طوبی، دکتر رحمت الله رفیع، مهندس آرش آبایی، سرکار خانم فرنگیس حصیدیم، مهندس کاوه دانیالی و مرجان یشایایی اشاره نمود.

از نکات قابل توجه در این مراسم اجرای تیتراژ بود که به نمایش عکس هایی از مراحل مختلف جشن افتخار آفرینان (پشت صحنه ی برنامه) اختصاص داشت.

هم چنین در نیمه ی دوم برنامه، نمایشی به کارگردانی، نویسندگی و تصویرسازی اعضای سازمان که به معضلات سازمان دانشجویان و جامعه ی کلیمی اشاره داشت، پخش شد و مورد توجه حضار قرار گرفت.

هم چنین در این مراسم، هفدهمین شماره ی نشریه ی داخلی سازمان دانشجویان یهود ایران (پرواز) به همراهِ ویژه نامه ی افتخار آفرینان، در اختیار مدعوین قرار گرفت. برنامه ی اجرا شده در شب چهارم دی ماه، حاصل تلاش چند ماهه ی هیئت مدیره و اعضای سازمان دانشجویان یهود ایران بود که امیدواریم بخش کوچکی از قدردانی جامعه ی کلیمی ایران را، نسبت به افتخار آفرینان خود نشان داده باشد.



اخبار خانه‌ی جوانان یهود تهران

شادی، کاملیا ارزانی، ژاکوب مسیح اسرائیلی، نغمه کدخداه، بهاره کدخداه، سحر اسحاقیان، شارونا ذریمانی، ژاکلین رفوا، سروین طبری، ایگال عبدیان، شهرام پورستاره، ایمان صادقان، دیبا قره‌باغی و هوشنگ نفیس‌پور) به هنرنمایی پراختند و هم‌چنین اجرای تئاتر توسط گروه اسب شر: شیمعون دانیالی، بهداد میکائیل، رحیم مقتدر، سامان نامدار پایان بخش مراسم بود.

شنبه ۱ دی ماه: اجرای تئاتر «در خانه‌ی مردگان» توسط گروه تئاتر خانه‌ی جوانان (اسب شر) در تالار محبان.

۹ دی ماه: ۸۶ افتتاح رسمی بوفه‌ی خانه‌ی جوانان.

۱۸ دی ماه: ۸۶ شبی با اعضای خانه‌ی جوانان.

۲۰ دی ماه: ۸۶ دومین مجمع عمومی فوق‌العاده برای تصویب اساسنامه، در این مجمع که به ریاست هیأت تغییر اساسنامه (آقایان: ادموند معلمی، مهران ساسانی‌فرد، ناتان نامدار) برگزار گردید، پس از بحث و تبادل نظر فراوان و موافقت حاضرین در جلسه، موارد جدید و مورد اصلاح به تصویب رسید.

۱۱ بهمن ماه: ۸۶ پخش فیلم (نیروی ویژه).

۲۰ بهمن ماه: ۸۶ اجرای کنسرت موسیقی در محل تالار محبان به مناسبت دهه فجر.

شنبه ۷ مهر: ۸۶ دید و بازدید به مناسبت موعد سوکا. این برنامه برای اولین بار در محل جدیدخانه‌ی جوانان برگزار گردید و مورد استقبال همکیشان قرار گرفت.

پنج‌شنبه ۹ مهرماه: پخش فیلم بی‌وفا.

پنج‌شنبه ۲ آبان ماه: جشن شاد ویژه‌ی دانش‌آموزان توسط گروه نوجوانان.

پنج‌شنبه ۱۰ آبان: ۸۶ برنامه‌ی جنبی (فیلم سینمایی رفیق بد)

پنج‌شنبه ۲۴ آبان ماه: مراسم تقدیر و قدردانی از مسئولین و دست‌اندرکاران تور اصفهان - شیراز و دومین همایش جوانان کلیمی توسط کمیته‌ی جوانان انجمن کلیمیان تهران.

شنبه ۲۶ آبان ماه: کنسرت موسیقی در تالار محبان.

سی و یکمین سالگرد تاسیس خانه‌ی جوانان برگزار شد:

۱۷ آذر ماه سال جاری: جشن سالگرد تاسیس خانه‌ی جوانان یهود تهران، در محل تالار محبان برگزار شد. در این مراسم که با اجرای موسیقی و سرود همراه بود، اعضای خانه‌ی جوانان (شهریار ماخانی، بیتا فرهنگدیان، راحل رحیمی‌مقدم، کارولین بروخیم، سامان نامدار، سیاوش طبری، الیشا رحیمیان، مسعود مینایی، یونا ذریمانی، ژاکوب

اخبار سازمان دانشجویان یهود شیراز

تقدیر از افتخارآفرینان شیرازی

چهاردهمین همایش تقدیر از پذیرفته‌شدگان دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور به همت اعضای سازمان دانشجویان در سوم آذرماه ۸۶ برگزار شد.

در این مراسم که در سالن شالم شیراز برگزار گردید، گروه دانش‌آموزان سازمان، سرود «ای ایران» و تئاتر طنز «خواستگاری» را اجرا کردند. و بیست و دومین شماره نشریه «آهوا» بین مدعوین توزیع شد.

در خاتمه، با هدایایی از جانب سازمان دانشجویان از پذیرفته‌شدگان تقدیر به عمل آمد:

اسامی پذیرفته‌شدگان به شرح ذیل است:

- نیوشا بهداد، داروسازی دانشگاه شیراز.

- فراز قاتونی، پزشکی دانشگاه شیراز (واحد بین‌المللی)

- پژمان خانداداش، کارشناسی ارشد، مهندسی کشاورزی، زراعت آزاد ارسنجان

- سامان موسی‌زاده، کارشناسی ارشد مهندسی برق، دانشگاه شیراز

- ملودی اخگرینیا، مهندسی کشاورزی (گیاه‌پزشکی)، دانشگاه شیراز

- فرید آرامام، مهندسی IT دانشگاه شیراز

- مهسا رثوف‌فر، کارشناسی فیزیک دانشگاه شیراز

- یوشا ماندنی‌پور، مهندسی کامپیوتر دانشگاه شیراز

برگزاری جلسه‌ی شرکت‌کنندگان در همایش جوانان یهودی

- پس از برگزاری دومین همایش جوانان یهودی در تهران، شرکت‌کنندگان سلامتی، درصدد بودند تا مطالب فراگرفته شده در کارگاه‌های همایش را به سایر اعضا منتقل کنند، که این امر با تحریر مقالاتی در نشریات سازمان و ارائه‌ی چند برنامه نظیر «تأثیرگذاری بر افراد و ارتباط با دیگران» توسط خاتم کهن‌چی و «دلایلی بر عدم تحریف تورا» توسط آقای دوستان، پیگیری شده است. سایر برنامه‌های سازمان دانشجویان در این مدت نیز سخنرانی‌ها با موضوعات زیر بوده است:

- اعتقاد به منجی در ادیان مختلف (ماشیح): شیوا عربزاده

- وضعیت ایرانیان یهودی در زمان جنگ جهانی: امیر مره صدق

- رکوردهای گینز: رها دوستاره

- پرواز با کوله پشتی: یوشا ماندنی‌پور

- شب‌ات از منظری دیگر: پیام لاله‌زاری

- بررسی تطبیقی عمر جهان با تورات: امیر مره صدق

- اپوکریفا: پیام لاله‌زاری

- بحث آزاد اعتیاد و جوانان

- چرا ازدواج...؟ (با حضور آقای لولوتیان)

- تمایش فیلم پیانیست (دو شب)

- تور سیاحتی و زیارتی یزد (هارلو اورشرگا)

قطعات موسیقی سرو خرامان، کابوکی، هاواناگیلا، یسه شالوم، هلی الوهایخ، اجرای اصلی این برنامه بود.

تشکیل شورای دانش‌آموزی کانون کخاویم

کانون جوانان یهود اصفهان، برای حضور و هم‌پاری دانش‌آموزان در فعالیت‌های اجتماعی، اقدام به تشکیل شورای دانش‌آموزان کلیمی اصفهان نموده و با برگزاری انتخابات از بین دانش‌آموزان شرکت‌کننده در مقاطع مختلف سنی، ۸ نفر با اخذ اکثریت آرا به عنوان هیئت اجرایی این شورا برگزیده شدند.

اسامی اعضای شورای دانش‌آموزی کانون کخاویم به شرح زیر است:
آقایان: ۱- مایکل لوی‌زاده ۲- شموئل یروشالمی ۳- اوریل یعقوبیان ۴- بنهور سعدیا و خانم‌ها: ۱- ناتالی ماه‌گرفته ۲- پگاه آینه‌سازان ۳- رزا ریحانیان ۴- یوکابد کاملیان

مسئولیت‌های جدید در کانون کخاویم

با حضور انجمن کلیمیان اصفهان و رای‌گیری داخلی در کانون کخاویم، یورام سعدیا به عنوان مسئول امور کمیته جوانان، بن‌هور شمیمان به عنوان مسئول امور حسابداری و مالی کانون جوانان یهود اصفهان انتخاب شدند. همچنین، آقایان مشه ملک‌ان و رفائل ملک‌ان نیز به عنوان مسئولان بخشی از کنسرسی کترداوید انتخاب گردیدند.

مراسم ویژه در موعده سوکا

امسال نیز هم‌چون سال گذشته، کانون جوانان یهود اصفهان، با همکاری سایر جوانان و نوجوانان و اعضای سایر سازمان‌های خود، به ساخت و بنای سوکای بزرگ کنسرسی کتر داوید پرداخت و بدین‌منظور در روز ۸ آذرماه، جشن ویژه‌ای را مختص جوانان هم‌کیش تدارک دید.

قرائت تهیلیم، تفیلای جماعتی و دیوره- توره و هم‌چنین اجرای برنامه‌های هنری در سوکای کنسرسی و تالار منورا از برنامه‌های جنبی این شب به یادماندنی بود. هفته‌نامه‌ی کانون کخاویم اصفهان

هفته‌نامه‌ی فرهنگی مذهبی (دیوره امت) وارد دومین سال انتشار خود شد. این هفته‌نامه که به صورت پاراشای هفتگی منتشر می‌شود شامل عناوین مختلفی هم‌چون پاراشای هفته، تفسیر هفته، گفتار هفته، هلاخای هفته، داستان هفته، و مطالبی درخصوص آئین زندگی و فرهنگ یهود، پرسش و پاسخ و... می‌باشد.

کنسرت موسیقی ایگال ساسون در تهران

گروه موسیقی ساسون به سرپرستی ایگال ساسون با همکاری رامیار بهزادی به عنوان خواننده‌ی میهمان، از اصفهان به اجرای کنسرت موسیقی ایرانی و عبری در تالار مجیان پرداخت. این برنامه که در طی دو روز اجرا گردید، شامل اجرای قطعات موسیقی در دستگاه‌های شور و اصفهان بود.

گزارش مدرسه‌ی فخرآباد و مجددانش دختران

این مجتمع آموزشی در کنار فعالیت‌های آموزشی خود در سال تحصیلی ۸۶-۸۷، همانند دیگر مدارس اختصاصی انجمن کلیمیان، برنامه‌های جنبی متعددی را برگزار کرده است که به شرح زیر است:

- ۱- برپایی مسابقات روزنامه دیواری و مقاله‌نویسی به مناسبت روز دانش‌آموز.
- ۲- جشن خنوکا.
- ۳- گردش علمی و بازدید از خط تولید کارخانجات مختلف مواد غذایی و....
- ۴- جشن ایلاتوت.

۵- برگزاری جشن تکلیف دختران (بت میتصوا) در تالار مجیان. در این مراسم که به همت اولیا و مربیان مدرسه فخرآباد و همکاری اعضای خانه‌ی جوانان یهود تهران برگزار گردید، اعضای هیئت مدیره‌ی انجمن کلیمیان نیز حضور داشتند و به ۱۷ نفر از دختران که به سن تکلیف رسیده بودند جوایزی اهدا شد.

۶- برپایی جشن ویژه‌ی ۲۲ بهمن در محل مدرسه.



اخبار دبستان موسی بن عمران سال تحصیلی ۸۶-۸۷

- ۱- برگزاری مراسم باشکوه حنوکا (جشن روشنایی‌ها) به همراه اجرای مراسم حنوکا، تئاتر، سرود و اجرای دکلمه توسط دانش‌آموزان. در این مراسم همچنین به دانش‌آموزان جوایز ارزنده‌ای نیز اهدا گردید.
 - ۲- بازدید از موزه شهدا به مناسبت هفته‌ی دانش‌آموز.
 - ۳- بازدید از موزه‌ی پست و مخابرات به مناسبت هفته‌ی ارتباطات و فناوری اطلاعات.
 - ۴- بازدید از کتابخانه‌ی انجمن کلیمیان تهران به مناسبت هفته‌ی کتاب‌خوانی.
 - ۵- شرکت در نمایش عروسکی قصه قصه.
 - ۶- راه‌اندازی بانک تلاش و ارائه‌ی امتیاز و دریافت جوایز از این بانک توسط دانش‌آموزان.
 - ۷- انتخاب دانش‌آموزان نمونه در پایان هر هفته و تشویق آنان.
 - ۸- خرید ۱۵۰۰۰۰۰ ریال کتاب به منظور تجهیز و توسعه‌ی کتابخانه‌ی آموزشگاه.
 - ۹- برگزاری مراسم ایلانوت.
 - ۱۰- بازدید از کاخ موزه‌ی سعدآباد به مناسبت گرامیداشت ایام... دهه‌ی فجر.
- شایان ذکر است برنامه‌های جنبی دبستان موسی بن عمران توسط آقای کامرانی فرد مدیر دبستان و آقای رابرت حمای مربی تربیتی مدرسه انجام گرفته است.

فعالیت‌های مجتمع آموزشی موسی بن عمران

- بازدید دانش‌آموزان از کارخانه تولیدات دلپذیر.
- برگزاری مراسم ویژه درختکاری به مناسبت ایلانوت.
- برگزاری ماهانه آزمون‌های تستی موسسه آزمون‌یار.
- برپایی مسابقات فوتبال به مناسبت روز دانش‌آموز.
- تشکیل انجمن اولیاء و مربیان.
- برگزاری انتخابات شورای دانش‌آموزی.
- حضور مشاور روان‌شناس در روزهای سه‌شنبه و پنجشنبه در محل مجتمع.
- احراز رتبه‌ی دانش‌آموزان در مسابقات آمادگی جسمانی.

افتخار آفرینی دانش‌آموزان کلیمی در مسابقات ربوکاپ

- خانم آیوت سلیمانی، دانش‌آموز دبیرستان اتفاق، تا مرحله‌ی استانی پنجمین دوره‌ی مسابقات ربوکاپ، پیش رفت.
- در این مسابقات که در دبیرستان نرجس منطقه‌ی ۶ آموزش و پرورش برگزار شد، از مجتمع اتفاق سه نفر شرکت کردند که سلیمانی به کسب این موفقیت نایل شد.
- همچنین نگار آبگینه‌ساز و دلارام صفا از مجتمع آموزشی دخترانه اتفاق و نیز آقایان فهیم لاله‌زاری و سپارزاده از مجتمع آموزشی موسی بن عمران پسران، در مرحله اول این مسابقات، به طرز شایسته‌ای، عمل کردند.

مهد کودک یلدا ۲

- مهدکودک یلدا ۲ همانند فصل‌های گذشته، فعالیت خود را در همه‌ی زمینه‌های آموزشی عبری، انگلیسی، ژیمناستیک، موسیقی، نقاشی، کاردستی، واحد پرورش هوش و رشته‌ی فکری ادامه می‌دهد.
- فوق برنامه‌های مهد از مهر ۸۶ تا آخر بهمن ماه شامل:
- اجرای نمایش عروسکی خلاق با شرکت کلیه‌ی بچه‌های مهدکودک.
 - بازدید از کتابخانه‌ی انجمن کلیمیان.
 - برگزاری جلسه‌ی اولیا و مربیان و مشاوره‌ی روان‌شناسی در مورد کنترل عصبانیت در خود و فرزندتان.
 - اجرای جشن حنوکا و هدایای شمع و جوایز به بچه‌ها.
 - بازدید از آتش‌نشانی و آگاه‌سازی درخصوص خطرات آتش و رعایت نکات ایمنی.
 - برگزاری جشن تولد در مهدکودک.
 - گردش دسته‌جمعی، تماشای نمایش عروسکی (واقع در پارک لاله).
 - ویزیت دندان‌های کودکان، توسط دکتر کهن‌صدق (دندانپزشک).
 - برگزاری جشن ایلانوت در مهدکودک.
 - دعوت از عکاس به مهدکودک و گرفتن عکس‌های یادگاری.
 - اجرای جشن اسفندماه (عید پوریم) و اجرای نمایش و سرود توسط بچه‌ها در تالار محبان.

نمایشگاه آثار آبرنگ شهرزاد گرامی

نمایشگاهی از آثار نقاشی شهرزاد گرامی در تاریخ ۳۰ دی ماه سال جاری به مدت ۵ روز در فرهنگ‌سرای اندیشه‌ی تهران، برگزار شد.

در این نمایشگاه، نوجوان کلیمی، آثاری از آبرنگ را به نمایش گذاشته بود که مورد استقبال بازدیدکنندگان قرار گرفت.

اثر جدید پرویز نی داوود

بعد از اشک لیلی، دلدادگان و تک درخت، کتاب میخک «هزار سال گذشت و به یکدیگر نرسیدیم» اثر پرویز نی‌داوود به چاپ رسیده و آماده‌ی توزیع است.

حکیم نورمحمود

المیرا ضرابی



از سالیان سال قبل، در سرزمین وسیع و پهناورمان با پیشینه‌ای بس درخشان و پربرابر، جامعه‌ی کوچک یهود، مانند همیشه کم جمعیت اما همواره مطرح و پراهمیت می‌زیسته‌اند که در هر برهه‌ی زمانی، افرادی صاحب نام و خدمتگزار به این مرز و بوم از دل این جامعه برخاسته‌اند و افتخار یهودی و یهودی بودن را در تاریخ ایران به ثبت رسانده‌اند.

از گذشته تاکنون، تعداد این نام‌آوران یهودی بی‌شمار است. اما افسوس که با گذشت زمان، عده‌ی زیادی از آن‌ها به دست فراموشی سپرده شدند. از این افراد می‌توان اشارهای کوتاه به زندگی‌نامه‌ی حکیم نورمحمود نمود، که اولین مبتکر طب سوزنی در ایران و طبیب و معجزه‌گر دربار ناصرالدین شاه بود. پدر او، مردی دانشمند به نام «حکیم هارون کاشانی» بود که در زمان سلطنت محمود شاه و اوایل دوره ناصری می‌زیست. وی از پزشکان سرشناس و نیکوکار آن دوران بود. ثمره‌ی زندگی مشترک وی، ۸ فرزند بود که همگی آنان نیز طبیب بودند.

فرزند ارشد او، «حکیم نورمحمود»، در علم طبابت یکه‌تاز میدان عصر خود بود. وی طب را نزد پدرش و پزشکان آن دوران در کاشان آموخت و هشتاد و پنج سال عمر کرد که شصت و پنج سال از عمر خویش را صرف طبابت و مداوای بیماران نمود.

در آن زمان، حکیم کاشان برای پیشرفت و خدمت به مردم، به تهران آمد و در جوانی، مطبی در کنار اطباء درجه‌ی اول تهران تاسیس نمود که رونق بسیاری یافت. حکیم، قانون بوعلی را به خوبی می‌دانست و علاوه بر تدریس آن، نوشته‌های بسیاری در شرح قانون ابن سینا دارد. وی از اطبایی بود که تشخیص او در بیماری‌ها را بی‌نظیر می‌دانستند و نسخه‌هایش دست به دست می‌گشت. به ثورات و قوانین آن اشراف کامل داشت و تحقیقات وسیعی در علم قبایلا نمود. شگفت این که این دانشمند یهودی، قرآن را نیز می‌دانست و تمام سوره‌های آن را از حفظ می‌خواند. نسخه‌هایش را با خطی بسیار زیبا، به صورت شکسته و یا نستعلیق می‌نوشت.

مطب وی سال‌های طولانی در تکیه «حاج رضا قلی خان»، جنب مطب اعتضادالاطبا حکیم باشی و از کانون‌های بزرگ خدمت به مردم بود.

در زمان سلطنت ناصرالدین شاه، از حکیم به عنوان پزشک مخصوص دربار دعوت به عمل آمد. از آن پس حکیم علاوه بر طبابت عموم مردم، طبابت دربار ناصرالدین شاه و اعیان و اشراف و شاهزادگان را نیز برعهده گرفت.

حکیم نورمحمود، نخستین کسی بود که در ایران با شیوه‌ی درمانی طب سوزنی به مداوای بیماران پرداخت. در آن زمان که هیچکس حتی نامی از طب سوزنی نشنیده بود، شیوه‌ی درمان او را با معجزه برابر می‌دانستند.

از دوران طبابت نورالحکما، روایات و داستان‌هایی شگفت‌انگیز نقل می‌شود. از جمله این که در آن زمان، توجه ناصرالدین شاه به حکیم، باعث حسادت بسیاری از رقبای او شد و پس از این که در اثر توطئه چینی رقیبان مورد اصابت چندین

ضربه کاری و چاقو در ناحیه‌ی شکم قرار می‌گیرد، با کمک ایوب، (یکی از فرزندان) شکم خود را جراحی می‌کند و چند روز بعد، حکیم زنده و سالم در مقابل نگاه‌های وحشت‌زده‌ی رقبای خویش، به کار ادامه می‌دهد.

نورالحکما، نه فقط مورد احترام و استقبال مردم کشور خود بود، بلکه در خارج از ایران نیز محبوبیت خاصی داشت، بارها مطالب متعددی راجع به وی نوشته شد.

در نخستین کارت پستال‌های ایران، عکس حکیم نورمحمود در حال تدریس به شاگردان خویش و مداوای بیماران به چاپ رسید. هم‌چنین از عکس‌های وی چندین نمونه‌ی تمبر به یادگار مانده است.

ایشان صاحب سه فرزند پسر به نام‌های حکیم ایوب، حکیم افلاطون و میرزاآقا خان فیلسوف همایون و یک دختر به نام خانم می‌باشد.

نورالحکما، در سال ۱۲۷۵ هجری شمسی، در سن هشتاد و پنج سالگی و در اوائل سلطنت مظفرالدین شاه درگذشت. پس از مرگ ایشان، فرزند او «دکتر فیلسوف همایون» نام پدرش را بیش از پیش پرآوازه ساخت.

ایشان از اطبای معروف زمان مظفرالدین شاه، محمد علی‌شاه و احمد شاه بودند و پس از آن فرزند ارشد فیلسوف همایون، دکتر جالینوس نهورای راه پدرانش را ادامه داد.

کتاب جهان پزشکی در رابطه با زندگینامه و شجره‌نامه‌ی حکیم نورمحمود، به اهتمام دکتر جالینوس نهورای و دکتر محمود نجم‌آبادی، به رشته تحریر درآمده است. لازم به ذکر است که فرزندان و نوادگان نورالحکما همگی از اطباء صاحب نام کشورمان بوده و هم‌اکنون نیز در لباس مقدس پزشکی مشغول خدمت می‌باشند.

از دستیاری آزمایشگاه شیمی تا بردن جایزه نوبل پزشکی

تینا ربیع زاده

در این سال‌ها، مهم‌ترین تفریحات او حضور در کنسرت بود. وی آن‌چنان درگیر فعالیت‌های علمی بود که هیچ‌گاه ازدواج نکرد. اما همیشه از فعالان حقوق زنان و انجمن‌های زنان یهودی بود.

در سال ۱۹۶۰، به عنوان عضو موسسه‌ی مطالعات شیمی سرطان آمریکا انتخاب شد. در سال ۱۹۸۳ به عنوان رئیس انجمن تحقیقات سرطان انتخاب شد. او در سال ۱۹۸۸، برنده‌ی جایزه‌ی نوبل پزشکی شد و این جایزه را به خاطر تحقیقات در زمینه متابولیسم و سنتز داروهای ضد سرطان و ضد ویروس به دست آورد.

او در سال ۱۹۹۰، به عضویت آکادمی ملی علوم پذیرفته شد. پس از کسب جایزه‌ی نوبل، بنیادی برای کمک به کودکان سرطانی تأسیس کرد. گرتروید الیون در سال ۱۹۹۹ درگذشت.

تمامی کودکانی که با داروهایی درمان می‌شوند که او به جهان شناساند، زندگی خود را مدیون پشتکار و تلاش شبانه‌روزی او هستند. او عقیده داشت که حمایت خداوند و عشق به هم‌نوع، عوامل اصلی موفقیت او هستند.



Gertrude Elion-۱
Porine -۲

«وقتی که در تاریخ ۱۷ اکتبر سال ۱۹۸۸ در ساعت شش و نیم صبح یک خبرنگار به خانم گرتروید الیون زنگ زد تا بردن نوبل پزشکی را به او تبریک بگوید، خانم الیون گفت: شوخی شما اصلاً قشنگ نیست».

خانم الیون، پدری اهل لیتوانی و مادری روس- که به آمریکا مهاجرت کرده بودند- داشت. وی در یک مدرسه دولتی در شهر نیویورک تحصیل کرد. مرگ پدر بزرگش در اثر سرطان هنگامی که او پانزده سال داشت بر روحیه‌ی او اثر عمیقی گذاشت. این واقعه باعث شد بعدها به مطالعات سرطان‌شناسی روی آورد.

در اثر بحران اقتصادی دهه‌ی سی آمریکا، خانواده‌ی او با مشکلات شدید مالی مواجه شدند. وی تنها به علت نمرات ممتازش توانست دوره‌ی کالج را به صورت رایگان طی کند. پس از پایان تحصیلات اولیه در رشته بیوشیمی، به عنوان دستیار در یک آزمایشگاه به کار پرداخت. در سال ۱۹۳۹ وارد دانشگاه نیویورک شد و در سال ۱۹۴۱ توانست مدرک لیسانس بیوشیمی را دریافت کند.

در طی جنگ جهانی دوم، به عنوان دستیار آقای George Hitching مشغول به کار شد و به

مطالعه در مورد بیوشیمی باکتری‌ها پرداخت. در دهه‌ی ۱۹۵۰، او گام‌های بزرگی در مورد متابولیسم پورین‌ها^۱ (از بازهای تشکیل‌دهنده ماده DNA) برداشت.

سعید یاشارال

جدول

۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

										۱
										۲
										۳
										۴
										۵
										۶
										۷
										۸
										۹

أفق

افقی:

- ۱- هشتمین فرمان از ده فرمان خداوند، مکتوب در تورات مقدس ۲- فرزندی از دوازده فرزندان حضرت یعقوب پیغمبر ۳- آموزشگاه‌ها ۴- فرزند شائول پادشاه که حضرت داود او را بسیار دوست می‌داشت ۷- یکتا و بی‌همتای بزرگ ۸- درخشنده ۹- هرچه وسائل برای انجام کار.

عمودی:

- ۱- بخش‌هایی از تنخ که برای از دست‌رفتن خوانده می‌شود ۲- راه رفتن با شتاب ۳- آئین خداپرستی - کشت و زرع ۴- درخشنده و سفید روی ۵- رفاقت و همراهی ۶- عنصر شیمیایی - با سواد و درس خوانده ۷- نظیر و شبیه - پیر سفید موی ۸- حرارت و گرما ۹- دعا و پرستش همگانی.



پیروزی نور بر ظلمت

ابراهیم سعیدیان

بیست باد و از مه بهمن رسید
روح الله بر تن امت دمید
آمد آن مرد خدا با فر و چاه
تا که بنماید به ما ره را ز چاه
چون خمینی (ره) پای بر مژگان نهاد
امتش جان بر سر پیمان نهاد
مقدمش زینده و فرخنده شد
هم چو خورشید جهان تابنده شد
یک نوید و یک امید و یک سروش
چون طنینی در فضا آمد به گوش
«وحدت» راز و رمز پیروزی ماست
پرچم توحید و بهروزی ماست
او امام و مقتدا و داد بود
رهبر نستوه عدل و داد بود
هم چو ابراهیم بتها را شکست
یوغ و زنجیر ستم از هم گسست
مصطفایش شد شهید راه خویش
امت آمد در ره آئین و کیش
انقلابش مرگ استکبار بود
نهضتش توحیدی و برپار بود
او شکست طاغوت اعصار و قرون
تا که دشمن را نماید غرق خون
ارمغانش دین و آئین خدا
هم چو پرچم دار شاه کبریا

از مردم فتاده مدد گیر

از مردم افتاده مدد گیر که اینان
با بی پر و بالی، پر و بال دگرانند
این هم نفسان، هم نفس مرغ سحرگاه
دائم به رخ زرد خلایق نگرانند
با دست خدا آمده در دست خدایند
اینان همه عاشق شده بر نسل زمانند
دلجویی اینان بکن ای شاعر عشاق
الحق که همه ساکن پاکی چنانند
بی یاور و بی خویش و ستمیده‌ی دوران
با پیری بسیار، بر خلق جوانند
با چند زبان از «نی داوود» شنیدم:
اینان همه در فکر قوام دگرانند

پیروزی نی داوود



با تو

مژده روفه

خواهم که اشک باشم، تا روی تو ببینم
گر از دو چشمم افتم، بر دامنم نشینم
گر خار باشم ای گل، پیوند با تو دارم
چون خواهیم به چشم هر دشمنم نشینم
اهل کدنام دین و آیین و ربی ای بت
کز شرک عشق رویت، کج گشته راه دینم
گاهی ترانه کردم، که آه سرد و جانسوز
که پرنیان لبها، که سینه‌ات گزینم
گرم چو خون آشتی، در پیکرت روانه
تا قلب تو بگردد، ماوای آخرینم
بادی شوم که هر صبح، خواب از سرت ربایم
در لایه‌لای گیسوت، لغزم که یاس چینم
ساغر شوم ز لعلت، صهبای بوسه نوشم
وزمستی و نشاطش، شاد این دل غمینم
تا باغ لب گشائی هر دم برون تراود
فواره‌های خنده، زان حوض مرمرینم
گر سرمه می‌شدم من، هر روز و هفته و سال
با چشم تو قرین بود، دائم سیه جبینم
هر دم سروش غیبی، بر موسی دل آید
کز جا برون شو چون هست جان تو طور سینم
گر دل به من سپاری، قدرش چه نیک دانم
تا پای هستی و جان، بر این گهر آمینم
تا روزگار چون دی بگرفته برگ و بارم
اکنون تو باش با لطفه فرخنده فروردینم
هر چه کنی و گوئی، از نکت و خلق و خویت
تصویر باطن است آن، گویی در آبگینم
هر چند کنون بخوانی، از شعر «مژده» برگیر
پنهان هزار معناست در بیت واپسینم



مشاوره روان‌شناسی: پاسخ به سوالات شما مریم حنا سبازاده

نشریه افق بینا با همکاری مریم حنا سبازاده «دکترای تخصصی روانشناسی بالینی» آماده‌ی پاسخگویی به مسایل روان‌شناختی مطرح شده توسط هم‌کیشان گرامی است.

از علاقه‌مندان دعوت می‌گردد جهت درمیان گذاشتن مسایل، نقطه نظرات یا سوالات خود را به شکل کتبی با نشریه در میان بگذارند. (نامه‌ها می‌توانند فاقد اسم و مشخصات و محرمانه باشند)

آیا ازدواج فامیلی روی بهره‌ی هوشی فرزندان هم تأثیر می‌گذارد؟
نظر به محدود بودن تعداد ما یهودیان ایرانی، قطعاً تعداد موارد مناسب برای ازدواج کاهنش می‌یابد. آیا مثلاً ازدواج دخترخاله و پسرخاله مشکل حادی را به لحاظ پزشکی و توان ذهنی برای فرزندان ایجاد می‌کند؟

- علم پزشکی امروز ثابت نموده است که هر چه زن و شوهر از نظر ژنتیکی (نسبی) قرابت بیشتری داشته باشند، احتمال بروز ناهنجاری‌ها و اختلالات مادرزادی در کودکان آنها بالاتر می‌رود. هوش نیز از این قاعده مستثنی نیست، یعنی قرابت بیش‌تر زن و شوهر، ممکن است منجر به بهره‌ی هوشی کمتری در کودک آنها شود. البته این‌جا بحث احتمالات مطرح است و

قطعی‌تی در کار نیست یعنی ممکن است حتی دخترخاله و پسرخاله یا دختر عمو و پسرعمو با هم وصلت کنند و فرزند آنها طبیعی یا بالاتر از طبیعی باشد. ولی در پژوهش‌های کنترل شده‌ی علمی، وقتی تعداد زیادی از ازدواج‌هایی را که میان خویشاوندان نزدیک انجام گرفته است با همان تعداد ازدواج‌های غیرخویشاوندی مقایسه می‌کنیم، درصد ناهنجاری‌های جسمی، رفتاری و ذهنی در ازدواج خویشاوندی‌های نزدیکه بیش‌تر است. بنابراین تصمیم‌گیری در انجام وصلت خویشاوندی، بهتر است بر مبنای تحلیل سود و زیان موقعیت‌های ویژه صورت گیرد. این در حالی است که در این موارد همیشه مشاوره‌ی ژنتیک ضرورت داشته و در صورت نتایج منفی پیش‌بینی پذیر با احتمال بالا، حتماً بایستی از این گونه وصلت‌ها ممانعت به عمل آورد.

*** پسر ۱۷ ساله دارم که با دوستان ناباب هم‌سن و بزرگ‌تر از خود معاشرت دارد. اخیراً به وجود اعتیاد در وی مشکوک شده‌ایم و می‌خواهیم درستی یا نادرستی این تردید تأیید شود ولی به شکل مستقیم بردن او به آزمایشگاه را صلاح نمی‌دانیم. لطفاً ما را در این زمینه راهنمایی فرمایید:**

- هر چند تشخیص دقیق، تنها براساس آزمایش‌های پزشکی صورت می‌گیرد با این حال علایمی وجود دارد که برای شناسایی فرد معتاد می‌توانند کمک کننده باشد برخی از این نشانه‌ها شامل موارد زیر است:

۱- برقراری روابط بسیار نزدیک با دوستان جدید و کناره‌گیری از خانواده یا بستگان.

۲- درخواست مرتب و مکرر پول از والدین و نامشخص بودن مورد هزینه‌ی آن.

۳- عدم توجه به آراستگی، وضع ظاهری و بهداشت شخصی.

۴- داشتن چهره‌ای افسرده و خواب‌آلود.

۵- طفره رفتن از کارهای دشوار و فعالیت‌های سنگین که مستلزم صرف انرژی زیاد است.

۶- پرحرفی، دروغ‌گویی و تعریف غیرمعتارف از دیگران.

۷- طولانی شدن مشکوک دستشویی رفتن.

۸- وجود ابزار و وسایل مشکوک مانند سرنگ یا کاغذ لوله شده در وسایل شخصی فرد.

۹- غیبت‌های متوالی در محل تحصیل و کار.

۱۰- تغییر رنگ چهره مخصوصاً لب‌ها، تغییر حالت غیرطبیعی مردمک چشم.

۱۱- کاهش اشتها.

۱۲- گرفتگی، لرزش صدا و آهینا تلفظ غیرصحیح برخی از حروف هنگام صحبت.

شایان ذکر است هر یک از این علائم می‌توانند ناشی از مشکلات یا اختلالات دیگری باشند و صرف مشاهده برخی از آنها نمی‌تواند تضمین کننده تشخیص وابستگی به مصرف مواد باشد.

* خواهش می‌کنم در مورد افسردگی و بیماری روانی پس از زایمان توضیحاتی را ارایه فرمایید:

- علائم این بیماری اغلب در عرض چند روز پس از زایمان شروع می‌شود و تقریباً در همه‌ی موارد، حداکثر در عرض ۸ هفته پس از زایمان روی می‌دهد. بیمار ابتدا از خستگی، بی‌خوابی و بی‌قراری شکایت می‌کند و ممکن است حملاتی از قبیل گریه کردن و نوسان روحیه (شادی بالا و غمگینی زیاد) داشته باشد. کم‌کم بدبینی، بی‌ربط گویی، کلام غیرعقلانه و نگرانی‌های وسواسی در مورد سلامت و رفاه بچه در وی بروز پیدا می‌کند. هم‌چنین در نصف بیماران هذیان و در یک چهارم نیز توهم دیده می‌شود. بیمار ممکن است مایل نباشد از بچه‌اش مراقبت کند و یا در موارد حادتر ممکن است احساس کند تمایل به صدمه زدن به خود یا فرزندش را دارد. گاهی نیز ممکن است اصلاً متکر تولد بچه شود. اکثر این مادران اول‌زا هستند. این بیماری شیوع چندانی بالایی ندارد و میزان بروز آن حدود یک در هر هزار زایمان است. در صورت بروز، یک اورژانس روان‌پزشکی است و در اغلب موارد به ویژه در صورت تمایلات خودکشی یا فرزندکشی، بستری شدن در بیمارستان ضرورت می‌یابد.

*** لطفاً نظر خود را درخصوص دوستی دختر و پسر و روابط عشقی مشخص فرمایید. آیا چنین ارتباطاتی به نفع فرزندان ماست یا به آنها صدمه می‌زند؟**

- روابط میان دختران و پسران در سراسر دنیا همواره موضوعی چالش برانگیز بوده و معضلات فردی، خانوادگی، فرهنگی و اجتماعی را به همراه داشته است. از دیدگاه روان‌شناختی، عشق نقش مهمی در شکل‌گیری شخصیت سالم، ارتباطات موثر بین فردی و نهایتاً



حتی در زمانی که به عقیده خودتان از آن فاصله گرفته‌اید قابل تقدیر است. معنویت بخش بسیار مهمی را در زندگی تمام افراد به خود اختصاص داده است. به طوری که سازمان جهانی بهداشت در سال‌های اخیر پیشنهاد نموده است به سه بعد سلامتی (جسمانی، روانی، اجتماعی) که تا پیش از این به عنوان مثلث سلامتی شناخته می‌شدند، بعد چهارمی تحت عنوان معنویت باید اضافه گردد. بنابراین به شما توصیه می‌شود زندگی معنوی خود را از نو زنده نمایید. برای نیل به این هدف لازم نیست خود را صد در صد مقید یا مجبور سازید مانند گذشته به شکلی سخت‌گیرانه مذهبی شوید، شاید در حال حاضر، چنین آمادگی در شما وجود نداشته باشد. در عوض بهتر است به حیطه‌ی معنوی خود تمرکز بیشتری معطوف دارید. بر این اساس، بخشی از اوقات روزانه‌ی خود را به زندگی معنوی و روحانی خویش اختصاص دهید و در این فرصت، کتاب مقدس مذهب خود (تورات) یا کتاب‌های مرتبط دیگر را مطالعه فرمایید. حتی می‌توانید سرگذشت شخصیت‌های مذهبی دین خود را بخوانید. به علاوه دفترچه‌ای را برای رابطه‌ی قلبی خود با خدا اختصاص دهید و سعی کنید هر شب نامه‌ای برای خدا بنویسید و بدین ترتیب احساسات درونی خود را به او، برون‌ریزی نمایید. این اعمال وقتی به شکل مستمر انجام پذیرد شما را از معنویت سرشار نموده و به شما کمک می‌نماید بخش گمشده‌ی سلامتی خود (معنویت) را باز یابید.

پس از آن چنانچه آگاهانه و صادقانه تصمیم به پایبندی سخت‌گیرانه‌تر به فرایض مذهبی گرفتید، اعمال و مناسک مذهبی را با جزئیات بیشتر و به شکل کامل‌تری انجام دهید. برقراری چنین شرایطی می‌تواند اوقات شما را سودمند و لذت‌بخش سازد تا سرانجام حس رضایت‌مندی و آرامش خود را بازیابید. موفق باشید.

1. Anna Freud.
2. Burlingham

نماید. معمولاً ریشه‌ی جویدن ناخن در کودکان به دلایل استرس و تنش‌های جاری و روزمره‌ی زندگی است و به همین دلیل است که ناخن جویدن، در موقعیت‌های اضطراب‌آور و ناکام‌کننده تشدید می‌یابد. این مشکل معمولاً به بهترین وجهی توسط روان‌شناس بالینی قابل درمان بوده و وی قادر است با استفاده از برنامه‌های کاهش استرس، آرام‌بخش و تغییر رفتار، این اختلال را درمان کند. بنابراین ضمن پیشنهاد به کمک گرفتن از روان‌شناس بالینی برای درمان، چند توصیه که می‌تواند در پیشگیری از تشدید این مشکل و کمک به درمان موثر باشد ذکر می‌گردد:

- تا آن جا که ممکن است در برابر این رفتار خنثی باشید و آن را نادیده بگیرید؛

- هرگز کودک را به دلیل مکیدن انگشت یا جویدن ناخن تنبیه نکنید؛

- محیط امنی را برای کودک فراهم سازید تا از طریق بازی قادر به تخلیه هیجانات نامطلوب خود باشد؛

- و هرگز توجه کودک را به این رفتار معطوف نکنید و او را به خاطر ارتکاب به این عمل مورد سرزنش و تحقیر قرار ندهید.

*** احساس بی‌ارزشی دارم، انگار دچار خلاء شده‌ام. تا قبل از ازدواج یک مذهبی متعصب بودم که به خاطر رعایت مسایل شرعی دین یهود زبانزد خاص و عام بودم. خواندن تمام تفیلاها (نمازها)، حرمت سرسختانه به مقررات روز شبات (شنبه)، مقید بودن به حرام و حلال خوراکی‌ها و پایبندی کامل به مراسم طهارت زناشویی، برای من نه یک وظیفه، بلکه یک لذت بود. اما بعد از یک وصال ناموفق با مردی که نه تنها وجه مشترکی با او نداشتم، علاقه و عشقی هم به او احساس نمی‌کردم و نیز یک ناکامی در بارداری و به دنبال آن نداشتن فرزند، به یک باره همه چیز در هم فرو ریخت و به جهان و خالق بدبین شدم. به تدریج از انجام فرایض مذهبی سرباز زدم و پس از آن بود که با از دست دادن زندگی معنوی، «خودم» را هم گم کردم و از این وضعیت ناراضی‌ام. خواهش می‌کنم به یاری‌ام بشتابید.**

- نگرش و احساسات پاک شما به مذهب و معنویت،

بهداشت و سلامت روانی دارد. عشق عاطفی، احساس پرشور نسبت به فرد دیگر است که معمولاً با هیجانات قدرتمند لذت و خوشی همراه می‌گردد. در چنین شرایطی در نظر فرد عاشق، معشوق مظهر همه‌ی ویژگی‌های ایده‌آل و شخصیتی است که یک زن یا مرد افسانه‌ای داراست. اما حقیقت این است که اگر نگاه ما به عشق به عنوان پیش‌زمینه‌ی برای ازدواج و تشکیل خانواده است، این امکان وجود دارد که گاهی افراد عاشق کسانی شوند که برای ازدواج کاملاً نامتناسبند و به این ترتیب با درگیری در یک رابطه‌ی عاشقانه‌ی غیرموثر، شانس یک ازدواج موفق و شاد را از دست بدهند. به خصوص در سنین نوجوانی نگاه افراد به عشق به گونه‌ای تخیلی است و دختر و پسری که در رابطه‌ای متقابل قرار می‌گیرند ممکن است گاهی در معرض فعالیت‌های مضر زیادی قرار گیرند و حتی، متحمل آسیب‌های خطرناک یا جبران‌ناپذیری شوند. بنابراین به منظور داشتن روابط سالم، رشددهنده و مطمئن میان جوانان، روان‌شناسان آموزش‌هایی را توصیه می‌کنند تا با افزایش آگاهی خانواده و نیز دختران و پسران هنگام چنین روابطی، آن را موثر و رشددهنده سازند تا از خطرات احتمالی پیشگیری به عمل آید. این آموزش‌ها که تخصصی بوده و تنها به دست متخصصین آگاه و مسلط انجام می‌پذیرد نقش بسیار قابل ملاحظه‌ای در سالم‌سازی روابط دختران و پسران ایفا کرده و معمولاً در حیطه‌های زیر تحقق می‌پذیرند:

- ۱- صمیمیت و شکل‌گیری عشق و روابط دوستی؛
- ۲- یادگیری زبان جنسی؛
- ۳- آموزش روابط سالم؛
- ۴- پیشگیری از آسیب‌های روحی و جسمی و راه‌کارهای پیشگیرانه؛
- ۵- اخلاق حاکم بر روابط دختر و پسر.

*** چه طور می‌توانم ناخن جویدن فرزند ۸ ساله‌ی خود را درمان کنم؟ دوست ندارم فرزندم دارو مصرف نماید. از عوارض مصرف دارو در سن پایین می‌ترسم.**

- ناخن جویدن ممکن است از سنین پایین، حتی ۱ سالگی شروع شود. معمولاً میزان بروز آن تا ۱۲ سالگی افزایش می‌یابد. در موارد شدید که صدمه ناخن‌ها جدی است و احتمال عفونت انگشتان و پستری ناخن‌ها وجود دارد ممکن است روان‌پزشک استفاده از دارو را تجویز

آیا پدر و مادر خوبی هستید؟

لیورا سعید

بیشتر به دست مادران انجام شده و پدران وقت کمتری را با بچه‌های خود می‌گذرانند. این که چگونه ارزش خود را به ویژه از چشم پدر خویش مشاهده کنند، اثر به سزایی در کل زندگی‌شان بر جای می‌گذارد.

«مادرم تأثیر شگرفی در زندگیم داشت اما وقتی پدرم گفت: پسر من این کار بسیار خوبی بود که انجام دادی، مفهوم و اهمیت بسیار زیادی برایم داشت.»

این حرف‌های یک فرد بزرگسال است که اعتقاد دارد وقتی که یک پدر تشویق و تحسین به موقع و مناسبی از فرزندانش به عمل آورد، می‌تواند اثر ماندگاری بر روحیه، شخصیت و کل زندگی آن‌ها بگذارد و این کار، انگیزه و مشوقی برای کودکان در رسیدن به مراحل بالاتر می‌گردد. (شماره ۲۷ افق بینا، نقش پدر در خانواده و مدرسه از همین نویسنده را مطالعه کنید)

همچنین ادای کلمات محبت آمیز و ابراز علاقه و عواطف از سوی همسران به یک‌دیگر و به فرزندان، اهمیت زیادی دارد. مطالعات نشان داده که وقتی کودکان و نوجوانان این محبت را تجربه نکنند، با روش‌های مخرب و آسیب رسان به دنبال این حلقه‌ی گمشده می‌گردند. یک روز نباید برای پدر و مادری بگذرد که به فرزندان خود چه خردسال و چه نوجوان ابراز محبت نکرده باشد. بسیاری از ما به کارگیری کلمات «لطفاً»، «متشکرم» را فراموش کرده‌ایم و برخی از ما هنگام خطا از سوی خویش از ابراز عذرخواهی از فرزندانمان امتناع می‌کنیم و با این واژه‌ها بیگانه‌ایم. مادری در ارتباط با دخترش تعریف می‌کرد: «یک بار ته در مورد قضیه‌ای با دخترم بحث می‌کردم مطمئن بودم که صد در صد حق با من است ولی پس از مدتی دریافتم که کاملاً در اشتباه بودم. بنابراین نزد او رفتم و گفتم: عزیزم من در مورد آن مسئله اشتباه کردم. الان متوجه شدم که حق با توست. مرا ببخش.»

غرور باعث می‌شود ما از مردم بت‌پرستیم که میاداد بپندارند افرادی ضعیف هستیم اما بچه‌هایمان فقط نیاز ندارند موفقیت ما را ببینند، آن‌ها می‌خواهند ببینند هنگامی که ما به دیگران صدمه می‌زنیم در پی التیام آن نیز هستیم. وقتی ما تصمیمات نادرستی می‌گیریم باید عواقب آن را نیز بپذیریم.

وقتی بچه‌ها را بزرگ می‌کنید در واقع بچه‌های آن‌ها را هم بزرگ می‌کنید. الگوها همیشه ثابت می‌مانند.

آیا به فرزندان خود محبت می‌کنید؟ آیا آن‌ها را مورد تشویق و تحسین قرار می‌دهید؟ آیا به قول‌هایتان پایبند هستید؟ آیا رفتار شما با کودکان ثابت داشته و بین حرفی که می‌زنید و عملی که انجام می‌دهید هماهنگی وجود دارد؟ آیا بچه‌ها شاهد ابراز عشق و علاقه شما به همسران هستند؟

پدر عزیز، پسر شما با همسر آینده‌ی خود به همان‌گونه رفتار می‌کند که شما با همسران پرخورد می‌کنید و مادر گرامی، دخترتان با همسر خویش همان‌طور صحبت کرده و رفتار خواهد کرد که شما با شوهرتان رفتار و گفتگو می‌کنید. مهم‌ترین بخش زندگی که شما برای فرزندانانتان تدارک می‌بینید ازدواج و خانواده است و بهترین نوع آماده‌سازی این است که کودک با پدری زندگی کند که مادرش را دوست داشته، محبت خود را به او نشان می‌دهد و با مادری به سر برد که ارزش وجودی همسرش را در خانواده و نزد کودک اعلام می‌دارد.

اگر شما به همسر خود محبت کنید ولی در طی روز یا هفته با همسران تعارض داشته و داد و بیداد کنید، هر آنچه درباره‌ی مهربانی و علاقه‌مندی بگویید در نظر فرزندان بی‌اعتبار به حساب می‌آید.

مهم نیست ما چه می‌گوییم، کودکان رفتار ما را دیده و الگوی خود قرار می‌دهند. تأثیرگذاری اعمال و رفتار ما بسیار بیش‌تر از حرف‌هایی است که می‌زنیم، بنابراین سعی کنید از این طریق به بچه‌ها آموزش بدهید (که این شیوه‌ای غیر مستقیم است). بهتر است بدانید که در تربیت فرزندان، آموزش غیر مستقیم موثرتر است تا بکن نکن‌ها، بحث و مجادله‌ها، گوش‌زدها و شعارهایی که به طور مداوم در مورد آن‌ها به کار می‌گیریم. وقتی که شما با یک‌دیگر اختلاف و تعارض دارید، به او نشان بدهید که چگونه دو آدم می‌توانند آن را به شیوه‌ای درست، حل و فصل نمایند.

از آن جایی که اکثر اوقات کودکان با مادرانشان سپری و تربیت و پرورش آنان



تنبیهات بدنی است که به کودکان آسیب می‌رساند.

بنابراین تذکر مداوم، سرزنش، نصیحت کردن، پیش‌بینی‌های منفی و گله و شکایت دائمی و انتظارات زیاد و تلاش برای تغییر فرزندان بدون ایجاد زمینه‌های مناسب سبب اصلاح رفتار آنان نمی‌شود، زیرا توقعات و خواسته‌های ما زمانی از سوی دیگری پذیرفته می‌شود که ابتدا زمینه‌ی مثبتی در ذهن او ایجاد کنیم و این میسر نمی‌گردد مگر این که تمجیدها، تحسین‌ها و توجهات ما در مقابل رفتارهای خوب بچه‌هایمان هر چند ناچیز و کم اهمیت، بیش‌تر از انتقادات و تنبیهات ما در برخورد با اعمال نامطلوب آن‌ها باشد.

در این شرایط والدین باید نکات مثبت کودکان و نوجوانان خود را برجسته کرده و توجه غیر مشروط خویش را از آنان دریغ نکنند، تا به تدریج شاهد خلاقیت‌های بی‌نظیر فرزندان در غلبه بر شکست‌ها و رسیدن به استقلال و خودکفایی باشند.

نیاز کودکان به مهر و محبت، به اندازه‌ی کافی شناخته شده است اما این که عشق و علاقه‌نم تنها در پختگی عاطفی نقش دارد بلکه ساختار مغز را نیز متأثر می‌کند، یافته‌ی جدیدی است. پژوهش‌های علم اعصاب و تحقیقات بیوشیمی ثابت کرده‌اند که سیستم اعصاب علاوه بر این که به تحریک عواطف عکس‌العمل نشان می‌دهد، به شکل‌گیری آن نیز کمک می‌نماید. مغز یک نوزاد هنوز به خوبی شکل نگرفته و بدون ساختار است و برای رشد و تحول خود به تحریک نیاز دارد. این تحریکات صرفاً محسوس و شناختی مانند اشکال و انحاء گوناگون بازی‌ها، رنگ‌ها و موزیک نیست بلکه به برخوردها و رفتارهای محبت‌آمیز نیز محتاج است. هر چه روابط و تأثیرات متقابل مثبت بیش‌تری به وقوع بپیوندد اتصالات و شبکه‌های بهتر و بیش‌تری در این بخش ایجاد می‌گردد.

پژوهش‌گران هم‌چنین می‌گویند: «رابطه‌ی محبت‌آمیز و محترمانه‌ی پدر و مادر با یک‌دیگر و با فرزندان، زمینه‌ساز بروز خلاقیت در آن‌ها است». توجه کردن به جزئی‌ترین حرکات، حرف‌ها و مهارت‌های فرزند که معمولاً از دید والدین پنهان می‌ماند نیز در بروز خلاقیت کودکان و نوجوانان نقش موثری دارد. گوش دادن فعالانه به بچه‌ها و هم‌دلی با احساسات و عقیده‌های آنان، اعتماد به نفس را در آن‌ها افزایش می‌دهد. باید بدانیم که تقریباً هیچ چیز به اندازه‌ی احساس تقدیر و با ارزش بودن به فرد، حس خوبی نمی‌دهد. کودک احساس خوب مورد توجه قرار گرفتن را از والدین می‌آموزد. تشویق و تحسین را در مورد فرزندان خود فراموش نکنید. اما تشویق‌ها باید متوجه رفتارها و حرف‌های مشخص باشد و به صورت صفت‌های کلی بیان نشود.

آفرین عزیزم، عالی است: تعریف کلی

مهارت تو در نواختن این قطعه و رعایت زیر و بم های آن عالی است: تعریف خاص و مشخص

تشویق کودک به طور ویژه و خاص در موقع بروز رفتار شایسته، اثر مثبتی بر شخصیت او گذاشته و موجب بالا بردن عزت نفس او می‌گردد. هم‌چنین سبب تقویت و تکرار آن رفتار در آینده می‌شود، علاوه بر این که به طور غیر مستقیم الگوی مناسبی برای فرزند خود فراهم آورده‌ایم.

حتی در صورت شکست و اکت تحصیلی بچه‌ها یا انجام ندادن مسئولیت‌هایی که به آنان واگذار شده است، نباید با سرزنش، تحقیر، انتقاد، مقایسه، منت گذاشتن و نصیحت کردن موجب تخریب شخصیت و آسیب به پایه‌های تشکیل و تحکیم هویت او شده و توجه عاطفی خویش را از آن‌ها دریغ نماییم.

باید بدانید که خشونت کلامی، تأثیر منفی ماندگاری بر روی کودکان دارد و زمانی که کودک توسط والدین تحقیر می‌شود در آینده به یک فرد بیش از حد پرخاشگر و یا مطیع تبدیل می‌گردد که در هر صورت شخصیتی نامتعادل و آسیب‌پذیر خواهد داشت. بر اساس گزارش محققین، کسانی که در کودکی در معرض توهین و تحقیر پدر و مادر خود قرار می‌گیرند، رشد آن قسمت از مغزشان که با یادگیری زبان ارتباط دارد مختل شده و شخص در آینده با مشکلات فراوانی روبرو خواهد شد. به عبارت بهتر، اسکن مغزی این افراد نشان می‌دهد که قسمت خاکستری مغز آنان که به مربوط فراگیری زبان است ۱۰ درصد کمتر از افرادی است که با آزار کلامی مواجه نبوده‌اند. متخصصان به انتقادهای مکرر و تحقیرآمیز توسط والدین و اطرافیان که به تدریج سبب ایجاد استرس و عدم اعتماد به نفس می‌شود، بدرفتاری و آزار و اذیت کلامی می‌گویند.

اکنون پژوهش‌ها نشان داده‌اند که طبیعی نبودن رشد مغزی در افرادی که قربانی آزار کلامی هستند، نه تنها در یادگیری مهارت‌های گفتاری، بلکه در میزان بهره هوشی آنان نیز تأثیر منفی دارد.

این‌ها مطالبی هستند که اغلب والدین به آن توجه ندارند و تصور می‌کنند که تنها



تسلیت

خانواده‌ی محترم جاذب - رحیمی؛

با نهایت تأسف و تألم، مصیبت وارده را تسلیت عرض نموده و از درگاه خداوند متعال برای آن مرحوم رحمت واسعه و برای بازماندگان صبر و شکیبایی خواستاریم.

هیئت مدیره‌ی انجمن کلیمیان تهران
و نهادهای وابسته و شورای کنیساها

سرکار خانم جاذب

با کمال تأسف، مصیبت وارده را تسلیت عرض نموده و تسلی خاطر بازماندگان را از خداوند متعال خواستاریم.

همکاران شما در نشریه افق بینا



جناب آقای فرید یاشار

درگذشت پدر بزرگوارتان را به شما تسلیت عرض نموده و برای آن مرحوم، علو درجات و رحمت مغفرت واسعه آرزومندیم.

هیئت مدیره‌ی انجمن کلیمیان تهران
نشریه افق بینا
پرسنل انجمن کلیمیان تهران و نهادهای وابسته



توضیح و اشاره

در خصوص مطلب «بهشتیه، یادگاری از گذشته» که در شماره ۳۳ نشریه افق بینا به چاپ رسید، عده‌ای از خوانندگان محترم مجله بیان داشتند که این مصاحبه اجر و زحمات گذشتگان را نادیده گرفته و عده‌ای بر این باور بودند که تعمدی نیز در این امر وجود داشته است. اگر چه نظر تمامی این بزرگواران را محترم می‌دانم ولی قابل به ذکر است این مطلب یک مصاحبه خبری بوده و هدف از آن بیان اقدامات و پیگیری مصوبه هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران در خصوص بهسازی گورستان بهشتیه بوده است. از آنجا که همواره بر حفظ ارزش‌های گذشته و پیشینیان تأکید دارم، حق گذشتگانی چون عبدالله یومطوب (عبدالله نایب)، عطاالله یولمطوب، رحیم قندی، سلیمان آتین کهن، یوسف هندی زاده، اسحاق نوبهار و لقمان میکائیل و نیز عزیزانی همچون آقای آقاجان شادی را بیشتر از آن می‌دانم که در یک مصاحبه تنها اشاره‌ای به نامشان شود چرا که به خاطر ایمان، اعتقاد و نוע دوستی شان جایگاه رفیعی برای ایشان قائلم.

وظیفه ما در تحریریه «افق بینا» این است که بر رسالت اطلاع‌رسانی خود در عین صداقت پایبند بمانیم.

سردبیر

השעור הזה מיוחד למתקדמים

این درس مخصوص (خوانندگان) پیشرفته می باشد.

א': חסד ואמת אל יעזבך

نیککاری و راستی ترا ترک نکنند. (۲:۳)

ב': אשרי אדם מצא חכמה

خوشا به حال کسی که حکمت (دانش) پیدا کند. (۱۳:۳)

ג': שש הנה שנה ה' ושבע תועבת נפשו

شش چیز هستند که خداوند از آنها نفرت دارد (بلکه) هفت چیز که نزد (ذات) وی مکروه است. (۱۶:۶)

ד': עינים רמות, לשון שקר, וינים שופכות دم נקי

چشمان متکبر و زبان دروغگو و دست هایی که خون بی گناه می ریزد. (۱۷:۶)

ה': לב חרש מחשבות און, רגלים ממחרות לרוץ לרעה

قلبی که تدابیر فاسد قصد می کند، پاهایی که برای بدی کردن عجله می کند. (۱۸:۶)

ו': יפיח כזבים עד שקר, ומשלח מדנים בין אחים

۶- شاهد دروغگو که به دروغ متکلم می شود و کسی که در میان برادران تفرقه می اندازد. (۱۹:۶)

ז': ברכות לראש צדיק

۷- بر سر شخص مؤمن برکت ها است. (۶:۱۰)

ח': יראת ה' תוסיף ימים

۸- خداترسی عمر را طولانی می کند. (۲۷:۱۰)

ט': תאות צדיקים אך טוב

۹- آرزوی مؤمنین، نیکویی محض است. (۲۳:۱۱)

י': בוטח בעשרו הוא יפל

۱۰- کسی که به ثروتش توکل کند، خواهد افتاد. (۲۸:۱۱)

יא': אשת חיל עטרת בעלה וכרקב בעצמותיו מבישה

۱۱- زن صالحه (باتقوی) تاج شوهر خود می باشد (اما زنی که) خجل سازد، مثل پوسیدگی در

استخوان هایش می باشد. (۴:۱۲)

יב': חכמות נשים בנותה ביתה ואנלת בידיה תהרסנו

۱۲- هر زن حکیم، خانه ی خود را آباد می کند، اما زن نادان، آن را با دست خود خراب می نماید.

(۱۱:۱۴)

יג': מרפא לשון עץ חיים

۱۳- زبان ملایم، درخت زندگی است. (۳:۱۵)

יד': בחסד ואמת יכפר עון

- ۱۴- از نیکوکاری و راستی، گناه کفاره می‌شود. (۵:۱۶)
- טו': טוב פת חרקה ושלנה כה מבית מלא זכחי ריב
- ۱۵- لقمه‌ی خشک با صلح و صفا، بهتر است از خانه‌ی پر از ضیافت با دعوا. (۱:۱۷)
- טז': עשה צדקה ומשפט גבחר לה' מזבח
- ۱۶- به جا آوردن عدالت و انصاف نزد خداوند، از قربانی‌ها پسندیده‌تر است. (۲:۲۱)
- יז': עקב עונה יראת ה' עשר וקבודת חיים
- ۱۷- پاداش تواضع و خداترسی، ثروت و احترام و زندگی است. (۴:۲۲)
- יח': סוד אחר אל תגל
- ۱۸- راز دیگران را فاش مساز. (۹:۲۵)
- יט': גאונח אדם תשפילנו
- ۱۹- تکبر شخص (آدمی) او را پست می‌کند. (۲۳:۲۹)
- כ': יסר בנך ויגידך ביתן מעבדים לגפשה
- ۲۰- فرزند خود را ادب کن که تو را راحت خواهد رسانید و به جان تو لذات خواهد بخشید. (۱۷:۲۹)
- כא': אל תט ימין ושמאל הסר רגלך מרע
- ۲۱- به طرف راست یا چپ منحرف نشو و پای خود را از بدی نگهدار. (۲۷:۴)
- כב': מקור חיים פי צדיק
- ۲۲- دهان شخص عادل (مؤمن)، چشمه‌ی حیات است. (۱۱:۱۰)
- כג': מאוני מקמה חועבת ה'
- ۲۳- ترازوی با ثقل، نزد خداوند مکروه است. (۱:۱۱)
- כד': חיי בשרים לב מרפא
- ۲۴- دل آرام، حیات بدن است. (۳:۱۴)
- כה': לב שמח ייטב פנים
- ۲۵- دل شادمان، چهره را زینت می‌بخشد. (۱۳:۱۵)
- כו': בוטח בה' אשכיו
- ۲۶- هر کس که به خداوند توکل نماید خوشا به حال او. (۲۰:۱۶)
- כז': מלנה ה' חונן دل
- ۲۷- هر کس به فقیر ترحم کند، به خداوند قرض می‌دهد. (۱۷:۱۹)
- כח': כרה שחת בה יפל
- ۲۸- هر کس چاه بکند خود در آن خواهد افتاد. (۲۷:۲۶)
- כט': טוב שכן קרוב מאח רחוק
- ۲۹- همسایه‌ی نزدیک، از برادر راه دور بهتر است. (۱۰:۲۷)
- ל': מודה ועזב ירחם
- ۳۰- هر کس (به گناه خود) اعتراف کند و ترک نماید، بخشیده خواهد شد. (۱۳:۲۸)
- לא': אیش אמונות רב בככות
- ۳۱- شخص امین، برکت بسیار خواهد یافت. (۲۰:۲۸)
- לב': שתים שאלתי מאתך، אל תמנע ממני בטרם אמות

- ۳۲- (پروردگارا) دو چیز از تو درخواست کردم، قبل از این که بمیرم آن‌ها را از من باز مدار. (۷:۳۰)
 לג': שוא ודבֿר קִבֿל הַחֶסֶק מִמֶּנִּי
 ۳۳- بطلالت و دروغ را از من دور کن. (۸:۳۰)
 לד': רֹאשׁ וְעֶשֶׂר אֶל תִּתֵּן לִי
 ۳۴- مرا نه فقر ده نه دولت. (۸:۳۰)
 לה': הִטְרִיפֵנִי לֶחֶם חֶקִי
 ۳۵- به خوراک (به نانی) که نصیب من باشد مرا بی‌رور. (۸:۳۰)
 לו': פֶּן אֶשְׁכַּח וְכַחֲשֵׁי וְאִמְרָתִי מִי הִ"
 ۳۶- مبادا سیر شوم، تو را انکار کنم و بگویم که خدا کیست. (۹:۳۰)
 לז': וּפֶן אֲנַרֵּשׁ וְנִגְבַּחְתִּי וְתַפְשֵׁתִי שֵׁם אֱלֹהֵי
 ۳۷- و مبادا فقیر شوم، دزدی کنم و نام خدای خود به باطل برم. (۹:۳۰)
 לח': מָוֶת וְחַיִּים בִּיד לְשׁוֹן
 ۳۸- مرگ و زندگی در قدرت (در دست) زبان است. (۲۱:۱۸)
 לט': בִּרְכַּת ה' הִיא תַעֲשִׂיר
 ۳۹- برکت خداوند است (که شخص را) ثروتمند می‌سازد. (۲۲:۱۰)
 מ': שֹׁמֵר תּוֹרָה אֲשֶׁרֵּהוּ
 ۴۰- خوشا به حال کسی که (فرامین) تورات را نگاه می‌دارد. (۱۸:۲۹)

פרוש המלים

חֶסֶד	نیکوکاری - احسان	נִבְחָר	پسندیده - برگزیده	מָלוֹה	قرض می‌دهد - وام می‌دهد
אֱמֶת	راستی - حقیقت	עֲנִיָּה	تواضع - فروتنی	קָל	فقیر - ذلیل
יַעֲזֹבֶךָ	ترک کند تو را	סוֹד	راز - سِر	כֶּרֶה	می‌کند - استخراج می‌کند
שָׁנָא	تنفر داشتن از	אֶל תִּגַּל	فاش نکن	שַׁחַח	چاه - حفره
רָמוֹת	مغرور - فخر فروختن	גָּאֹה	تکبر - فخر	שָׂכַן	همسایه - مستاجر
נָקִי	پاک - بی‌گناه	תַּשְׁפִּילֵנִי	او را پست می‌کند	שָׂוֵא	دروغ - کار بیهوده
חֲאֹנָה	آرزو - مراد	מַעֲדָנִים	لذات - خوشی‌ها	הִטְרִיפֵנִי	بخوران مرا - مرا بی‌رور
עֲטָרָת	تاج - افتخار	אֶל תֵּט	منحرف نشو	חֶקִי	نصیب من - قانونی
בַּעֲלָה	شوهرش	מִקּוֹר	چشمه - منبع - میداء	פֶּן	مبادا
רָקַב	پوسیدگی	מֵאֲזֵנִי	ترازوی	וְכַחֲשֵׁי	حاشا (انکار) کنم
מִבִּישָׁה	شرم آور - رسوایی	מַרְמָה	حيله - تزویر	אֲנַרֵּשׁ	فقیر شوم
אֵוָלֶת	نادانی - حماقت	תּוֹעֲבָה	مکروه - کار زشت	וְנִגְבַּחְתִּי	دزدی کنم
פֶּת	لقمه - پاره	לֵב מִרְפָּא	دل آرام	בְּטָרֵם	قبل از آن که - هنوز که نه
שְׁלֹנָה	صلح و صفا - آسایش	לֵב שִׁמְחָה	دل شاد	קָרֹב	نزدیک - قریب الوقوع
רִיב	دعوا - مرافعه	אֲשֶׁרֵּי	خوشا به حال او	רְחוֹק	دور - بعید

קצור

דברי העורך הראשי

החדשות הן קצרות אבל הסיפור הוא ארוך

בחודש ד"י האחרון חלק מכלי התקשורת הזרים פרסמו בכתורות הראשיות ידיעה על יציאת קבוצה של כמה יהודים מאיראן. הם ציטטו את דברי היהודים האלה שטענו שחיי היהודים באיראן קשים ומלווים בסבל ותסכול. אחרי גל החדשות, נציג הקהילה היהודית בפרלמנט המועצה האסלאמית וכמו כן ארגון יהודי איראן הכחישו את הטענות הלה באמצעות פרסומים ומתן ראיונות שונים. בעקבות כך, גם ארגונים שונים של יהודי איראן השוהים במדינות אירופה ובארצות הברית בתגובה הביאו את מחאתם בצורה מרשימה. מנקודת מבטו של העורך, עם קיומם של מסמכים רבים ועדויות שונות בהיסטוריה על חירותם, ביטחונם ושלוותם המושלמת של יהודי איראן וחיי שלום עם שאר האזרחים במדינה, אין צורך בלחזור על מה שבמשך שנים נאמרו ונכתבו כהוכחה כי לפי הפתגם הידוע בפרסית "אם בבית יש משהו, אז מספיק באמירה אחת".

כל אחד שישלו ידע ולו מעט על הארץ הזו ועל העמים והמיעוטים השונים ומגוונים שחיים בו, ללא ספק מודע על תפקידם של מגוון השפות, העמים, הדתות ואמונות בלשמור על של איראן ומודע על תהליך העניינים במשורים שונים של כלכלה, פוליטיקה, חברה ותרבות. רק מבט אחד בתעודות המרשימות שיש ליהודי איראן בהגנה על הארץ הקדושה הזו דהינו במלחמה היחידה שהתרחשה במהלך 200 שנה האחרונה שנכפתה על האיראנים ובה לא איבדו אפילו גרגר אחד מאדמתם, ורשימה של עשרות שהידים אמיצים בקרב הלוחמים היהודים, היא עדות אמינה לטענה זו. התחושה של שייכות לאיראן נמצא בדמם ובבשרם של כל היהודים בארץ הזו כמו אצל שאר המיעוטים ואי אפשר לסחור בה בשווקים ובשום מחיר.

חיבתך בנפשי ואהבתך בליבי

עם חלב האם נכנסת בי ועם צאת הנשמה תצאי

הבלתי נסבל בהקשר לידיעה החשודה האחרונה שמדווח על חדשות השקריות בדבר הגירתם המאורגנת של יהודי איראן הוא הצגתם בצורה מופרזת של המציאות. 27 יהודים מאיראן, שיותר משני שלישי מהם תיירים שנסעו לצורך ביקור במקומות הקדושים והשליש הנותר תיירים שמטיילים בעולם, בעקבות תכנית שתוכנן מראש, נוספו מטיסות שונות. בנוכחות של נציגים של רשתות החדשות ששודרו בו זמנית משדה התעופה בתל-אביב את הראיון של מר מיכאל ג'ק קניצ', דובר הסוכנות ההגירה שקשור לנצרים הציונים, האיראנים האלה הוצגו כמהגרים שהיגרו לישראל.

זו תהיה חזרה על אותם הדברים שנאמרו כבר, אם נרצה להתעסק בסיפורים על המזימות של אויבי השלווה של היהודים כי מעולם אף ארגון או גוף כלשהו מתוך הארגונים לא התכוונו ולא מתכוונים לשלול מיהודי איראן את זכותם לבחירת מקום מגוריהם שכעת ירצו הארגונים האלה לשלול את זכותם באמצעות אירועים כגון זה.

דברים שמנקודת מבטו של כותב המאמר ראוי לתשומת לב, הן הבעיות שהאזהדים כביכול של היהודים מוסיפים על גבם של הקהילה החלשה הזו.

אם נרצה להגדיר את הקהילה היהודית כקהילה אשר סובל מדיכוי ונמצא תחת לחץ, בוודאות אפשר לומר שהגורם העיקרי לדיכוי הוא אותה הקבוצה הנחשבת "כאומנת עם יותר טובת-לב מאמא" אשר כל כמה זמן עם חיבוק הדוב שלהם מורדים מכה קשה על שלוותם של בני הקהילה הזו וכל הזמן גורמים לקלקול היחסים בין הקהילה הזו לבין קהילות השכנות וקהילות מארחות. לאמיתו של דבר סבלנותם של יהודי איראן ראוייה לשבח כי עד היום מול המזימות שרקמו על ידי החבר!! הם שתקו. המחבר סבור שאם עכשיו מסיבה כלשהי העדר ניהולאו חוסר ידע, בזדון או מתוך חשיבה טובה, מול המזימות האלה בחרנו בשתיקה או התחמקנו מלבצע את תפקידנו באמצעות מאמרים והודעות גנאי מילוליות. יותר אין מה לחכות למרות שכל הפעילות היו מוצדקות וכל אחת הייתה חיוניות במקומה, ההתרחשויות מכיוון ההוא מראה שהם אינם היו מספיקים בהכרח.

נראה כך שאיפוק מצד רוב חברי הקהילה היהודית והימנעותם מלהביע דעה והתערבות בנושאים פוליטיים כדי להימנע מסכנות, מהנזקים של משחקים פוליטיים, מהחשש מכך שנשמש משחק בידי זה או אחר גובה מחיר יותר כבד מהקהילה הזו.

השתיקה של הקהילה היהודית מול ההצגות המצחיקות ומטופשות של קהילות הציוניות, למרות שהיא מוצדקת כשתיקה של חכם מול טיפש, אך כאשר מזימות האויבים במסווה של חברים גורמת נזק רב לתדמיתם של יהודים מאמינים ואינו הגיוני יותר. קהילות יהודיות בכל העולם נחשבים כחלק מחברת המיעוטים והצגות כגון זה פרושן לתכנן תוכניות אנטי אנשיות נגד המיעוטים האלה.

גניח שהטענה שלפיו קיימים תנאים קשים למחיה עבור המיעוטים היא נכונה, אם כך, איזו שכל ישר יכול לקבל שלדוגמה לצורך הצלתם (או יותר נכון אחרי הצלתם) של 40 איש מהם עם הקמת רעש, יגרמו למשכר במצב ותנאי המחיה של עשרות אלפי אנשים? האם לאלה יש מטרות אחרת חוץ מהפרת זכויות האדם המבוססות על חופש הבחירה של כל אחד בקשר למקום מגוריו? לבטח התגרויות כגון זה בכוונתם לגרום נזק לאמונם של קהילות היהודיות בכל רחבי העולם ושלילת אמינותם של אותם הקהילות וקהילות הרוב שבהם הם חיים. לכן על כל יהודי מאמין ובנון שבהסתמך על אמונות לאומיות יוכיח לכל העולם ש קהילה היהודית של איראן היא אינה משחק בידי אף אחד.

נסיעתם של חברי מועצת המנהלים של ארגון יהודי טהראן לקרמאנשאה

לכבוד יום השנה של "עשרת ימי השחר של מהפכה" – (10 ימים בחודש הפרסי בהמן, מיום הגעתו של כומייני לאיראן ועד קבלת השלטון בידו), חלק מחברי מועצת המנהלים של ארגון יהודי טהראן נסעו לבקר במחוז קרמאנשאה כדי לפתור את הבעיות של היהודים במחוז זה.

הביקור נמשך יום אחד בהשתתפותם של ד"ר מורה צדק, ד"ר רחמתולא רפיע, אסכנדר מיכאאיל ופרהאד אפראמיאן. בתחילת הביקור התקיימה ישיבה עם חברי הארגון של יהודי קרמאנשאה ובה דנו בנושאי התרבות והחברה של יהודי קרמאנשאה, נושאים הקשורים לבתי הכנסת בעיר וצורכיהם של בני הקהילה במחוז זה הקשורים לחינוך ולתרבות. פרהאד אפראמיאן, אחראי על ועדת התרבות של הארגון של יהודי טהראן טען שיש לתת עדיפות עליונה לחינוך הספרייה היהודית ולארגון הנוער היהודי במחוז זה. כמובן הדגיש את הנושא של חינוך הכיתות ללימוד השפה העברית והעלאת הרמה והאיכות של הכיתות. והעלאת הרמה של השיעורים על התרבות העם היהודי. אחר הצהריים באותו יום התקיימה מסיבה בנוכחותם של יהודי קרמאנשאה ויהודי קאם יאראן וחברי מועצת המנהלים ואיתולא זרנדי האימאם של קרמאנשאה.

הטקס התחיל עם ההמנון של הרפובליקה האסלאמית ואחריו ברכות מן התורה מפי החכם קודוסי. אחרי דברי ברכה שנאמרו באמצעות מנחה התכנית שרון אמג'דיאן, נאם ד"ר מורה צדק מנהל של ארגון יהודי טהראן. בנאומו לאחר שאמר דברים לזכר השוהדים של המהפכה, דיבר על הקשרים שבין הרוב והמיעוט היהודי בעיר קרמאנשאה והדגיש את הצורך בלוסיף ולשפר את הקשרים בין שני העמים.

הנאום הבא היה ד"ר רחמתולא רפיע, סמנכ"ל של ארגון יהודי טהראן. הוא בירך את "עשרת ימי השחר" והודה לאיתולא זרנדי על פועליו למען יהודי קרמאנשאה ומתן הגנה לקהילה היהודית.

כמו כן, מר קרמאני מנהל הארגון של יהודי קרמאנשאה הזכיר את ההיסטוריה של החיי היהודים בעיר הזו ואמר: היהודים האיראנים ובמיוחד יהודי קרמאנשאה חיו בידודות בצדם של שאר העם האיראני ונאמנותם של המיעוט היהודי למולדת ראוייה לשבח.

הוא הדגיש שאסלאם הגן על היהודים במשך ההיסטוריה וציין את שיתוף הפעולה שבין המוסלמים לבין היהודים והזכיר את תפקידם של יהודי איראן בניצחונה של המהפכה האסלאמית וכמו כן תפקידם של היהודים במלחמה שנכפתה על איראן. בסיום הטקס נאמרו דברי תודה לאיתולא זרנדי ובתמורה על פועליו הוענק לו לוח הוקרה מצידם של ארגון יהודי טהראן וארגון יהודי קרמאנשאה.

איתולא זרנדי בנאומו לאחר דברי ברכה לכבוד ה"עשרת ימי השחר של מהפכה" שיבח את חברי מועצת המנהלים של ארגוני היהודים של טהראן ושל קרמאנשאה וציין שפעילותיו של מנהל הארגון של יהודי קרמאנשאה מאוד חיונית. הוא דיבר על שמירת הזכויות של המיעוט בדת האסלאם וציין: "מדינה שלנו היא בית בשביל כל אזרחיה וכולם צריכים להיות בו בשלווה וביטחון כי כולנו מאמינים באל אחד". בהמשך עם ציון דברי האיתולא ברוג'רדי ז"ל הזכיר את העולם האמונה באל אחד ואמר שהמיעוטים חיו תמיד בשלום בצד האסלאם.

הוא נאם לזכרו של הרופא היהודי ד"ר נורי ועל תרומתו הרבה לכלל האוכלוסיה והוסיף: הקהילה היהודית יחד עם שאר האזרחים פועלים יחד בכל המישורים גם כשמדובר בשמחות וגם כשמדובר בבעיות.

איתולא זרנדי ציין שהצדק היה בסיס לפעילותם של כל הנביאים והמאמינים בכל אחת מן הדתות האלוהיות זכויותיהם הם שווים. בסיום הוא הדגיש שהיהודים בקרמאנשאה מתפרנסים בכבוד בצד המוסלמים ונהנים מביטחון מלא בצידם.

בתגובה על שמועות המופיעות במספר כלי תקשורת בקשר להגירתם של מספר יהודים איראניים, ארגון יהודי טהראן ונציג הקהילה היהודית בפרלמנט המועצה האסלאמית הכחישו את הטענות ופרסמו את תגובתם. תוכן הפרסום מובא כאן במדויק:

בעקבות פרסום הידיעה במספר כלי התקשורת בנושא הגירתם של קבוצה מצומצמת של יהודי איראן, יהודי איראן חוזרים ומדגישים שעם התנאים הנוחים לחיי המיעוט הדתי ובתוכם מיעוט היהודי הקיימים באיראן ועם שורשים החזקים של תרבות המשותף, יהודי איראן מעולם לא פעלו למען הגירה מאורגנת. החדשות הכוזבות שהתפרסמו בכלי התקשורת הזרים בעניין הקשיים ובעיות של הקהילה היהודית באיראן שקריים לחלוטין.

למרות התעמולות של אויבי העם האיראני, שהם נחשבים גם כאויבי יהודי איראן, יהודי איראן לעולם לא היו מושפעים מהתעמולות אלו וזה בגלל השורשים ההיסטוריים, התרבותיים והלאומיים עם איראן.

כפי שקודם הכרזנו, ברור שניסיונות לשחד בצורה ילדותית והפצת שקרים של גורמים כוזבים וציונים נגד איראן לא תגרום לשום נזק לקשרים העמוקים שבין יהודי איראן לבין העם האיראני ולבין המשטר הקדוש של רפובליקה האסלאמית.

אנחנו יהודי איראן, היינו איראנים בעבר, איראנים בהווה ונדיה איראנים גם בעתיד ועם האהבה שיש לנו כלפי המולדת שלנו מוכנים לעשות הקרבה עצמית למען המדינה.

נוכחות הפעילה של יהודי איראן במלחמה שנכפתה על איראן וכל מחזה הקרב של עם האיראני עם אויביו הראה שיהודי איראן תמיד היו כתף עם כתף יחד עם העם המכובד והגדול האיראני. יהודי איראן יש להם אמון מלא בהשקפות המשטר הקדוש של הרפובליקה האסלאמית של איראן, בשמירה על זכויותיהם של מאמיני הדתות האלוהיות, וזאת למרות פרסומות הזרים, וימשיכו בחיים שלהם במולדת שלהם.

מובן מעליו שכל התערבות מצד המדינות הזרות בנושאים הפנימיים של איראן ויהודי איראן נחשבת כחלק ממיזמות ההטעיה העולמי כדי לתקוף את עם המכובד האיראני ומטרתה לפגוע באיחוד העם האיראני. מנקודת מבטם של יהודי איראן כל סוג של התערבות של מדינות זרות בנושאים הקשורים ליהודי איראן תהיה בלתי מקובלת לחלוטין ובשום אופן לא נחשבת כמוצדקת ואנחנו מגנים אותה בחריפות.

הדו קיום בשלום ושלום בין יהודי איראן והאיראנים במשך דורות בהיסטוריה, מעידה על הליכתם ביחד באותה הדרך בכל הזמנים.

ד"ר מורה צ'וק
מנהל הארגון יהודי טהראן

מהנדס מוריס מועתמד
נציג היהודים בפרלמנט
המועצה האסלאמית

תערוכת הצילום הראשונה על התרבות היהודי

תערוכת הצילום הראשונה על התרבות היהודי התקיימה ביוזמתם של תנועת הנוער של ארגון יהודי טהראן ובסיוע של אגודת הסטודנטים היהודים של איראן. התערוכה התקיימה בין התאריכים 1 עד 6 ינואר במשכן אגודת הסטודנטים היהודים ובה הוצגו מגוון של צילומים מ-8 צלמים.

בטקס הפתיחה של התערוכה נוכחו מועצת המנהלים של ארגון יהודי איראן, חברי אגודת סטודנטים, "בית צעירי גישה ובאע' צבא וגן סבא" ושוחרי אמנות שבקהילה היהודית.

מתן תשומת לב לתרבות העם היהודי, להציג צלמים צעירים ויצירתיים שבקרוב הקהילה היהודית, הצגת צילומים ממקומות השייכות ליהדות ותרבות היהודי הלא איראני והמשך פעילויות כגון זה היו כתוצאה מסקר דעת המבקרים בתערוכה.

ביצוע המוצלח של קונצרט של תלמידי המרכז ללימודי מוזיקה

ביום רביעי ה-14 נובמבר 2007 בשנה הנוכחית התקיים קונצרט של תלמידי המרכז ללימודי מוזיקה של ארגון יהודי טהראן באולם "מוהבאן". האירוע זכה בקבלת פנים ואהדה רבה מצד העדה ומצד מועצת המנהלים של ארגון יהודי טהראן. יחודו של האירוע היה בהשתתפותם של תלמידים ואומנים צעירים בגילאים שבין 10 עד 14 שנה אשר בפעם הראשונה הופיעו על הבמה והגישו את ביצועיהם.

ביצוע הקונצרט היה מלווה בנגינות על כינור, גיטרה, פסנתר ללא שום טעות בנגינת התווים והייתה חוויה מרתקת של הופעה אומנותית מוצלחת.

מהלך הרוח של אומנים הצעירים ונוער ורצונם בלהמשיך, נתן תקווה לקהילה היהודית שבעתיד מצפה להם אומנים בעלי יכולת בתחום האומנות.

התקיים הטקס של מביאי גאוה "אפתכאר אפרינאן 86"

השנה כמו בשנים קודמות, אגודת הסטודנטים של יהודי איראן ערכה מסיבת "מביאי גאוה" כדי להביע הערכה לכפי הנוער שהצליחו לעבור את מבחני הכניסה לאוניברסיטאות ומכללות בשנת 1386. במסיבה שהתקיימה בתאריך 25 דצמבר 2007 באולם "מוהבאן" נוכחו 110 צעירים. מטהראן וערים אחרות אשר עברו את מבחני הכניסה.

הטקס התקיים אודות המאמצים של מועצת המנהלים וחברי אגודת הסטודנטים היהודים של איראן במשך כמה חודשים. אנו מקווים שהצלחנו להראות חלק קטן מן התודות של הקהילה היהודית של איראן כלפי "מביאי הגאוה" שלנו.

In reaction to the news broadcasted by a number of foreign mass media regarding the immigration of some Jewish Iranians, a reply letter was released by Tehran Jewish Association and the representative of the Jewish community in the Islamic Consultative Assembly, which the original text is published here for public notice.

Following the release of the news regarding the immigration of a small number of Jewish Iranians by some of the news agencies, the Jewish Iranians once again emphasize that with due regard to desirable living conditions of the religious minorities and Jewish Iranians in Iran and taking into account the strong and common cultural roots, the Jewish Iranians have never taken measures to immigrate on organized basis and the baseless news released about the issues of the Jewish Iranians' community by foreign agencies are entirely false.

Despite strong propagandas by the enemies of the people of Iran, who are also the enemies of the Jewish Iranians, due to Iranian historical, cultural and national roots, the Jewish Iranians have never been affected by these propagandas.

As we have said before, it is obvious that the childish crude enticements and disinformation of the anti-Iran Imperialists and Zionists have never harmed the deep relations of Jewish Iranians with the people of Iran and the sacred system of the Islamic Republic.

We, as Jewish Iranians, have been Iranian, are Iranian and will remain Iranian and with the love we have in our homeland, we are ready to make any self-sacrifice for the sake of our country. Belief

During the imposed war and all stages of the Iranian nation's fight with the enemies of Iran, the Jewish Iranians have always accompanied the great and noble people of Iran. Having strong confidence in the sacred system of the Islamic Republic of Iran who believes in observance of the rights of the followers of Divine religions, the Jewish Iranians will continue to live in their homeland, despite all these foreign propagandas.

It is obvious that the interference of foreign countries in domestic issues of Iran and Jewish Iranians, is a part of the world imperialism's plot for attacking the noble nation of Iran and they have targeted the unity of the Iranian nation. From the viewpoint of the Iranian Jews, any interference by foreign countries in the matters of the Jewish Iranians are strongly unacceptable and they are in no way justifiable and we strongly condemn such movements.

The friendly coexistence of the Jewish Iranians over our long history, is a proof for the companionship of Iranian nation and the Jewish Iranians. Eng. Morris Motamed Representative of Jews in Islamic Consultative Assembly Dr. Siamak Moreh Sedgh President of Tehran Jewish Association

The first photo gallery on the Jewish Culture

The first photo gallery on the Jewish culture was held with the efforts and initiative of the Youths Committee of Tehran Jewish Association and cooperation of Iranian Organization of Jewish Students from 30 December 2007 to 6 January 2008 in central building of the organization of Jewish Students, with various works from 8 photographers.

Members of the board of directors of the Jewish Association, and members of Students Organizations, Gisha & Saba Garden Youths

houses as well as aficionados of the Jewish Community took part in the Inaugural ceremony of this show.

Concentration on the Judaism culture, introduction of young and creative photographers of the Jewish community, presentation of photos from places and cultures of non-Iranian Jews as well as continuation of these types of activities, were all the outcome of the viewpoints of the visitors from this exhibition.

Successful Concert Performed by the Students of Music Training Center

On Wednesday 14 November 2007, the students of Music Training Center of Tehran Jewish Association performed a concert in Mohebban Hall, which the concert was greatly welcomed and acclaimed by our dear coreligionists and the board of directors of Tehran Jewish Association.

The highlight of this program was the presence of youngster students and artists of 10 to 14 years old who went on the stage for the first

time in their lives.

Along such sections as playing solo violin, guitar and piano, this concert was performed with the minimum mistakes in playing musical notes and it left the sweet memory of performance of a successful artistic program in the audience's minds. The spirit of the Jewish young and youngster artists for continuation of the work, made the Jewish community hopeful to look for powerful artists in the future.

Ceremony to admire the honors in the year 2007

This year, like the previous years, the Iranian Organization of Jewish Students held the honors ceremony for admiring the students admitted to the universities and higher education institutes through the entrance examinations held in the year 2007. In this program which was held in Mohebban Hall on 25 December, 110 students who had been admitted to the universities through the entrance examinations took part.

They had come from Tehran and other cities.

The said program was the result of several months of endeavors by the board of directors and members of the Iranian Organization of Jewish Students, and we hope the program has been able to show a small part of the appreciation of Iranian Jewish Society towards its own honors.

Travel of the Members of the Board of Directors of Tehran Jewish Association to Kermanshah

On the occasion of the revolution's Fajr ten-day ceremony, a group of the members of the board of directors of Tehran Jewish Association traveled to Kermanshah, aimed at visiting the city and solving the problems of the Jews in Kermanshah.

At the beginning of this one-day trip, Dr. Moreh Sedgh, Dr. Rahmatollah Rafi, Eskandar Michael, and Farhad Aframian had a meeting with members of Kermanshah's Jewish Association. In this meeting, cultural and social issues of Kermanshah's Jews, the needs of the Synagogues as well as educational and cultural needs of our coreligionists in this province were discussed.

Farhad Aframian, in-charge of the cultural committee of Tehran Jewish Association, referred to the equipping of the Jews' library and the Organization of Jewish Youths of the province after reconstruction of the central building, as the most important priorities and he emphasized on strengthening and increasing the quality of the Hebraic language classes and education of the Jewish culture. In the afternoon, a celebration was held with the presence of the Jews of Kermanshah and Kamyaran and members of the board of directors of Tehran Jewish Association and Ayatollah Zarandi, the then Imam of Kermanshah's Friday Prayer.

The celebration started with the anthem of the Islamic Republic of Iran and the Bible pray ceremony by Rabbi Ghoddousi.

After Sharon Amjadian, the administrator of the program, welcomed the guests, Dr. Moreh Sedgh, the president of Tehran Jewish Association delivered a lecture, in which he cherished the memory of the martyrs of revolution and referred to the interaction between the majority community and Kermanshah's Jewish community and emphasized on increasing the unity between all communities.

The next lecturer was Dr. Rahmatollah Rafi, Vice-chariman of Tehran Jewish Association. He congratulated the arrival of Fajr 10-day occasion and thanked the efforts and the concordance and supports of Ayatollah Zarandi, from Kermanshah's Jewish community. He then emphasized on the coming elections of the Islamic Consultative

Assembly and stated the importance of the participation of members of the community in determining the destination of their own society.

In his speech, Mr. Ghahramani, the president of Kermanshah Jewish Association, mentioned the history of Jews' life in this city and said; "there has been a peaceful coexistence of Jewish Iranians and other compatriots specially in Kermanshah and the loyalty of this minority towards their country is admirable."

He emphasized on the supports of Islam from the Jews over the history and also mentioned the interaction between the Moslems and the Jews as well as the role of the Jewish Iranians in formation of the Islamic Revolution and in the imposed war.

At the end, appreciations were made from Ayatollah Zarandi and a letter of commendation was granted to him by Tehran's and Kermanshah's Jewish Associations to thank his supports and cooperation. In his speech, Imam of Kermanshah's Friday prayer, congratulated the Farj 10-day occasion and thanked the board of directors of Tehran's and Kermanshah's Jewish Associations and he referred to the services of Mr. Ghahramani, the Chairman of Kermanshah Jewish Association as being very useful.

He then mentioned the observance of the rights of minorities in Islam and said; "our country is a home for all people and we have to live in this territory under the shade of peace and security, because we all believe in God's unity."

He then cited some words from the deceased Ayatollah Broujerdi, and referred to the world of God's unity and said that minorities have been always living beside the Moslems in peace.

He then mentioned the significant services of Dr. Nazari, a Jewish physician and added; "The Jewish community has actively participated in happiness and problems alongside other stratus of the nation."

Ayatollah Zarandi called justice as the focus of all prophets and he considered the rights of all followers of Divine's religions as being equal. At the end, he mentioned the fact that Kermanshah's Jews are easily running their businesses alongside Moslems and they have a high security in this city.

who is standing nearby, replies; "Daniel is the prophet of the Jews, and he is respected by Moslems. Have you heard Imam Ali's anecdote which says the person who visits my brother Daniel, he has in fact visited me? Souch city has got its blessings from this sepulcher."

The behavior of the people of Souch towards the Jews is a fully friendly and cordially one, and there is no pessimism therein. The reason for this is perhaps the longtime presence of these people, so that some of the Shousi people still believe that people from Egypt who escaped from the hands of Pharaoh came here with Daniel.

The backdoor has been allocated for entrance of the Jews. Besides this door, Moslem women take religious education in Koran class and they look a little astonished from the presence of this group. An old woman coming out from the classroom, asks a Jewish lady about the ceremony and when she hears that the present crowd, who are lightening the candles, are Jewish, she takes her hands towards sky and says; "May God accept all these prays."

The candles on the corner of the simple wall of the backyard of the tomb, give a special view to the space. Rafael says; "I lighten the candle to remind God of my ambitions. I very much like this lightening of candles for God."

When I go up the stairs and enter into the area, a Shrine guide directs me to another door, which is the main entrance to the tomb of Daniel the Prophet. Now I climb down the stairs and I find myself in a small room, in which there are only a simple gravestone and a carpet. Men and women are sitting on the ground and they are busy praying. Hamid reads Tahilim and Sousan weeps and she has put her head on the gravestone. Mothers are embracing their children and speaking to them about Daniel the Prophet. I sit in a place and look at the people coming and going.

When I asked about the presence of the Jews in Shoush and the visit of his tomb, Abolhassan Abolmashadi, who is responsible for the tomb besides other Moslems, says; "it's for many years that the Jews come here and we open the main door of the tomb for them after we made necessary coordination with the Jewish Association and the Authority of the Tomb and they visit the tomb. Every year the Jews grant their charitable offerings to the Daniel's Tomb and with the help of these charitable offerings we equip the tomb. Several years ago, a water cooler was granted by the Jews' Association."

Abolmashadi believes that all of us worship one unique God and we are equal and there is no difference between a Jew and a Moslem. For him it is interesting that these two big religions are similar from many aspects and he is happy by seeing the Jews in Daniel the Prophet's tomb. In the upper area of the shrine, where Moslems pray, at the presence of the women, the Jews are now putting their heads on the shrine and they cite Tihilim. Some of

the pilgrims have phoned their family and friends and they put their mobile phones on the shrine, so that everybody has the chance to make his/her prays and requests, a tradition which is so more or less seen in the shrines of Shiite Imams and Imams' descendants.

The announcement of prayer (Azan) was heard in the quadrangle of the tomb. Bahador Michael guides the crowd towards the exit door so that the quadrangle would become empty for the noon prayer of the Moslem women. I look through the corner of the wall paring men and women; a man is reading Tihilim and another reading Mafattih.

The interval between 12 to 2 PM is the time when people can visit the Shoush museum. Jamal who is bundling roses for Valentine Day, has been a witness of the presence of Jews in Shoush for several years. He tells lots of stories from Souch famous stone, from Daniel and the story of the suspension of his body in the river in Seljuk's era and the wars between the eastern and western residents of the river in possessing the body of Daniel. He says; "Since the body of Daniel is in the western part of the river, this part is more flourished than the eastern area in terms of economy and trade, and the eastern and western residents, including both Moslems and Jews, had long been fighting for possessing and keeping his body, and finally they compromised."

While he is giving a bunch of flower to a buyer, says; "I believe the day Jews come to Shoush, they also brought with themselves the divine grace."

The owner of an old grocery, who is almost 60 years old, believe that with the arrival of the Jews at this time of the year, the appearance of the city also changes."

After reading the evening prayer, the group got in the buses in order to visit Dezful city. The crowd in the buses look tired but strong-minded and they say goodbye to the tomb of Daniel.

At the threshold of the river, the buses stop so that the passengers would start buying and visiting the city. The young people walk up the path to get to the market. Isaac, Shadi, Shahram and some other youths tell jokes on the way and they laugh. The elders straggle and they become busy with buying fish, cheese and butterfat. The market is very crowded and the sun starts to set down. Sepideh buys cheese for her mother and Neda has chosen the traditional breads of Dezful. Some of them buy food for dinner at the train. A Dezfuli woman asks Sara, where they have come and Sara tells her the story of Daniel the Prophet and the trip of the Jews.

Near 7 o'clock, the time for return from Dezful to Andimeshk Station, the sun has completely set down; Youths, ladies and men are sitting on the beach of Dezz river and they look at the sunset. Some are laughing, some singing and some talking, but others are still looking at the sunset and talking from their return.

conspiracies, which are received from "Friends", is really admirable. The writer believes that if for whatever reason and under any prudence, we have been hedging from an important responsibility, by releasing manifests and verbal condemnation, against such conspiracies, from now on we are no more allowed to make such hesitation. Although, all those deployments have been correct in its own right, but, the incidents of this kind show that they have not been enough, and it requires stronger actions. It seems the conservative abstinence of some of the members of Jewish community from commenting and interfering in political issues, carried out to prevent risks, damages and politics and with the concern of becoming the pawn of others, incurs more expenses on this community.

The silence of Jewish community against the ridiculous and foolish shows of Zionist parties, although they are justifiable with such interpretations as the silence of the wise against the lunatic, but it is not logical in some situations where the conspiracies of friend-like enemies

incur serious damages on the creditability of the Jews. The Jewish communities throughout the world are minority communities and such scenarios indicate antihuman plots against these minorities.

Let's suppose the claim as hard living conditions of the minorities is a true one. In this case, no healthy mind would accept that for example for the clamorous rescue (in fact after the rescue!) of 40 Jews, they show the lives of tens of thousands of other Jews as being critical. Do these wet-nurse people have a goal other than the breach of human rights, which indicate the freedom of people in selecting the place of living?

These movements are undoubtedly made in order to damage the credit of the Jewish Community throughout the world and to make the majority communities and societies of their living place to lose their mutual confidence. So, it is the duty of every pious and informed Jew to rely on natural confidence in order to prove to all people of the world that the Iran's Jewish Community is not a plaything at the hands of others.

Court of Peace

Report of Iranian Jews' Pilgrimage Travel to Sough Daniel

Although there have been many disagreements regarding the location of the tomb of Daniel the Prophet in the recent years, and according to different sayings the sacred body of this prophet has been moved from Ghareh city in Turkey to Samarghand in Uzbekistan, this year as the previous years more than 200 Iranian Jews gathered around his tomb, located at the side of the Shaor River on Arg Hill of Shoush and they respected his great position.

Daniel is the son of Yuhanna, a prophet whose relation goes back to Yahuda, the son of Jacob the Prophet. Many stories have been written in historical and religious books including his captivity by Bakhtolnasr and the dream interpretation of Bakhtolnasr by him. What is more backed and considered by documents, is the fact of his presence in Shoush archeological city and finally his death at the same place. Many miracles and benevolences have been attributed to Daneil the Prophet and this has made the Moslems and the Jews of this archeological land to respect his clerical position and go to visit his shrine.

200 Iranian Jews from Tehran and Shiraz arrived in Shoush city at 7 AM on 14 February. Raja Railroad Company had allocated 7 wagons to the Jews' Association and despite the routine program of the trains, it stopped in Sough on 14 February.

One of the officials of the tour said; "the authorities of Raja Travel Co. made full cooperation with us. If it was not their cooperation, we couldn't stop in Sough and we had to get out of the train in Andimeshk and ride a long distance to get here."

Around 8 AM, the morning praying ceremony is held in a pilgrim-house on the eastern coast of Shaor River, so that once again the divinity and unity of God is worshipped.

A mystic who is accompanied by his sister and son, says; "it's 3 years that I come hear with the Jews group." The program is held every year at the same month. The weather is not so hot and we have a good ceremonial."

Soheil, a student of Mechanics, says; "I like participating in these tours. These places make us feel more integrated. I'm not so much fan of going to Synagogue, but I usually participate in such programs so that I am in more contact with my community."

Zhaleh, who is listening to my discussion with Soheil, says; "I'm 65 years old. The best gift for me is when I see Jewish youths respecting their ancient heritage and they live lively and happily. I'm very happy for being in Iran and taking part in such ceremonies with my coreligionists."

After the prayer and the breakfast, the crowd goes to other side of the river. Next to the pilgrim-house a bathhouse called "Daniel the Prophet Bathhouse" is located. The owner of the bathhouse says; "Every year the people of this region wait for the arrival of Jewish pilgrims." Looking at the Jewish youths, Kazem says; "every year I see new faces among these pilgrims. My father says that Sough city was one of the main centers for living of the Jews in old times and Daniel the Prophet lived with the same group of Jews in Sough."

When I ask Mohammad about his opinion regarding the presence of the Jews in their city, another young person

OFEGH BINA

Cultural , Social and News magazine of
TEHRAN JEWISH COMMITTEE
Vol. 9. No. 34 , Mar. 2008

Concessionary:
Tehran Jewish Committee
Managing Director:
Dr. Ciamak Moreh Sedgh
Chief Editor:
Farhad Aframian

Administrative manager: Nastaran Jazeb
Editorial Board:
Dr. Younes Hamami Lalehzar, Rahman
Delrahim, Tina Rabiezhadeh, Shergan
Anvarzadeh, Maryam Hanasabzadeh,
Arash Saketkhoo, Sima Moghtader,
Elham Moadab, Farhad Rohani, Sam
Benyamin, Lioura Saeed, Manoochehr
Tabari
Cover Designer: Rahmatollah Nehdaran,
Dariush Nehdaran

Publication Address:
3rd fl., No 385., Sheikh Hadi St., Tehran,
Postal Code: 11397-33317
Tel: 66702556
Fax: 66716429
Email: bina@iranjewish.com
Internet Site:
www.iranjewish.com

Short news, but long story

Editorial

In January of the current year, the mass departure of a number of Iranian Jews was on the top of the news of some foreign news agencies, who quoted the living conditions of the Jews in Iran, being terrible, painful and ignoble.

After this news maneuver, the representative of Jewish Community in the Islamic Consultative Assembly and the Iranian Jewish Association released reply letters and participated in several interviews, in which they denied the immigrating group's baseless claims. Subsequently many Iranian Jewish organizations in Europe and US showed significant reactions in objection to this movement.

From the writer's point of view, considering the numerous documents and various historical evidences, which prove the freedom, security and full peace of the Jewish Iranians and their peaceful coexistence with other compatriots in their own country, there would be no need to repeat what has been said and written over the past years in proving and confirming the issue, because as an Iranian proverb says;

"One word will be enough if there's only one person in the house."

Even those who have minimum information about this land and the miscellaneous tribes and minorities who live therein, would be certainly aware of the role of this language, tribal, and religious diversification in protecting the nature of Iran and of how its affairs in various areas as economy, policy, society and culture are going on. With a short look at the brilliant records of Jewish Iranians in the scared defense, the one and only war in which Iranians were involved within the past 200 years, and in which they didn't even lose a centimeter of their lands, and the list of tens of Jewish martyrs, the war-handicapped and POWs, we find the evidences for our claim. The sense of being an Iranian has been mixed with the flesh and blood of all Jews of this

territory as well as other minorities and in no market and at no rate, it can be sold.

Your affection in my soul, and your love in my heart
Came to me when my mother nursed me and it will leave me when I die.

What we have to consider about this suspicious news, which points to the organized immigration of the Jewish Iranians, is the exaggeration under which 27 Jewish Iranians out of whom more than one-third have been pilgrims and almost one-third have been tourists, and who have been collected from different flights with a pre-developed plan and at the presence of the representatives from different news agencies at a specific time at Tel Aviv airport, and with simultaneous broadcasting of an interview with Mr. Michael Jenkenovich, the speaker of an immigration agency, affiliated to Zionist Christians, are introduced as immigrants to Israel. Here we do not intend to state the conspiracies of the enemies of peace and security of the Jews, since there has never been an organization or entity in Iran who has been trying to destroy this possibility for the Iranian Jews under which they could select their place of living, and now some organizations of this kind try to initiate such events in order to help them administer their justice!

What the writer tries to consider is the problems that these so-called friends of Jews have always put on the shoulder of this poor community.

If we want to think of the Jewish community as a community under injustice and pressure, certainly the main cause of this iniquity is the same more-kind-than-mother-nurse group who once in a time strike horrendous strokes on the peace and convenience of the members of this community and who have always been trying to create disturbance in the relations between the members of this society and the neighboring and host communities. The patience of the Iranian Jews, as they have so far been silent against such

روایتی از زیبایی

تلفن روابط عمومی: ۲۲۸۶۹۴۹۳ صندوق پستی: ۱۱۶۵ - ۱۶۳۱۵



کرم امگا ۳ - بتیس

حارثی روغن دانه نسترن وحشی و روغن ماکادامیا^(۱)

پیشگیری از پیری زودرس پوست

محصولی دکسپانتنول^(۲) و امگا - ۳

مضطرب کننده، مغزی و جوان کننده سلولهای پوست

تسریع در ساخت و ایجاد سلولهای تازه

مناسب برای انواع پوستها

(۱) روغن ماکادامیا: روغن گرفته شده از دانه گیاه که به عنوان یک آنتی اکسیدان قوی می باشد

(۲) دکسپانتنول: پیش ساز ویتامین

Approved by KASF co of Germany

OFEGH BINA

Cultural, Social and News magazine of
TEHRAN JEWISH COMMITTEE

VOL. 9 , No. 34, Mar 2008

خبر کوتاه است ولی قصه درازی دارد، چهل ایرانی یهودی (بخوانید ۲۷ نفر) به اسرائیل مهاجرت نموده اند.

روی سخن من با تمامی ایرانیان یهودی است، آیا در تمام طول مدت زندگانی خود تا امروز لحظه ای را به یاد می آورید که در آن لحظه ایرانی بوده باشید اما یهودی نه و یا دمی را در خاطر دارید که در آن دم یهودی بوده باشید اما ایرانی نه، ایرانی بودن و یهودی بودن دست کم برای ما دو مفهوم با وصله به هم پیوسته نیست، حکایت سر و تن است که اگر از هم جدا شوند نه سر، سر و نه تن، تن خواهد بود، ایرانی یهودی همیشه ایرانی یهودی است، انکار هویت ایرانی اش انکار هویت یهودی اش هم هست. آیا تو طئه گران و یا مخاطبان آنها نمی دانند که ایرانی یهودی اگر ایرانی بودن خود را نفی کند دیگر یهودی هم نخواهد بود؟

החדשות הן קצרות אבל הסיפור הוא ארוך. ארבעים יהודים איראנים (תקראו 27 איש) היגרו לישראל. אני פונה אל כלל קהילת יהודי איראן, האם בכל אורך החיים שלכם עד היום זוכרים רגע בו הייתם איראני אבל לא יהודי? או האם זוכרים רגע בו הייתם יהודי אבל לא איראני? להיות איראני ולהיות יהודי, לפחות בשבילנו, אינם שתי פרושים שונים שמתחברים בניהם עם טלאי, זוהי סיפורם של ראש וגוף שאם נפריד בניהם, ראש לא יהיה ראש וגוף לא יהיה גוף, איראני יהודי תמיד יהודי איראני. הכחשת זהותו האיראני שלו נחשב גם כהכחשת זהותו כיהודי. האם בעלי המזימות ודובריהם אינם יודעים שאם יהודי איראני ישלול את זהותו האיראני, ישלול גם את זהותו היהודי?

The news is short, but has a long story. 40 Iranians (the real number is 27) immigrated to Israel.

I'm speaking to all Jewish Iranians. During all your life, do you ever remember any second in which you have been Iranian, nor Jewish? Or do you ever remember a second in which you have been Jewish, nor Iranian? Being Iranian and being Jewish, at least for us are not two concepts, patched together. It's the story of head and body; if they are separated, neither head is head nor body is body. The Jewish Iranian will always be Jewish Iranian. Denying his Iranian identity is actually denying his Jewish identity. Do the conspirators and/or their audience not know that if a Jewish Iranian denies his being Iranian, he will no more be a Jewish, too?

